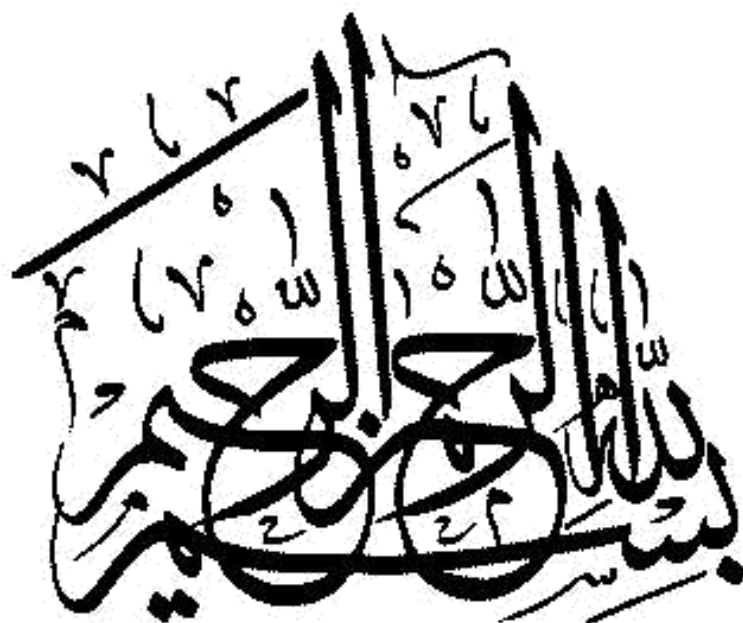






دانشکده اصول الدین - قم
گروه فقه و حقوق
پایان نامه کارشناسی ارشد

حکم مذاکره با اهل کتاب از نظر فقه و حقوق

استاد راهنما :

جناب آقای دکتر محمود یوسف وند

نگارش:

ناصر کریمی بیرانوند

تابستان ۱۳۹۶



کلیه اصول الدین - قم
قسم. الفقه و الحقوق.
رساله ما جستیر

حكم التفاوض مع اهل الكتاب في القانون والفقه

المشرف:

الدكتور محمود يوسف وند

اعداد:

ناصر كريمي پيرانوند

الصيف ١٤٣٧

تقدیم

این اثر را به امید قبولی در پیشگاه خداوند متعال تقدیم می‌دارم به ساحت مقدس پیامبر مهربانی و عظمت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله وسلم) که خود اولین کسی بود که قدم در راه مذاکره با اهل کفر زد و به دخت گرامیشان، یگانه بانوی دو عالم فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و تقدیم به معلمین حقیقی بشریت، ائمه هدی و پیشوایان معصوم صلوات الله علیهم اجمعین و بخصوص منجی عالم بشریت امام زمان (عج الله تعالی و فرجه الشریف) که امید است به یمن وجود پر برکتش ما را به راهی که موجب رضایت پروردگار است رهنمون سازد.

تقدیم به همه شهدای راه حقیقت به خصوص شهدای مدافع حرم حضرت زینب (سلام الله علیها) که با ایثار خون سرخشان جاودانگی اسلام را رقم زدند.

تقدیر و سپاس

خدایا تو را سپاس می گویم که زبان از بیان الطافت قاصر و قلم از برگزیدن نعمات عاجز است .
خدایا تو را سپاس می گویم که مرا در این راه با کلام جانفزایت مانوس نمودی تا بتوانم به قدر بضاعت خود بهره ای ببرم .

تو را می ستایم که مرا در این راه با اساتیدی خبره و دلسوز آشنا ساختی.
تشکر صمیمانه از استاد ارجمند جناب آقای دکتر محمود یوسف وند را دارم که به عنوان استاد راهنما در جهت تحقق این رساله و انجام هرچه بهتر آن راهنمایی لازم را مبذول داشته است.
و با تشکر فراوان از دلسوزی و همراهی همسر و فرزندانم که در طول تحصیل و نگارش این تحقیق کم و کاستی ها بر من خرده نگرفته و صبوری به خرج دادند.

خداوندا نعمتهای تو بر این حقیر لاتعد و لاتحصی است و زبان الکن این بنده از شکر نعمات تو عاجز است . آن چه که در این رساله گرد آورده ام یقیناً حق مطلب را ادا نمی کند که بضاعت من مزجاء است و خرائن علم نزد توست .

چکیده

موضوع این تحقیق حکم مذاکره با اهل کتاب از نظر فقهی و حقوقی می‌باشد. از صدر اسلام تاکنون زندگی مسلمانان و حیات جامعه اسلامی به شکل‌های گوناگون با گروه‌ها و مذاهب دیگر پیوند خورده و میان آنها تأثیرات متقابل اقتصادی، اجتماعی، نظامی و فرهنگی وجود داشته است. در دنیای امروز با توجه به وضعیت ویژه جهان که برخوانده از تحولات اساسی در حوزه‌های مختلف و روابط حکومت‌ها و تعامل فرهنگ‌هاست، نحوه‌ی برخورد و ارتباط و مذاکره با اهل کتاب و اقلیت‌های مذهبی در کشورهای اسلامی اهمیت دوچندانی یافته است. در این بین قرآن کریم که پاسخگوی نیازهای اساسی انسان در همه جنبه‌های فردی و اجتماعی می‌باشد مناسب‌ترین راهکارها را برای حفظ روابط مسالمت آمیز و ارتباط شایسته با اهل کتاب بیان داشته است.

هدف از این پژوهش این است که با شناسایی دستورها و احکام اسلامی در زمینه‌ی تعامل با اهل کتاب در جهان معاصر و نیز باتکیه بر معارف قرآن به تبیین موضوعاتی هم چون شناخت لغات و اصطلاحات موضوع قرآن و روایات و علما در مواجهه با اهل کتاب و دستورات قرآن در خصوص چگونگی تعامل با اهل کتاب و جواز یا عدم جواز مذاکره با اهل کتاب پرداخته شده است.

این تحقیق شامل بر چهار فصل می‌باشد که در فصل اول به کلیات و مفهوم شناسی پرداخته شده است و فصل دوم شامل چهار بخش کلی است بخش اول در مورد تاریخچه مذاکرات و تعاملات و بخش دوم منابع فقهی قواعد دیپلماتیک در اسلام و در بخش سوم منابع حقوقی قواعد دیپلماتیک در اسلام و در بخش چهارم این فصل محدودیت روابط در اسلام مورد بررسی قرار گرفته فصل سوم این تحقیق اصول فقهی و حاکم بر مذاکرات با غیر مسلمانان مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت فصل چهارم خلاصه و نتیجه گیری شده است. نتیجه این پژوهش که بر اساس قواعد فقهی، قانون اساسی و حقوق بین الملل است بر این نکته تأکید دارد که محور مذاکره‌ی مسلمانان با اهل کتاب بر پایه حفظ عدالت و استقلال و برقراری روابط مسالمت آمیز استوار است که سلطه گری و سلطه پذیری را نفی می‌کند.

نوع منابع استفاده شده در این پژوهش به علت نظری بودن تحقیق و همچنین اجرای توصیفی آن با استفاده از منابع فقهی و حقوقی بوده و شیوه گردآوری آن به روش کتابخانه‌ای می‌باشد.

کلید واژه‌ها: مذاکره، اهل کتاب، فقه، حقوق، حقوق بین الملل، دیپلماسی

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات و مفهوم شناسی.....	۱
۱-۱ بیان مسأله	۲
۲-۱ ضرورت و اهمیت موضوع	۳
۳-۱ پیشینه تحقیق	۳
۴-۱ سؤال‌های تحقیق	۵
۱-۴-۱ سوال اصلی :	۵
۲-۴-۱ سوالات فرعی :	۵
۵-۱ فرضیه تحقیق	۵
۶-۱ روش تحقیق	۵
۷-۱ تعریف اصطلاحات و مفاهیم	۶
۱-۷-۱ مذاکره	۶
۲-۷-۱ اهل کتاب	۸
۱-۲-۷-۱ اهل کتاب در اصطلاح قرآن	۹
۲-۲-۷-۱ مصادیق اهل کتاب	۱۰
۳-۷-۱ مفهوم دیپلماسی	۱۱
۴-۷-۱ فقه و فقه بین الملل	۱۳
۵-۷-۱ حقوق و علم حقوق	۱۵
۶-۷-۱ حقوق بین الملل	۱۵

فصل دوم: مبانی فقهی و حقوقی حاکم بر مذاکرات و تعاملات دیپلماتیک با غیر مسلمانان

و اهل کتاب در اسلام	۱۸
۱-۲ مبانی فقهی قواعد مذاکره در اسلام	۲۰
۱-۱-۲ منابع اصلی	۲۰

۲۰	۱-۱-۱-۲ قرآن
۲۲	۲-۱-۱-۲ سنت
۲۲	۲-۱-۲ منابع فرعی
۲۲	۱-۲-۱-۲ عقل
۲۳	۲-۲-۱-۲ اجماع
۲۵	۳-۲-۱-۲ عرف ، سیره عقلا
۲۸	۲-۲ مبانی حقوقی قواعد مذاکرات در اسلام
۲۸	۱-۲-۲ ماهیت حقوق بین الملل نوین و حقوق بین الملل اسلامی
۲۹	۲-۲-۲ منابع حقوق بین الملل
۳۲	۳-۲-۲ منابع ماهوی و شکلی حقوق بین الملل
۳۳	۴-۲-۲ سلسله مراتب منابع
۳۴	۳-۲ محدودیت روابط در اسلام
۳۴	۱-۳-۲ منع هرگونه رابطه ولایی با یهود و اهل کتاب
۴۰	۲-۳-۲ نفی رابطه نصرت
۴۰	۳-۳-۲ نفی رابطه ستمگری و ستم پذیری:
۴۲	۴-۳-۲ بیزاری از مستکبران

فصل سوم: اصول و قواعد فقهی حاکم بر مذاکره و روابط دیپلماتیک باغیر مسلمانان و

اهل کتاب در اسلام

۴۴	۱-۳ اصول فقهی حاکم بر مذاکرات و روابط دیپلماتیک در اسلام
۴۵	۱-۱-۳ خطوط و اصول کلی دیپلماتیک و مذاکره با اهل کتاب و غیرمسلمانان
۴۶	۲-۱-۳ سیاستها و اصول کلی پیامبر (ص) در مقابله با گروههای مخالف
۴۸	۱-۲-۱-۳ مدارا، راهکار حکیمانه در سیره نبوی
۴۹	۲-۲-۱-۳ همزیستی مسالمت آمیز
۵۱	۳-۲-۱-۳ انعقاد پیمانهای سیاسی با قدرتهای بی طرف
۵۲	۴-۲-۱-۳ خنثی کردن نیروهای مخالف
۵۳	۵-۲-۱-۳ موضع گیری قاطعانه و نفی هرگونه سازش
۵۴	۳-۱-۳ اهمیت و توضیح اصول حاکم بر مذاکرات و روابط دیپلماتیک

۵۵	۱-۳-۱ اصل نفی سیل و عزت اسلامی
۵۶	۱-۳-۱-۱ موضوع و تعریف اصل
۶۳	۱-۳-۲ بازتاب اصل نفی سیل در فقه سیاسی
۶۴	۱-۳-۳ بازتاب اصل نفی سیل در اندیشه فقه اقتصادی
۶۵	۱-۴ اصل دعوت
۶۸	۱-۴-۱ ویژگیهای مهم و اصولی اثر گذاری اصل دعوت
۶۸	۱-۴-۱-۳ سرآغاز دعوت از قدرمشرکها
۶۹	۱-۴-۲ سه شیوه برای دعوت
۷۴	۱-۵ اصل رعایت احترام متقابل
۷۴	۱-۶ اصل وفای به عهد و پیمان
۷۶	۱-۶ اصل همزیستی مسالمت آمیز
۷۸	۱-۶-۱ تعریف و تبیین اصل همزیستی مسالمت آمیز
۷۹	۱-۶-۲ اصول برپایی اصل همزیستی مسالمت آمیز
۸۰	۱-۶-۳ دیدگاه اسلام در خصوص همزیستی مسالمت آمیز
۸۰	۱-۶-۴ منابع شرعی همزیستی مسالمت آمیز
۸۰	۱-۶-۴-۱ دیدگاه قرآن کریم
۸۴	۱-۶-۱ همزیستی مسالمت آمیز از دیدگاه روایات
۸۶	۲-۳ رویه و اصول عملی جمهوری اسلامی ایران در مذاکرات
۸۶	۱-۲-۳ شاخصه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی
۹۹	۲-۲-۳ آسیبهای مذاکره با آمریکا

فصل چهارم: خلاصه و نتیجه گیری ۱۰۳

۱۰۹	فهرست منابع و مآخذ
۱۰۹	فهرست منابع عربی
۱۱۱	فهرست منابع فارسی
۱۱۴	دائرة المعارف ها

فصل اوّل:

کلیات و مفهوم شناسی

۱-۱ بیان مسأله

از آن جایی که مذاکره یکی از کاربردی ترین روش های تعامل و حل اختلاف بین فرهنگ ها و جوامع مختلف بود، قرآن کریم نیز به عنوان جامع ترین برنامه زندگی و ارائه دهنده سریع ترین و صحیح ترین راه برون رفت از چالشها فرا روی بشر روش مذاکره را در میان طرفداران ادیان خاصه مسلمین با اهل کتاب، فرا روی ایشان قرار داده است .

یکی از ابعاد دین اسلام اجتماعی بودن آن است که بر اساس این اجتماعی بودن روابط میان مسلمانان با هم و یا با غیر مسلمانان شکل گرفته است . از صدر اسلام تا کنون زندگی مسلمانان و حیات جامعه اسلامی به شکل های گوناگونی با گروه ها و مذاهب دیگر در ارتباط بوده و میان آنها تاثیر و تاثرات متقابل وجود داشته است . از آن روی در بسیاری از آیات و روایات و نیز در سیره عملی اهل بیت به مسائل مرتبط با اهل کتاب و غیر مسلمانان اعم از نحوه دادوستد با آنان، زندگی مسالمت آمیز با آنها، تالیف قلوب و پیمانهای نظامی و اقتصادی پرداخته شده است . از طرفی علمای دین بر اساس نیازهای موجود در هر زمان، نحوه تعامل و ارتباط با غیر مسلمانان را ذیل آیات و روایات تبیین کرده اند .

با توجه به پیچیدگی های جامعه امروزی و تبدیل شدن دنیای امروز به دهکده جهانی، ارتباطات انسانها بسیار تسهیل و همه گیر شده است ؛ به طور مثال در دادوستدهای اقتصادی و بر اساس روابط پیچیده ای که به وجود آمده است، ممکن است سود یک داد و ستد ساده به دشمنان اصلی مسلمانان برسد؛ لذا ضروری است بر اساس مسائل و پیچیدگی ها و نظامات حاکم بر جهان امروز، دستورات و احکام فقهی و حقوقی مذاکره و تعامل با غیر مسلمانان و اهل کتاب مورد واکاوی و به روز رسانی شود.

با توجه به نقش حاکمیت و دولت ها در تعاملات کلان ضرورت دارد در حوزه سیاسی

ودیپلماتیک، حکم مذاکره با غیر مسلمانان از جهت فقهی و حقوقی کار آمد و به روز رسانی شود. در این تحقیق در پی آنیم که با تکیه بر معارف کتاب و سنت و منابع حقوقی اسلامی حکم و اصول حاکم بر مذاکره با غیر مسلمانان را در بعد سیاسی و دیپلماتیک استخراج و به عنوان یک چهارچوب لازم الاجرا در تعاملات و مذاکرات بین المللی ارائه نمائیم.

۱-۲ ضرورت و اهمیت موضوع

توجه به روابط گسترده فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مسلمانان با اهل کتاب در طول تاریخ و ادامه گریزناپذیر این روابط در دوران کنونی، کوشش برای به دست آوردن مبانی این روابط، اهمیت فراوانی دارد. لذا از آن جهت که بحث مذاکره یکی از مسائل روز و مبتلا به حاکمیت اسلامی در زمان حاضر می باشد و تدوین منسجمی در این حوزه صورت نگرفته است لذا اهمیت دارد که در این باب تدوین منسجم و کارآمدی انجام گیرد از فواید این کار این است که مسئولان سیاسی و دیپلمات های مذاکره کننده با غیر مسلمانان می توانند از نتایج این تحقیق در تعاملات فردی بهره بگیرند از سوی دیگر فرهیختگان جامعه اسلامی می توانند بر اساس معیارهای معرفی شده در این تحقیق به نقد منضبط و دور از فضای نزاعات سیاسی به نقد علمی عملکرد مسئولان مربوطه بپردازند.

۱-۳ پیشینه تحقیق

گفتگو و مذاکره یکی از کهن ترین روش های عقلایی تعامل انسان ها با یکدیگر بوده است با آمدن ادیان بزرگ همچنان این روش عقلایی بین حکومت ها و اقوام و ملل استوار بوده و ادیان الهی نیز همواره از این روش جهت حل اختلاف خود بهره برده اند دین اسلام نیز تعامل و گفتگوی میان ادیان و حکومت ها را بر اساس اصول و مبانی خود قبول دارد. نامه نگاری ها، فرستادن پیک، انجام گفتگوهای رسمی بین اسلام و دیگر ادیان خود گویای جواز اصل مذاکره از سوی اسلام می باشد؛ لذا جواز مذاکره و تعامل با اهل کتاب از منظر فقهی و حقوقی محتاج واکاوی و نونگری در شرایط زمانی و مکانی خاص می باشد.

برخی از محققین محترم در اطراف این موضوع آثاری خلق نموده اند از جمله:

- حقوق بین الملل اسلام /عباسعلی عظیمی شوشتري /نشر داد گستر
- فقه سیاسی حقوق تعهدات بین المللی ودیپلماسی در اسلام / آیت الله عمید زنجانی /نشر سمت
- سلوک بین المللی دولت اسلامی /محمد حمید الله /ترجمه سید مصطفی محقق داماد
- اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل /عبدالعلی قوام
- دیپلماسی پیامبر اکرم / محمد حسین جمشیدی
- اسلام و حقوق بین الملل / احمد رشید / ترجمه سید حسین سیدی
- نامه ها و پیمانهای سیاسی حضرت محمد (ص) واسناد صدر اسلام / محمد حمید الله / ترجمه سید محمد حسینی
- مبانی رفتار اخلاقی و حقوقی دولت ها در اسلام /محمود یوسف وند

تعدادی از پایان نامه های کارشناسی ارشد ودکتری با عناوین مذاکره، همزیستی مسالمت آمیز، حقوق بین الملل و... نگارش شده است از جمله :

- رسولی کیا، رسول، بررسی وتحلیل روابط پیامبر با اهل کتاب، راهنما عادل نادر علی ، کارشناسی ارشد ،دانشگاه رازی ،۱۳۸۶
- کریمی نیا، محمد مهدی، همزیستی مسالمت آمیز در اسلام و حقوق بین الملل ،استاد راهنما آیت الله عمید زنجانی ، کار شناسی ارشد، موسسه امام خمینی، ۱۳۸۹
- قاسمی ،منصور، ارتباط با اهل کتاب وشویه برخوردبا آنان، راهنما دکتر سید محمد باقر حجتی، دانشگاه آزاد مشهد، ۱۳۸۰
- جلیلی، سعیده، رفتار پیامبر با مشرکان واهل کتاب، راهنما عبد الرضا مظاهری ،دانشگاه تهران، کارشناسی ارشد، ۱۳۸۱
- اشرف کاشانی، سارا، حل وفصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی ازمنظر اسلام، استاد راهنما دکتر مصطفی محقق داماد، دانشگاه شهید بهشتی، کارشناسی ارشد، ۱۳۸۸
- مجتهدی، سمیه، مناسبات سیاسی - اجتماعی اهل کتاب با حکومت اسلامی در عصر پیامبر، راهنما ثوابت جهانبخش ،دانشگاه شیراز ،کارشناسی ارشد،۱۳۸۵

ونیز مقاله هایی که با موضوع ارتباط دارد از جمله :

- تعامل با اهل کتاب از منظر قرآن وسنت ، نرجس خادمی، مجله تحقیاتی علوم وقرآن وحديث ، سال ششم، شماره ۱۱
- سیره سیاسی ومبارزاتی پیامبر اکرم (ص) با اهل کتاب، سعادت احمد، مجله کوثر معارف، سال

دوم، دی ماه ۸۵، شماره ۱

- رفتار پیامبر اکرم (ص) با اهل کتاب در نگاه قرآن کریم، فرشچیان رضا، مجله مصباح، بهمن
واسفند ۸۵، شماره ۶۷

- روش استدلالی امام رضا (ع) در مناظره با اهل کتاب با تاکید بر کتاب عوالم العلوم جلد ۲۲،
قربانی فاطمه، دانشگاه علامه طباطبائی، زمستان ۹۲، شماره ۲۹

- روابط معصومان (ع) با اهل کتاب و مبانی آن، طباطبائی سید فخرالدین، مجله تاریخ اسلام،
تابستان ۱۳۹۳، شماره ۵۸

- مذاکرات دیپلماتیک دولت‌ها در اسلام، محمود یوسف وند
و...

۴-۱ سؤال‌های تحقیق

۱-۴-۱ سوال اصلی :

حکم مذاکره با اهل کتاب از نظر فقهی و حقوقی چیست ؟

۱-۴-۲ سوالات فرعی :

الف) مبانی فقهی و حقوقی حاکم بر مذاکرات در اسلام چیست ؟

ب) اصول و قواعد فقهی حاکم بر روابط دیپلماتیک با غیر مسلمانان در اسلام چگونه است ؟

۵-۱ فرضیه تحقیق

باتوجه به اینکه دین اسلام دینی اجتماعی است و از صدر اسلام تعاملات و ارتباطات
گسترده‌ای با ادیان و مذاهب مختلف داشته است، اصل مذاکره و تعامل با غیر مسلمانان و اهل
کتاب را بر اساس اصول و ضوابط خاص اجازه داده است .

به نظر می‌رسد اصل فقهی حقوقی حاکم بر تمام اصول اسلامی مذاکره با غیر مسلمانان و اهل
کتاب «قاعده نفی سیل» می‌باشد که تمامی ریز مذاکرات و تعاملات خرد دیگر و در ذیل این
اصل قرار می‌گیرد.

۶-۱ روش تحقیق

از آنجا که تحقیق حاضر از جمله تحقیقات نظری به شمار می‌آید روش اجرای آن توصیفی

وشیوه گرد آوری داده‌های آن جستجوی کتابخانه‌ای است.

۷-۱ تعریف اصطلاحات و مفاهیم

۱-۷-۱ مذاکره

کلمه مذاکره در لغت به معنای گفتگو کردن، متقاعد ساختن طرف مقابل، مفاوضه^۱، چانه زنی و استدلال می‌باشد.^۲

و در زبان فارسی به شکل مصدر عربی از باب مفاعله به معنای با کسی در امری گفتگو کردن می‌باشد.

مذاکره از رایج‌ترین، عمومی‌ترین و قدیمی‌ترین شیوه‌های مسالمت‌آمیز حل اختلاف‌های بین‌المللی و از ابزار دیپلماتیک محسوب می‌شود؛ به گونه‌ای که می‌توان دیپلماسی را مترادف و مساوی با آن معنا کرد. و میتوان مذاکره را از نظر اصطلاحی چنین معنا کرد:

مذاکرات بین‌المللی، شیوه بررسی صلح‌آمیز... اختلاف یا اوضاع بین‌المللی است جهت به حرکت در آوردن یا رسیدن به بعضی از تفاهم‌ها، بهبودی‌ها، تعدیل یا حل اختلاف بین طرفین در گیر یا طرفین ذی نفع^۳ دیوان بین‌المللی دادگستری نیز آن را روش دوستانه و مستقیم که به طور جهانی پذیرفته شده است توصیف می‌کند.^۴

دیوان همچنین در مورد این روش اضافه می‌کند که «نیازی به تاکید بر مشخصات اساسی این روش حل و فصل وجود ندارد».^۵

یکی از مهم‌ترین دلایل توجه دولت‌ها به روش مذاکره کم‌هزینه بودن و ماهیت مسالمت‌جویانه آن است. روش مذاکره از قدیمی‌ترین روش‌های حل منازعات و مهار جنگ‌های قبیله‌ای

۱. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین ج ۳، ص ۳۹۷۴؛ لوس معلوف، المنجد عربی به فارسی، ج ۲ ص ۱۳۷۱.

۲. مهدی، خیابانی نوروبی، فرهنگ جامع لغات و اصلاحات سیاسی و انگلیسی - فارسی ص ۱۳۸۲/۱۳۱۲.

۳. میر عباسی، سید باقر، حقوق بین‌الملل عمومی، ج ۲، ص ۵۵.

۴. موسی زاده، رضا، باسیت‌های حقوق بین‌الملل عمومی، ص ۳۶۱.

۵. همان.

و ملی است.

قبایل ابتدایی برای تعیین محدوده شکارگاه‌ها و مراتع، حلّ و رفع مناقشات خانوادگی یا طایفه‌ای از فرستادگان سخنور و واجد ویژگی‌های کلامی و استدلالاتی جهت مذاکره استفاده می‌کردند.^۱ روش مذاکره، با توجه به ماهیت نزاع و مسئله مورد مناقشه و فنون و توانمندی‌های مذاکره کنندگان متفاوت است. از این رو، برگزیدن شیوه‌ها و فنونی که در مذاکره به کاری میزان ناسازگاری اهداف و منافع طرفین، پای بند دولت‌ها به منافع مزبور و تمایل و علاقه مندی طرفین برای رسیدن به توافق و ... بستگی دارد.^۲

عرف‌های مربوط به مذاکره در میان جوامع و دولت‌ها از سوی سازمان‌های بین‌المللی به صورت قواعد مدوّتی در آمده به طوری که اصلِ مراجعه اجباری طرفین اختلاف به یکی از روش‌های مسالمت آمیز حل اختلافات بین‌المللی در منشور ملل متحد ذکر شده است. و مجمع عمومی سازمان ملل در اغلب توصیه‌های خود روش مذاکره را به طرف‌های اختلاف پیشنهاد کرده است.

مذاکرات معمولاً به یکی از سه طریق ذیل صورت می‌گیرد:

۱. مذاکرات دو جانبه

۲. مذاکرات چند جانبه

۳. مذاکرات همه جانبه

مکان مذاکرات بین‌المللی بر حسب نوع آن (مذاکرات دو جانبه، چند جانبه و همه جانبه) متفاوت است.

در صورت بحرانی نبودن روابط کشورها، مذاکرات دو جانبه و چند جانبه معمولاً پایتخت یکی از کشورهای طرف اختلاف و یا به طور نوبتی در یکی از پایتخت‌ها صورت می‌گیرد. در صورت بحرانی بودن روابط کشورها، مذاکرات در یک کشور ثالث و بی طرفانند

۱. هالستی، کی جی، مبانی تجزیه و تحلیل سیاست خارجی، ص ۲۸۱.

۲. سجادی، سید عبد القیوم، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، ص ۱۶۱

سوئیس (ژنو) صورت می گیرد.

امام مذاکرات همه جانبه معمولاً در مقرّ یک سازمان بین المللی انجام می شود. مدت مذاکرات به عوامل مختلفی مانند حُسن نیت طرفین، عمق اختلافات، مشاوره های مقدماتی، فنی و حقوقی اوضاع و احوال سیاسی و ... بستگی دارد. لذا مدت زمان دقیقی را برای پایان مذاکرات نمی توان تعیین کرد.^۱

۱-۷-۲ اهل کتاب

ببررسی واژه اهل کتاب از نظر لغوی در می یابیم که خود واژه اهل به معنای سزاوار و شایسته، خاندان و خانواده، انس و اختصاص و تعلق داشتن به چیزی است^۲ واژه کتاب نیز اشاره به کتب آسمانی دارد.

از این رو با اضافه شدن اهل به کتاب، معنای وابستگی به کتاب و به عبادت دیگر صاحبان کتاب آسمانی به دست می آید که در اصطلاح قرآن به پیروان ادیان گذاشته که دارای کتاب آسمانی اند اطلاق می شود و یهودیان و مسیحیان مصادیق روشن اهل کتاب می باشند. اما در اصطلاح فقهی، برخی مجوسی و صائبان را نیز جزو اهل کتاب دانسته اند و حکم آنان را نیز داخل در احکام اهل کتاب قرار داده اند.^۳

البته در قرآن و فرهنگ اسلامی، مسلمانان با وجود بهره مندی از کتاب آسمانی مشمول تعبیر اهل کتاب نمی باشند. گزینش این اصطلاح که گویانخستین بار در قرآن آمده^۴، بدین جهت است که وجود کتاب های آسمانی وجه مشترک همه ادیان الهی است و راه را برای مدعیان ادیان ساختگی می بندد.

۱. موسی زاده، رضا، حقوق بین الملل عمومی، ج ۲، ص ۱۴۹

۲. مصطفوی، حسن، التحقيق فی الکلمات قرآن کریم، ج، ص ۱۶۹ ذیل ماده "اهل"

۳. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۱، ص ۲۲۸، ۲۳۱

۴. دایره المعارف تشیع، زیر نظر کامران فانی، بهاء الدین خرم شاهی، حسن یوسفی اشکوری ج ۲، ص ۶۱۶

۱-۷-۲-۱ اهل کتاب در اصطلاح قرآن

اصطلاح اهل کتاب ۳۱ بار در ۳۱ آیه از ۹ سوره قرآن و بیش از همه در آل عمران ۱۲ بار به رفته است.^۱ اما در قرآن برای اهل کتاب از تعبیرهای دیگری نیز استفاده شده است از جمله: «الذین اوتوا الكتاب»، «الذین اتیناهم لكتاب»، «الذین اوتوا نصيبا من الكتاب»

«یهود و نصاری»، همچنین اصطلاحی اهل ذمه به گروهی از اهل کتاب گفته میشود که حمایت در آیات مربوط به اهل کتاب که بخش در خور توجهی از آیات را به خود اختصاص داده است روی سخن با یهود و نصاری و گاهی یکی از آن دو است. در برخی آیات بر اثر انکار رسالت پیامبر گرامی اسلام یا نفوذ شرک در عقاید اهل کتاب به آنان کافر نیز گفته شده از جمله آیه ۱۰۵ سوره بقره: ﴿مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾.^۲

البته در خصوص مشرک بودن یا کافر بودن اهل کتاب قول متفاوت است. مشرک در قرآن غالباً به بت پرست اطلاق شده اما برخی مفسران معتقدند که مشرک، شامل سایر کفار فاسد یهود و نصاری و مجوس نیز میشود، زیرا هر یک به نوعی با اعتقادات شرک آمیزی همچون تثلیث، ثنویت و پسر خدا نامیدن «عزیر» برای خدا شریکی قائل شدند. اما از آیات قرآن چنین استفاده می شود که مشرکان صرفاً بت پرستند زیرا در آیات متعددی، قرآن با خطاب به اهل کتاب، صف آنان را از بت پرستان جدا می سازد و در کاربرد قرآنی آنها در برابر مشرکان قرار گرفته اند نه هم ردیف آنها مانند آیه ۱۷ سوره حج :

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾؛

مسلمانانی که ایمان آورده اند و یهود و صائبان (ستاره پرستان) و نصاری و مجوس و مشرکان، خداوند در میان آنان روز قیامت داوری می کند؛ (و حق را از باطل جدا می سازد؛) خداوند بر هر چیز گواه و از همه چیز آگاه است .

۱ دایره المعارف قرآن کریم، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ج ۵، ص ۱۴۳

۲ بقره، آیه ۱۰۵

افزون بر آن یهود و نصاری و مجوس در اصل متکی به نبوت راستین و کتاب آسمانی‌اند. در روایت نیز پیامبر اکرم (ص) ضمن وصایای خود فرمودند: «مشرکان را از جزیره العرب بیرون کشید» این روایت شاهد یک مدعی است چرا که به طور مسلم اهل کتاب از جزیره العرب خارج نشدند بلکه به عنوان یک اقلیت مذهبی طبق دستور قرآن بآبادن جزیه در پناه اسلام زندگی کردند^۱

۱-۷-۲-۲ مصادیق اهل کتاب

کاربرد اصطلاح اهل کتاب در برابر «امی»ها و دعوت هردو گروه به توحید نشان می‌دهد که در آستانه بعثت پیامبر (ص) ساکنان شبه جزیره عربستان به دو گروه عمده تقسیم شدند.

﴿وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ﴾^۲

اگر باتو به گفتگو و ستیز برخیزند، (با آنها مجادله نکن!) بگو: من و پیروانم، در برابر خداوند (و فرمان او) تسلیم شده ایم. و به آنها که اهل کتاب هستند (یهود و نصاری) و بی سوادان (مشرکان) بگو: آیا شما هم تسلیم شده اید؟»

اقلیت پراکنده اهل کتاب که یهودیان و مسیحیان بوده‌اند. بابر خورده‌ای از کتاب آسمانی تعالیم دینی مکتوب و نیز عالمانی که با خواندن و نوشتن آشنا بوده‌اند، از فرهنگ برتری نسبت به امی‌ها برخوردار بودند. امی‌ها که دین رایج آن‌ها بت پرستی بود این برتری فرهنگی اهل کتاب را پذیرفته و در امورات خود به آنها مراجعه می‌کردند. بررسی آیات مربوط به اهل کتاب و شان نزول آن‌ها نشان می‌دهد که یهود و نصاری مصداق روشن اهل کتاب از نظر قرآن‌اند و تورات و انجیل کتاب آسمانی آنان است، برای مثال قرآن در آیه‌ای با استناد به نزول تورات و انجیل بعد از زمان حضرت ابراهیم (ع)، احتجاج اهل کتاب بر سر یهودی بودن یا نصرانی بودن آن حضرت را نابخردانه خوانده و می‌فرماید:

۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۳۴.

۲. آل عمران، آیه ۲۰

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمُتَحَاوُونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾^۱

ای اهل کتاب! چرا درباره ابراهیم، گفتگو و نزاع می کنید (و هر کدام، او را پیرو آئین خودتان معرفی می نمایند؟) در حالی که تورات و انجیل، بعد از او نازل شده است! آیا اندیشه نمی کنید؟!

مشاهده می کنیم که کاربرد اهل کتاب در این آیات و سخن از تورات و انجیل، به روشنی نشان می دهد که مصداق بارز اهل کتاب پیروان این دو کتاب اند، اگرچه برخی صائین و مجوسیان را نیز جزو اهل کتاب می دانند^۲ برخی از فقها نیز با استناد به آیه ۱۷ سوره حج با مجوس معامله با اهل کتاب کرده و احکام اهل کتاب را بر آنان جاری می کنند^۳ اما نمی توان به طور قطع ذکر نام مجوس و صائین را در کنار یهود و نصاری دلیل بر اهل کتاب بودن آنها دانست.

۱-۷-۳ مفهوم دیپلماسی

میان مذاکره و دیپلماسی رابطه ای نزدیک وجود دارد. دیپلماسی واژه ای است برگرفته از ریشه یونانی Diploma که به مفهوم نوشته طومار گونه ای است که به موجب آن امتیازهای خاصی به کسی داده میشود.^۴ این واژه بعدها در نزد دولت های دیگر و فرستادگان دولت ها اطلاق شد به تدریج، با افزایش روز افزون مبادله ها و نیز ضرورت استخدام افراد برای نگهداری این اسناد به این امر توجه بیشتری شد و آنان را «دیپلماسی» و شغل شان را «دیپلمات» خواندند^۵ مفهوم کنونی واژه دیپلمات، به اواخر قرن هجدهم برمی گردد؛ علیرغم اجماع نظر نسبی در تلقی از مفهوم دیپلماسی، برای آن تعریف های مختلفی - نزدیک به پنجاه مورد - مطرح شده

۱. آل عمران، آیه ۶۵.

۲. خرمشاهی، بهاء الدین، دانشنامه قرآن کریم، ج ۱، ص ۳۲۵-۳۲۶.

۳. همان

۴. آلارپوش توتونچیان، رضا، دیپلماتیک و دیپلماسی، ص ۷-۴.

۵. عمید زنجانی، عباس علی، فقه سیاسی حقوق تعهدات بین المللی و دیپلماسی در اسلام، ص ۲۶۰.

است.

برخی از تعریف‌ها، به ماهیت دیپلماسی و جمعی، به کاربردهای ویژه آن نظارت دارد و بیشتر تعریف‌ها صرفاً اختلاف لفظی است نه ماهوی. آن چه از مجموع تعریف‌ها به دست می‌آید این است که دیپلماسی دارای ماهیت مسالمت جویانه است و مذاکره و گفتگو، از ویژگی‌های بارز آن است. برقراری صلح و زندگی مسالمت آمیز در دستور کار اصلی این فعالیت قرار دارد. و سرانجام این که همه فعالیت‌ها در حوزه سیاست خارجی صورت می‌گیرد بنابراین می‌توان به دور از جدال‌های لفظی و باتوجه به اهداف و ویژگی‌های اساسی دیپلماسی، چنین تعریفی مطرح کرد:

دیپلماسی عبارت است از: بهره‌گیری دولت‌ها از شیوه‌های مسالمت آمیز، نظیر گفتگو و مذاکره برای دست‌یابی به اهداف. تعریف موردنظر، دیپلماسی را مساوی با مذاکره می‌داند. از همین رو، به افرادی که به نمایندگی از دولتی این فعالیت را انجام دهند، دیپلمات گفته می‌شود. دیپلماسی به عنوان یکی از ابزارهای سیاست، از اصول، اهداف و مبانی سیاست خارجی متاثر است از سوی دیگر، به دلیل آن که سیاست خارجی یکی از حوزه‌های روابط بین‌المللی است تحت نگرش ماهیت یک مکتب نسبت به ماهیت روابط خارجی و بین‌المللی قرار دارد. از این رو، از دیدگاه اسلام درک ماهیت دیپلماسی از نقطه عزیمت روابط بین‌المللی آغاز می‌شود. در رویکرد اسلام جهت‌گیری سیاست خارجی دولت اسلامی تحت تاثیر ماهیت روابط خارجی و بین‌المللی قرار دارد و این جهت‌گیری، به نوبه خود ماهیت دیپلماسی این دولت را تعیین می‌کند. از دیدگاه اسلام ماهیت روابط خارجی از یک سو و اصول و مبانی سیاست خارجی از سوی دیگر، چهره واقعی دیپلماسی اسلامی را بیان می‌کند، بدین ترتیب، درک ماهیت آن مستلزم تبیین دیدگاه اسلام، در مورد ماهیت روابط خارجی و نظام بین‌المللی است و قدم بعدی در این راه توضیح اصول و مبانی سیاست خارجی دولت اسلامی است، این امر، سرانجام تصویر متفاوتی از دیپلماسی رایج در اسلام عرضه خواهد داد که براساس آن دیپلماسی اسلامی در زمینه اهداف، انگیزه‌ها، اصول، عملکرد و نتایج بادیپلماسی‌های رایج متفاوت خواهد بود.

۱-۷-۴ فقه و فقه بین الملل

فقه در لغت به معنی فهم و علم است^۱ فقه به این معنا، در آیات قرآن هم آمده است^۲ در اصطلاح، بیشتر دانشیان فقه، را به علم به احکام فرعی شرعی از ادله تفصیلی تعریف کرده اند چنانکه برخی از فقها در باب معنای اصطلاحی فقه، دو اصطلاح اشاره می کنند:

۱. اصطلاح عام: که منظور از آن، همه معارف و احکامی است که از طرف خداوند، نازل شده است؛ چه در زمینه اعتقادی و اخلاقی و چه در زمینه فروع عملی باشد.

۲. اصطلاح خاص: منظور از آن، احکام شرعی فرعی عملی است که عبادات، معاملات مسائل حقوقی، کیفری، تجاری و غیره را شامل می شود.^۳

براین اساس «تفقه» عملیات دستیابی به فقه است. فقیه کسی است که اقدام به تفقه کرده و به قفه، دست یافته است. شایان توجه است که این عملیات از آنجا که مبتنی بر فهم بشری از نصوص و ادله است، در مواردی با خطانیزرور است. بر این اساس است که دانشیان فقه شیعه باهمین اندیشه تصریح بر احتمال خطا در یافته های فقهیان، «مخطئه» نامیده می شوند^۴ مساله ای که بایسته است در همه حال بویژه آنجا که یافته های فقهی با حقوق انسانی در تعارض است، مدنظر باشد.

انگاره غالب براین است که موضوع علم فقه و به بیانی محور فقه پژوهی دانشیان فقه «افعال مکلفین» است^۵ برخی حتی مدعی هستند که دانشیان مسلمان اجماع و اتفاق دارند که موضوع فقه افعال مکلفین است^۶ البته برخی فقه پژوهان معاصر همچون امام خمینی (ره) معتقدند که در برخی از موارد در فقه افعال مکلفین موضوع است و موارد بسیاری وجود دارد که موضوع فعل

۱. الجوهري، اسماعيل بن حماد، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربية، ج ۶، ص ۲۲۴۳

۲. حشر، آیه ۱۳؛ انعام، آیه ۹۸؛ توبه، آیه ۸۷

۳. موسوی شریف مرتضی، علی بن حسین، رسائل شریف المرتضی، ج ۲، ص ۲۷۹.

۴. بدری، حسین، معجم مفردات اصول الفقه المقارن، ص ۱۰۴.

۵. کجوری شیرازی، محمد مهدی، الاجتهاد و التقليد، ص ۵۷.

۶. عراقی نجفی، عبد النبي، التقریرات المسمی بالمحاکمات بین الاعلام، ص ۵-۴.

البته به نظر می‌رسد البته اگرچه مواردی که ایشان مثال می‌زنند به طور مستقیم فعل مکلفین نیستند ولی به نوعی مرتبط با فعل مکلفین و نیازهای عملی مکلفین است. برای این اساس فقه عهده‌دار عهده‌دار تبیین هنجارهای عملی و باید‌ها و نبایدهای مرتبط به مکلفین و به بیانی بهتر نهاد مکلف است. به‌تربودن تعبیر به نهاد مکلف، به دلیل صراحت و ظهور این تعبیر در هر آنچه که تکلیف شرعی متوجه او است، می‌باشد شمول این تعبیر سنت به شخصیت‌های حقیقی و حقوقی از جمله پتاسینل‌های دلالی نهفته در این گزاره است که مبین گستره موضوعی فقه و مطالعات فقهی است.^۲

براین اساس فقه بین الملل ساحتی از فقه است که روابط بین الملل و وظایف و تکالیف دولت اسلامی در این زمینه را بابایسته‌های فقه پژوهانه مورد بررسی قرار می‌دهد. مسائلی از قبیل «معاهدات بین المللی اعتبار، احترام و قداست آنها، روابط صلح آمیز بین المللی، مسئولیت بین المللی دولت‌ها، بویژه در قبال نقض حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه، صلاحیت دادگاه‌ها و مقررات کیفری دولتها استرداد مجرمان، حقوق جنگ، دفاع مشروع، مقابله به مثل، مداخلات بشر دوستانه، مسائل دیپلماسی، روابط دیپلماتیک و مصونیت سفیران، تابعیت و طرق تحصیل آن، حقوق بیگانگان اعطای حق اقامت به بیگانگان، قضاوت و داوری بین المللی، اعتزال و بی طرفی، حق پناهندگی استیمنان، مهمان نوازی و خوشرفتاری باخارجیان از جمله مسائلی است که هر چند به طور دقیق کلمه توسط تمامی فقیهان مورد بررسی قرار نگرفته است ولی پاره‌ای از فقها به آنها پرداخته و حتی اگر مسئله‌ای نیز مورد توجه قرار نگرفته باشد حکم فقهی آن با استفاده از منابع فقه

۲. واژه «مکلف» اگرچه به تنهایی اطلاقی و هر مکلفی اعم از افراد حقیقی و حقوقی را دربرمی گیرد ولی به نظر می رسد که تعبیر «نهاد مکلف» ظهور بیشتر دارد.

قابل استخراج است^۱ در نتیجه فقه بین الملل متصدی بررسی و تبیین حکم موضوعات بسیاری از موضوعات حقوق بین الملل عمومی و خصوصی است.

۱-۷-۵ حقوق و علم حقوق

حقوق در لغت جمع حق است و واژه حق در لغت ضد باطل است و دارای معانی متعدد مانند دور اندیش، یقین، امر مقرر مال و ملک: مرگ، بخت و اقبال، عدل، سزاوار و شایسته و در اصطلاح مجموعه قواعدی که در زمان معین از طرف محاکم و سایر کسانی که در عمل با حقوق سروکار دارند اجرا می شود حتی اگر مردم آن را بد یا خوب مفید یا زیان بار پندارند.

در تعریفی دیگر از حقوق باید گفت که حقوق به معنای راستیها، درستیها، قوانین سلطنت و تسلط استقلالی یا قراردادی یا غیر قرار دادی اشخاصی است بر اشخاص یا اشیاء به عبارت دیگر در نتیجه قواعد حقوق و یا قانون، برای افراد قدرتی دست می دهد که می توانند پاره ای از امور را از شخص دیگر بخواهند و یادر چیزی، افعالی را اعمال کنند.

علم حقوق: علمی است که از قواعد و نظاماتی بحث می کند که تنظیم کننده حقوق افراد و روابط بین مؤسسات عمومی است.^۲

دکتر ناصر کاتوزیان در کتاب فلسفه حقوق در تعریف نهایی حقوق چنین می گوید: مجموعه ای از قواعد الزام آور کلی است که به منظور ایجاد نظم و استقرار عدالت بر زندگی اجتماعی انسان حکومت می کند و اجرای آن از طرف دولت تضمین می شود و وظیفه دولت قانون گذار را نیز در این جمله خلاصه می کند: تامین صلح از راه اجرای عدالت.^۳

۱-۷-۶ حقوق بین الملل

اصطلاح حقوق بین الملل، اصطلاحی نوپدید است و چنانکه گفته شده اولین بار توسط «بنتام» در سال ۱۷۸۹ به کار برده شده است. البته آموزه های اسلام و تراث اسلامی به موضوعاتی

۱. قربان نیا، ناصر، فقه و حقوق بین الملل، مجله قیسات، شماره ۱۵ و ۱۶ ص ۸۷، بهار و تابستان ۱۳۸۹.

۲. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، ص ۱۳.

۳. همان، فلسفه حقوق، ج ۱، ص ۱۶.

پرداخته که امروز در زمره مسائل حقوق بین الملل شناخته می‌شود توضیح آنکه آیات بسیاری از قرآن کریم ناظر به روابط بین المللی مسلمانان و غیر مسلمانان و چگونگی این روابط در زمان صلح و جنگ می‌باشد. روابط بین الملل و احکام بایسته‌های این روابط بخشی از شریعت اسلامی بوده است. دانشیان فقه در مبحثی تحت عنوان «باب السیر» به آن پرداخته اند «سیر» جمع سیره و به معنای طریق و روش است. در اصطلاح شرعی به رویه دولت‌ها و حاکمیت‌ها در جنگ‌ها و غزوات گفته می‌شود. در مجموعه‌هایی که با این نام گردآوری می‌شود، به سیره پیامبر گرامی (ص) و اصحابش در جنگ‌ها و غزوات و آنچه از ایشان در این باب نقل شده است، پرداخته می‌شود. کتاب «الرد علی سیر الاوزاعی» نوشته قاضی ابویوسف و کتاب «السیر الصغیر» و «السیر الکبیر» محمد بن حسن شیبانی از جمله کتبی است که دانشیان مسلمان در این زمینه به رشته تحریر در آورده اند. همچنین فقیهان مسلمان در ذیل مباحثی چون «الجهاد» «الغنائم» «اهل الذمه»، «الجزیه و الخراج» و «اختلاف الدارین» به برخی از مباحث حقوق بین الملل پرداخته اند.^۱

برخی از دانشیان مسلمان نیز براین باورند که قابل تصور نیست که مسیحیت موجب تحول حقوق بین الملل از وضع قرون وسطایی به وضع حاضر بوده باشد؛ زیرا ملل متمدن مسیحی تا ۱۸۵۶ بر آن بودند که منافع حقوق بین الملل آنها تنها محدود به ملل مسیحی است و احساس بشر دولتی یا انگیزه‌ها مسیحیت نبود، بلکه الزامات سیاسی صرف بود که آنها را وادار ساخت تا کشور مسلمان ترکیه (عثمانی) را در جامعه ملل متمدن تحت معاهده ۱۸۵۶ پاریس بپذیرند. ژاپن و سایر ملل غیر مسیحی می‌بایست زمان بیشتری در انتظار می‌ماندند تا چنین افتخاری نصیبشان گردد. حتی در سال (۱۸۸۹) میلادی «ولزی» اصرار داشت که: «حقوق بین الملل چیزی است که صرفاً ملل مسیحی رعایت آن را در روابط فیما بین الزامی می‌دانند. طبق یک فرمان صادر شده از سوی پاپ، مسیحیان در قبال تعهد خود در برابر مسلمانان مسؤولیتی نداشتند» ایشان در ادامه به نقش اسلام در شکل‌گیری حقوق بین الملل و زمینه‌ها و پیشینه اسلامی این علم اشاره می‌کند، با این توضیح که: نفوذ اسلام براروپا در طول قرون وسطی در زمینه‌های تجارت، پزشکی، فلسفه و حتی برخی

۱. بوبوش، محمد، العلاقات الدولیه فی الاسلام، ص ۱۱-۱۰.

جنبه‌های نظامی به اثبات رسیده و بدیهی است که هنوز تمامی جنبه‌ها تبیین نشده است. حال این سؤال باقی می‌ماند که آیا مسلمانان خود به تدوین یک حقوق بین‌المللی پرداخته بودند؟ «سیر» که همان حقوق بین‌الملل است همواره در تمام مکاتب اسلامی به عنوان بخشی از فقه یا حقوق تدریس می‌شده است^۱

حقوق بین‌الملل اسلامی که معادل اصطلاح «القانون الادولی الاسلامی» است، به آن قسمت از قانون و رسوم رایج داخلی یا تعهدات ناشی از عقود و قرار داردها که یک دولت اسلامی در حشر و نشر با دولتی دیگر مطمع نظر قرار می‌دهد گفته می‌شود^۲ برخی از دانشیان مسلمان نیز معتقدند که «حقوق بین‌الملل اسلامی» اصطلاحی است برای اشاره به مجموعه قوانین و قواعد اسلامی که روابط دولت‌ها را در زمان جنگ و صلح تنظیم می‌کند^۳ البته به نظر می‌رسد که مفهوم اصطلاح «حقوق بین‌الملل اسلامی» مفهومی است فراگیر و گستره وسیعی از مسائل را در بر می‌گیرد و بر این اساس کلیه اصول و قواعد حقوقی که حاکم بر زمینه‌های مختلف روابط بین‌الملل است را در بر می‌گیرد.^۴

ذکر این نکته بایسته است که به نظر می‌رسد رابطه بین حقوق بین‌الملل اسلامی و فقه بین‌الملل از حیث منطقی عموم و خصوص مطلق است. باین توضیح که فقه بین‌الملل در برخی از مسائل شکلی حقوقی ورود ندارد ولی حقوق بین‌الملل اسلامی ناچار به ورود است؛ بر این اساس به خاطر این وجه فارق، رابطه فقه بین‌الملل و حقوق بین‌الملل اسلامی رابط عموم و خصوص من وجه است البته اگر کسی معتقد باشد که رابطه فقه و حقوق رابطه عموم و خصوص مطلق است و گستره فقه عمومیت داشته و مسائل زیادی را از طهارت و عبادات تا حدود و دیات را در بر می‌گیرد، در همین راستا ممکن است گفته شود که رابطه فقه بین‌الملل و حقوق بین‌الملل اسلامی نیز عموم و خصوص من وجه نیست.

۱. حمیدالله، محمد، حقوق روابط بین‌الملل در اسلام، ترجمه محقق داماد، ج ۱، ص ۱۴۰.

۲. حمیدالله، محمد، حقوق روابط بین‌الملل اسلامی نیز عموم و خصوص من وجه نیست.

۳. الفتلاوی، سهیل حسین، موسوعه القانون الدولی الاسلامی، ص ۳۵.

۴. عمیدزنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، ج ۳، ص ۸۶.

فصل دوم

مبانی فقهی و حقوقی حاکم بر مذاکرات و تعاملات دیپلماتیک با غیر مسلمانان و اهل کتاب در اسلام

روابط دیپلماتیک در اسلام از ابتدای ظهور اسلام وجود داشته است و پیامبر (ص) برای تبلیغ رسالت خود در عربستان و سایر نقاط از آن استفاده کرده است. باتوجه به این حقیقت که اسلام دین جهانی است و هدایت انسانها به سوی حق رسالت اصلی این دین مبین به شمار می رود روابط دیپلماسی و حقوق دیپلماتیک در نظام حقوقی اسلام جایگاه خاصی می یابد؛ چرا که به مقتضای حکمت، دیپلماسی فعال و حکیمانه پیش شرط دعوت و هدایت است .

ما مسلمانان براین باور هستیم که خداوند حکیم نخستین آموزگار بشر در زمینه سفارت و روابط دیپلماسی است به بیان دیگر، سفارت و اصل دیپلماسی از مهم ترین آموزه های دینی به شمار می آید. خداوند سبحان در راستای هدایت بشر و ایجاد رابط با اشرف مخلوقات (انسان) سفیرانی فرستاد و فن مذاکره و دیپلماسی را به بهترین وجه به آنان آموخت :

«باحکمت و اندرز نیکو به سوی راه پروردگار دعوت نما، و به آنها به طریقی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن^۱» تاروابط اجتماعی و بین المللی بشر را تنظیم و انسان ها را به زندگی انسانی و عدالت اجتماعی هدایت کنند. انجام چنین رسالتی عظیم جز با دیپلماسی فعال و حکیمانه امکان پذیر نیست .

۲-۱ مبانی فقهی قواعد مذاکره در اسلام

کلیه رشته‌های حقوق کم و بیش از منابع مشابه اتخاذ و تدوین شده اند از این روتنها تفاوتی که در آنها دیده می‌شود این است که هریک از این منابع در رشته‌های مختلف حقوق متفاوت است در حقوق دیپلماتیک مانند سایر قسمت‌های حقوق بین‌الملل عمومی عرف در درجه اول و منابع حیث و قدمت و پس از آن معاهدات و قوانین داخلی و رویه‌هایی قضایی و عقاید علمای حقوق قرار دارند.^۱

قواعد حقوق دیپلماتیک در اسلام از دو منبع اصلی قرآن و سنت بدست می‌آید و به جز منابع اصلی منابع فرعی دیگری نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد که در حقیقت بازگشت به آن دو منبع اصلی می‌باشد به اعتقاد فقیهان شیعه اجماع، عقل و عرف و از نظر فقیهان اهل تسنن نیز اجماع، قیاس، استحسان و مصالح مرسله به کتاب و سنت افزوده می‌شود.

که به هنگام عدم امکان استناد به کتاب و سنت، فقیه می‌تواند احکام الهی را از این منابع استنباط کند.^۲

۲-۱-۱ منابع اصلی

این منابع اصلی‌ترین مرجع برای قواعد حقوق دیپلماتیک و مذاکرات در اسلام به شمار می‌رود از این رو لازم است به طور خلاصه و مختصر به این دو منبع که عبارتند از قرآن و سنت اشاره شود:

۲-۱-۱-۱ قرآن

مهم‌ترین و اصلی‌ترین منبع در حقوق اسلام قرآن کریم می‌باشد که در مدت ۲۳ سال رسالت

۱. قوام، عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، ص ۱۸۸.

۲. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، ج ۳، ص ۱۰۷.

پیامبر اعظم (ص) بر اساس مقتضیات زمان و نیازمندی‌ها به تدریج به وسیله وحی نازل گشت و در زمان حیات حضرت رسول خدا (ص) و به دستور ایشان به همین ترتیب کنونی تنظیم شده است.^۱

و تاکنون از هرگونه تحریفی مصون مانده است چرا که خداوند خود حفظ آن را تضمین کرده است که در سوره مبارکه حجر می فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^۲؛

ماقرآن را نازل کردیم و ما به طور قطع نگهدار آنیم.

در قرآن کریم آیات بسیاری در زمینه روابط بین الملل و خصوصاً مذاکرات وجود دارد، که متضمن احکام مقررات و خط و مشی‌های حقوق بین الملل و نحوه مذاکره می‌باشد این دسته از آیات در کتاب‌هایی با عنوان «آیات الاحکام» آمده است.^۳

سؤالی که مطرح است این است که روش استنباط از قرآن چگونه است؟ در پاسخ باید گفت که: گرچه قرآن زبانی ساده دارد اما درک و فهم معانی قرآن و استفاده و استنباط قواعد حقوقی از آن نیازمند مقدمات چندی است و این مقدمات به خصوص در میان شیعه از اهمیت بیشتری برخوردار هستند؛ زیرا ائمه به طور صریح از تفسیر به رأی نهی کرده‌اند مثلاً امام باقر (ع) به قتاده بن و عامه فرمود:

اگر قرآن را از سوی خود تفسیر می‌کنی، در حقیقت خود و دیگران را هلاک کرده‌ای اگر از دیگران گرفته‌ای وای بر تو قتاده تنها کسانی به قرآن شناخت واقعی دارند که مورد خطاب قرآن قرار گرفته‌اند^۴

این مقدمات شامل علوم می است که به افراد برای درک معانی قرآن آشنایی کامل می‌دهد و فقیه را به استنباط از قرآن کریم قادر خواهد ساخت.

۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۸؛ طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۱۰۶.

۲. سوره الحجر، آیه ۹.

۳. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، ج ۳، ص ۱۰۶.

۴. مظفر، محمد رضا، شرح اصول فقه، ترجمه علی محمدی، ج ۳، ص ۶۱.

۲-۱-۱-۲-۲ سنت

دومین منبع برای استنباط قواعد حقوق دیپلماتیک و مذاکره در اسلام سنت می باشد که برخی برخی از فقهای اسلام شیعه و سنی آن را در زمره منابع حقوق و مقررات اجتماعی دانسته اند سنت در لغت به معنی راه، روش و سبک می باشد^۱ و در اصطلاح دو مذهب بزرگ شیعه و سنی برداشت های مختلفی از آن ارائه کرده اند. شیعه با استناد به حدیث معروف «ثقلین» و روایات متعدد^۲ دیگر از پیامبر اسلام (ص) بر آن است که سنت عبارتست از، گفتار، کردار و تاکید و تقریر پیامبر و جانشینان معصوم او می باشد.^۳ اما سنت در نزد اهل سنت به گفتار، کردار، تایید و تقریر اطلاق می شود که از نبی اکرم (ص) صادر شده است^۴

سنت پیامبر اعظم اعم از سنت گفتاری عملی یا امضایی از منابع بلامنازع در قانون گذاری اسلام محسوب می شود در این خصوص در بین تمام مسلمین اتفاق نظر وجود دارد و در مواردی شخص پیامبر در تکوین و تطبیق حقوق دیپلماتیک جهت مذاکره با افراد به عنوان یک علم و فن تأثیر فراوانی داشته است^۵

۲-۱-۲-۲ منابع فرعی

از زمره منابع فرعی حقوق دیپلماتیک و مذاکره در اسلام می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۲-۱-۲-۱-۲ عقل

عقل به این عنوان که کاشف از احکام شرعی الهی است «منبع حقوق اسلام» شناخته شده و منبع مستقلی برای قانون گذاری به شمار نمی آید. کشف حکم شرعی به وسیله حکم قطعی عقل بر چند اصل مبتنی است؛ از جمله آنکه:

۱. خسروی حسینی، غلام رضا، ترجمه مفردات الفاظ قرآن، ج ۲، ص ۲۵۶.
۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، پیام قرآن، ج ۹، ص ۴۱.
۳. مظفر، محمدرضا، شرح اصول فقه، ج ۲، ص ۶۱.
۴. حکیم، محمد تقی، الاصول العامة للفقهاء المقارن، ص ۱۱۶.
۵. احمد، ابوالفداء، قانون الدبلوماسية الاسلامی، ص ۲۲.

- احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد واقعی در موضوعات و متعلقات آنها است
- دیگر آن که عقل توانائی شناخت مصالح و مفاسد واقعی را فی الجمله دارد و قاعده معروف «ملازمه بین حکم عقل و شرع»^۱ مبین این معناست. درباره اعتبار و حجیت عقل نظرهایی در میان فقیهان و اندیشه وران اسلامی وجود دارد^۲ نظریه عالمان و فقیهان شیعه را می توان خلاصه کرد که ایشان به حسن و قبح عقلی و تبعیت احکام شرع از مصالح و مفاسد واقعی معتقدند، ولی باتوجه به این که غالباً علل تأمه احکام قواعد پیچیده‌ای دارد و کشف دقیق آنها برای افراد عادی میسر نیست به قیاس، استحسان، استصحاب و اعتماد نمی کنند؛ زیرا این امور از احکام ظنیه است و از روی مسامحه به عقل نسبت داده می شود و هیچ گونه ملازمه‌ای بین احکام ظنی و احکام واقعی وجود ندارد .
- آنان فقط احکام قطعیه عقل را که کاشف از احکام شرعیه باشد حجت می دانند چه این که احکام یقینی عقل همواره با احکام شرعی متلازم است حکم قطعی عقلی در فقه اسلامی هم می تواند خود کاشف حکم شرعی باشد و هم می تواند آن را تقلید و تحدید کند و یا آن را تعمیم دهد و هم می تواند در استنباط از سایر منابع و مدارک مددکار خوبی باشد .
- روایاتی که می گوید : خداوند برای مردم دو حجت و راهنما قرار داده حجت ظاهر و حجت باطنی، حجت ظاهری پیامبران و امامان هستند و حجت باطنی عقول اند.^۳ نیز ناظر به همین مرحله از داوری قطعی عقل است .

۲-۱-۲-۲ اجماع

اجماع در لغت به معنای اتفاق و گرد آمدن است^۴ و در اصطلاح به معنای اتفاق و هم آرای

۱. این قاعده در کتاب‌های اصولی با این تعبیر آمده کل ما حکم به العقل حکم به الشرع و کل ما حکم به الشرع حکم به العقل رک: صدر، محمدباقر، درس فی علم الاصول، ج ۳، ص ۴۲۴؛ محقق خراسانی، کفایة الاصول، ص ۱۲۹.
۲. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، فلسفه حقوق، ص ۲۴۹.
۳. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، ج ۱، ص ۱۹.
۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۱۲.

در اصل حل و عقد (متخصصان) در حکمی از احکام شرعی می‌باشد.^۱ اهل سنت، اجماع را به عنوان یک منبع استنباط احکام، هم عرض کتاب و سنت می‌دانند برای اجماع «بماهو اجماع» اصالت و استقلال قائلند^۲ اما از نظر شیعه، اجماع هیچ گونه استقلالی نداشته و فقط زمانی حجت است که کاشف از قول معصوم باشد. به این معنا که می‌توان گفت اجماع در واقع خودش نوعی خبر متواتر بوده و در حکم سنت است و تنها تفاوت آن با خبر متواتر این است که در خبر عین الفاظ معصوم است، ولی در اجماع فقط رأی و محتوای از امام می‌باشد.^۳

یکی از موارد اجماعی در نزد فقهای شیعه و سنی، نحوه برخورد با سفیران و نمایندگان دولت‌ها در مذاکرات و مناظرات و روابط دیپلماتیک می‌باشد که از نظر فقیهان اینان از مصونیت برخوردار هستند.

«جرت السنة الا تقتل الرسل، هو الاجماع لاشک فیه»؛

سنت برقرار گرفته است که سفراء کشته نشوند و این امر موضوعی اجماعی است.^۴

مقایسه اجماع و دکترین حقوق:

عقاید علمای حقوق (دکترین حقوق) یکی از منابع حقوق شمرده می‌شود. آیا می‌توان میان این اصطلاح در حقوق جدید و اصطلاح اجماع در حقوق قدیم نسبتی قائل شد؟ آیا بین این دو شباهتی وجود دارد؟ با تعریفی که علمای شیعه از اجماع کرده‌اند و آن را اتفاق مجتهدین می‌دانند و نیز تعریفی که علمای اهل سنت مثل فخر رازی از اجماع کرده و آن را اتفاق اهل حل و عقد خوانده است به خوبی روشن می‌شود که تعبیراتی همانند مجتهدین، اهل حل و عقد، صاحب فتوی و غیره در اصطلاح اصولین و فقها معادل اصطلاح «علمای حقوق» امروز است.

بنابراین می‌توان گفت: اجماع در لسان فقها ماهیتاً همان عقاید علمای حقوق است لکن اثر و

۱. موسوی خمینی، روح الله، تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۱۶۷.

۲. حمیدالله، محمد، سلوک بین المللی دولتی اسلامی، ترجمه و تحقیق سید مصطفی محقق داماد، ص ۳۲.

۳. عظیمی شوشتری، عباسعلی، حقوق بین الملل اسلامی، ص ۵۶.

۴. محیی الدین بن شرف النوری، المجموع شرح المذهب، التحقيق محمد حسین العقیبی، ج ۱۸، ص ۷۸-۸۴.

ارزش اجماع در حقوق اسلامی به مراتب بیشتر از اثر و ارزش عقاید علمای حقوق در حقوق جدید است زیرا عقاید علمای حقوق صرفاً جنبه مشورتی داشته و به طور مستقیم نمی تواند منشاء ایجاد حقوق کرده و قدرت قانونی ندارد؛ در حالی که اجماع در صورت تحقق در حقوق اسلامی قدرت قانونی داشته و منشاء تکلیف و حق می گردد.^۱

۲-۱-۲-۳ عرف، سیره عقلا

در حقوق بین الملل عمومی عرف و عادت از شیوهی عمل و رفتار دولت ها در ایجاد و سبب مناسبات خود بایکدیگر و همچنین رویه آن ها در اختلافات بایکدیگر ناشی می شود، بدین گونه که در نتیجه تکرار این شیوهی عمل و رفتار دولت ها در روابط بین المللی ایمان و اعتقاد نسبت به قواعدی پیدا می شود که به تدریج در روابط مشترک آنها جنبه الزامی به خود گرفته و به عنوان معیار سنجش ارزش های حاکم پذیرفته می شود. این قواعد ریشه و اصل قواعد بین الملل عمومی است^۲ بنابراین به موجب بند ۲ ماده ۳۸ اساسنامه «دیوان بین الملل دادگستری» عرف عبارتست از رویه ی عمومی دولت ها که به صورت قاعده حقوقی مورد قبول آنها قرار گرفته است که ممکن است به صورت جهانی یا منطقه ای و یا به صورت دو جانبه در روابط دو کشور بایکدیگر در تکرار امری با موافقت ضمنی آنها باشد.^۳

از این روبرو خلاصه می توان گفت: عرف یا سیره قاعده ای است که به تدریج و خود به خود میان همه مردم یا گروه ویژه ای از آنان به عنوان قاعده ای الزام آور مرسوم شده است.^۴ از تعاریف فوق، دو عنصر اساسی استخراج می شود که جمع آنها برای ایجاد یک قاعده عرفی ضروری است: یکی مادی و ناظر بر فرایند تکوینی عرف و سیر تکامل آن در میان عادات

۱. لطفی اسدالله، مبانی استنباط حقوق اسلامی، ص ۱۸۳

۲. کی نیا، مهدی، مقدمه حقوق بین الملل عمومی، ص ۱۷۵

۳. عرفانی، محمود، حقوق تطبیقی و نظام حقوقی معاصر، ج ۱، ص ۴۳

۴. سلجوقی، محمود، نقش عرف در حقوق مدنی ایرانی، ص ۱۹

ورسوم اجتماعی و دیگری معنوی و در مورد آراستن رسم اجتماعی بالباس حقوقی است.^۱

در حقوق دیپلماتیک، عرف از حیث قدمت در بین منابع در درجه اول قرار دارد ازاین رو اغلب اغلب قواعد مربوط به مصونیت‌ها و مزایا، تازمانی نزدیک، فقط مستند به عرف بود، اما با استقرار استقرار نمایندگی‌های دائم، دولت‌ها به منظور انسجام و وحدت عمل به انعقاد قرار دادهای متعدد متعدد مبادرت نمودند که کنوانسیون ۱۹۶۱ وین را می‌توان مهمترین منبع قواعد حاکم بر روابط دیپلماتیک دانست که براساس عرف بین المللی تدوین شده است.^۲

نکته قابل ذکر این است که علی رغم تدوین این کنوانسیون (۱۹۶۱ وین) اهمیت عرف در روابط بین دولت‌ها همچنان باقی است، به طوری که در مقدمه کلیه کنوانسیون‌های حقوق دیپلماتیک آمده است که: «مقررات حقوق بین الملل عرفی، نسبت به مسائلی که در مواد کنوایسیون صراحتاً پیش بینی نشده است، حاکم خواهد بود».

نکته ای که باید متذکر شد این است که بدون شک عرف مهمترین منبع به ویژه در مورد مصونیت‌ها و مزایا در روابط دیپلماتیک دو جانبه به حساب می‌آید. چرا که مصونیت‌ها و مزایا یک باره به وجود نیامده و فقط زاییده نیازهای امروز نیست بلکه به عادات و رسوم گذشته‌ای که به قدمت روابط دیپلماتیک پیشینه دارد، برمی‌گردد.

در یونان و روم قدیم این مسأله شناخته شده بود و ادیان، آسمانی نیز برآن صحه گذاشتند به ویژه اسلام به مصونیت مأمور دیپلماتیک به طور خاص تاکید کرده است که این نشان می‌دهد حقوق دیپلماتیک در روابط دو جانبه مشتمل است بر عرف و عاداتی که هزاران سال سابقه و ریشه دارد. بالاین که بخش عمده‌ای از حقوق دیپلماتیک هم اکنون تدوین یافته، ولی بدان معنی نیست که نقش عرف در آن به پایان رسیده است به عنوان نمونه:

– در مواردی که قواعد حقوق، تنظیم و تدوین نیافته است به عرف ارجاع می‌شود.^۳

۱. کارتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، ج ۲، ص ۴۷۵-۴۷۴

۲. فاوی الملاح، سلطات الامن والحصانات و الامتيازات الدبلوماسية، ص ۳۶

۳. ماده ۴۷، بند ۲، پاراگراف ب، از کنوانسیون ۱۹۶۱؛ ماده ۲، بندهای ۲ و ۳، کنوانسیون ۱۹۷۵

- عرف می‌تواند منبعی برای قواعد آینده که در چارچوب روابط دیپلماتیک به وجود می‌آید، شمرده شود

- حقوق بین الملل عرفی در روابط دو جانبه نسبت به کشورهای که در کنوانسیون‌ها ملحق نشده و یا نسبت به بعضی مواد آن حق شرط قائل شدند، جریان خواهد داشت.^۱

در حقوق اسلامی عرف و سیره را به دو شیوه تقسیم می‌کنند:

عرف عام یا سیره عقلا و عرف خاص یا سیره متشرعه. هرگاه صرف نظر از پابندی به شریعت الهی و بدون دخالت ویژگی‌های زمانی، مکانی، نژادی، قومی و رفتار و سلوک خاصی تقریباً در بین تمام مردم جهان جریان پیدا کند، آن را عرف عام یا سیره عقلا می‌نامند؛ مانند داد و ستدهایی که به منظور تسهیل زندگی در بین همه عقلا رواج دارد. اما اگر این عرف مخصوص جامعه اسلامی باشد، از آن جهت که عمومیت ندارد «عرف خاص» نامیده می‌شود و از آن حیث که مخصوص مسلمانان است، آن را سیره متشرعه می‌نامند.

سیره متشرعه در صورتی که به زمان ائمه اتصال پیدا کند و کاشف از حکم شرعی و رضایت معصوم باشد طبعاً در حکم یک نوع اجماع عملی است که چون همه مسلمانان را اعم از عالم و جاهل مجتهد و مقلد را شامل می‌شود نسبت به اجماع قولی اهمیت بیشتری داشته و دارای حجیت و اعتبار است.^۲

درباره عرف عام و سیره عقلا و این که چگونه منبع حقوق شمرده می‌شود و در چه جایی میتوان به آن استنباط کرد، بحث‌های فراوانی است که از آن بحث‌ها می‌توان چنین نتیجه گرفت:

الف) در تعیین و تشخیص موضوعات احکام و قواعد حقوقی میتوان از عرف عام استفاده کرد به این معنا که مفاهیم و موضوعات، بلکه همه الفاظی که در دلیل‌های شرعی به کار رفته است از عرف گرفته می‌شود، پس به وسیله عرف هم تفسیر می‌شود.

۱. احمد ابوالفاء، قانون الدبلمالی اسلامی، ص ۱۵ و ص ۱۶

۲. سلیمی، عبد الحکیم، نقش اسلام در توسعه حقوق بین الملل، ص ۱۲۸

ب) در مواردی برخی از قواعد حقوقی را که در عرف مردم معمول و متداول است باشرایطی چندمی توان به عنوان منبع حقوق اسلامی استفاده کرد.:

– نخست آن که به قواعد عرفی در زمان شارع مقدس عمل شده باشد و دوم آن که در صورت مخالف بودن شارع با آن قوانین، امکان اظهار مخالفت برای او وجود داشته باشد سوم آن که شارع، قواعد عرفی را امضاء نموده یا حد اقل با آنها مخالفت نکرده باشد.

آنچه که باید گفت: این است که نقش عرف نسبت به سایر منابع چون عقل، اجماع، در حقوق دیپلماتیک برجسته تر است البته به شرطی که این عرف رایج و رویه عملی با قواعد و اصول مخالف نباشد.^۱

از موارد پایبندی پیامبر (ص) به عرف می توان به جریان صلح حدیبیه اشاره کرد: به طوری که وقتی ایشان نتوانستند سنت اسلامی در مورد طلیعه نوشته هارا - که بایسم الله الرحمن الرحیم - آغاز می شود - به طرف قریش بقبولانند، عرف عمومی آن روز را که آغاز کردن نوشته ها با جمله «باسمک اللهم» بود پذیرفتند.^۲

۲-۲ مبانی حقوقی قواعد مذاکرات در اسلام

۲-۲-۱ ماهیت حقوق بین الملل نوین و حقوق بین الملل اسلامی

حقوق بین الملل به عنوان، بخشی در علم حقوق، مبحثی نسبتاً جدید است و تاپیش از قرن شانزدهم میلادی چندان استقرار نیافته بود. از زمان تکوین مستقل این شاخه از علم حقوق، کثیری از اندیشمندان و حقوق دانان در زمینه ها و حوزه های متنوع حقوق بین الملل، آثار علمی بسیار تولید کردند، اما آثاری که دارای ابهامات زیادی بودند عمده ترین دلیل ابهامات در تالیفات اولیه حقوق بین الملل این بود که مؤلفین این آثار به سبب خاستگاه اقلیمی، دینی و نیز علمی خویش، غالباً تحت تاثیر نظام فئودالیسم اروپایی و نفوذ کلیسا قرار داشتند و از آنجا که مقامات عالی رتبه کلیسا

۱. میر محمدی، سید مصطفی، مصونیت و مزایا هیئت نمایندگی دولت ها و سازمان های بین الملل، ص ۱۸۲

۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۶۳

و ملاکین قدرتمند آن زمان، قایل به اصل حاکمیت مستقل دولت‌های ملی نبوده و همواره در صدد تضعیف علمی و عملی آن بودند، لذا ماهیت و محدوده حقوق بین‌الملل به عنوان حقوق حاکم بر روابط دولت‌ها مشخص نبود و این ویژگی مبهم بودن حقوق بین‌الملل اولیه، خصوصاً در نظریاتی که در مقام تبیین ماهیت و منابع حقوق بین‌الملل بودند، ظاهر می‌گشت. از سوی دیگر فقدان قوه قاهره برای تامین احترام و الزام به قواعد حقوق بین‌الملل، بعضی از نویسندگان را در حقوقی بودن قواعد حقوق بین‌الملل به تردید و داشته بود، اما به دنبال رشد و توسعه تدریجی روابط میان دولت‌ها و افزایش ضرورت حاکمیت نظامی حقوقی برای این روابط، نویسندگان کلاسیک حقوقی، به ویژه از قرن هفدهم میلادی، مجموعه قواعد مربوط به رفتار دولت‌های متمدن را به عنوان حقوقی واقعی که باید توسط همه دولت‌ها رعایت شود، تدوین نمودند.^۱

۲-۲-۲ منابع حقوق بین‌الملل

ماده سی و هشتم اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان مستندترین سند در زمینه منابع حقوق بین‌الملل؛ یعنی آن مقرراتی که در درون نظام حقوقی و در سطح فنی عملی می‌کند، مورد شناسایی قرار گرفته است. این ماده مقرر می‌دارد که:

«دیوان که وظیفه دارد بر طبق حقوق بین‌الملل پیرامون اختلافاتی که به آن احاله می‌شود صدور رای نماید، موازین زیر را اعمال می‌نماید:

الف) کنوانسیون‌های بین‌المللی، اعم از عمومی یا خصوصی، که قوانینی را وضع نموده و صریحاً مورد شناسایی دولت‌هایی گرفته است.

ب) عرف بین‌المللی به عنوان شاهد رویه عمومی که به عنوان قانون پذیرفته شده است.

ج) اصول کلی حقوقی که مورد شناسایی ملت‌های متمدن قرار گرفته است؛

د) آرای قضایی و تعلیمات مبرزترین متخصصان حقوق بین‌الملل کشورها به عنوان وسائل

۱. محقق داماد، سید مصطفی، حقوق بین‌المللی، رهیافتی اسلامی ص ۴۸-۴۹

فرعی تعیین قواعد حقوقی»^۱

بر این اساس منابع حقوق بین الملل عبارتند از:

۱. کنوانسیون‌های بین المللی

۲. عرف بین المللی

۳. اصول کلی حقوقی شناسایی شده

۴. آرای قضایی برجسته‌ترین دانستمندان حقوق بین الملل^۲

البته برخی از اندیشمندان حقوق بین الملل بر این باورند که ماده سی و هشت اساسنامه فقط راهنمایی برای عملکرد دیوان بین المللی دادگستری بوده که براساس آن بر اختلافات ارجاعی رسیدگی می‌کرده است. چنانچه در متن اساسنامه نیز واژه «منبع» نیامده است^۳

چنانچه برخی ادعا می‌کنند که این ماده شامل همه منابع حقوق بین الملل نیست و یا منابعی که ذکر شده همه اصیل نیستند.^۴ باوجود این حتی خود این منتقدان نیز معترف هستند که تنها منبعی که امروزه برای حقوق بین الملل مورد شناسایی قرار گرفته همین مفاد ماده سی و هشت اساس نامه و موارد ذکر شده در آن است.^۵

البته گاهی مصوبات سازمان‌های بین المللی عدالت و انصاف و حقوق نرم^۶ نیز در شمار منابع حقوق بین الملل قلمداد می‌شود.

امروزه ماده سی و هشت اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری نه تنها سجنه‌ای معتبر برای منابع حقوق بین الملل است بلکه در حل و فصل اختلافات بین المللی، نوعی سلسله مراتب را به لحاظ

۱. بندیک ماده سی و هشتم اساسنامه دیوان دادگستری بین المللی

۲. ملکم شاو، حقوق بین الملل، ص ۶۶

۳. ربیکا والاس، حقوق بین الملل، مترجم: سید قاسم زمانی، ص ۱۱-۱۲

۴. مایکل اکهرست، حقوق بین الملل نوین، ص ۲۹

۵. همان

۶. مایکل اکهرست، حقوق بین الملل نوین، ص ۵۰-۴۷

۷. قانون غیر قطعی یا نرم - قانونی است که تعهدات الزام آوری برای دولت و حاکمیت به بار نمی آورد. ملک محمدی

نوری حمید رضا، در آمدی بر حقوق بین الملل، ص ۳۳۹-۳۲۹

روش و آیین اجرای حقوق بین الملل بنیان نهاده است براساس رویه منبعث از این مقرر در حل و فصل مسائل ابتداء معاهده مرتبط بین طرفین اختلاف اجرا شده و اگر معاهده‌ای در میان نبود به عرف و یارسوم پذیرفته شده طرفین رجوع شده و ملاک عمل قرار می‌گیرد در وهله‌های بعدی اگر معاهده و آموزه‌های عرفی راهگشا نباشد، اصول عمومی پذیرفته شده از جانب دولت‌ها عمل است. سرانجام تصمیمات قضایی و آموزه‌های اندیشمندان برجسته حقوق بین الملل به سنجه‌ای برای تعیین و احراز هنجارهای حقوق بین الملل عمل قرار می‌گیرد^۱

بطور کلی منابع حقوق بین الملل متشکل از مجموعه اصول و قواعد آمرانه‌ای است که حقوق‌دانان بین المللی برای معلوم ساختن محتوا و مضمون حقوق، بدان رجوع می‌نمایند در واقع واژه‌ی «منبع» این مسأله را که قانون چیست و در کجا وجود دارد، تبیین می‌کند. در نظام‌های حقوقی داخلی، می‌توان منابع را با توجه به قوانین مصوب پارلمان و تصمیمات قضایی، به سهولت تشخیص داد. این در حالی است که در عرصه‌ی بین المللی، نه مرجعی برای وضع قانون وجود دارد و نه دادگاهی بین المللی با صلاحیت اجباری. مضافاً اینکه چنین نظامی دارای قانون اساسی مدون نیست. و از همین جاست که تعیین قواعدی مشخص از حقوق بین الملل در اختلاف معین میان دو کشور با مشکل و دشواری مواجه می‌شود البته متأسفانه علیرغم تلاش‌های بسیار پرارزش و ستودنی کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد، چنین مجموعه‌ی قانونی تاکنون به وجود نیامده است.

حقوق‌دانان بین المللی باید قادر به استنباط از قواعد حقوق بین الملل بوده تا نظریات حقوقی راجع به موردی معین را مستدل و مستند عنوان کنند تا دوام و ثبات یک استدلال حقوقی با توجه به میزان آشنائی حقوق‌دانان با این منابع حقوق است. بنابراین بسیار با اهمیت است که ماهیت این منابع و تاثیرات متقابل آنها بایکدیگر را درک کرده و بانحوه ایجاد منابع به عنوان مرجعی برای موضوعات حقوقی در عرصه‌ی بین الملل آشنا شویم.

۱. ربکاوالاس، حقوق بین الملل، ص ۱۳-۱۲

۲-۲-۳ منابع ماهوی و شکلی حقوق بین الملل

در حقوق بین الملل، مانند حقوق داخلی میان منابع شکلی و ماهوی حقوق، تفاوت وجود دارد. منابع ماهوی، عوامل واقعی شکل گیری قواعد حقوقی هستند که از نظام‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی یا عقیدتی ناشی می‌شوند، اما منابع شکلی؛ عناصر ظاهری ایجاد یا تایید قواعد حقوقی و لازم الاجرا هستند، منبع شکلی آن است که یک قاعده‌ی حقوقی از آن قدرت و اعتبار می‌گیرد در حالی که منبع ماهوی مضمون و محتواست نه اعتبار حقوقی. منبع ماهوی بیانگر مفاد قاعده‌ای است که منبع شکلی بدان قدرت و اعتبار می‌بخشد. ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری (ICJ) (بواقع گزاره‌ای رسمی از منابع حقوق بین الملل به شمار می‌رود.

بند یک این ماده مقرر می‌دارد که دیوان باید در حل و فصل دعاوی ارجاع شده، موازین زیر را به مورد اجرا می‌گذارد:

– عهد نامه‌ی بین المللی عام و یا خاص که براساس قواعدی که طرفین اختلاف، صریحاً آنها را به رسمیت شناخته اند، وضع شده است .

– عرف بین المللی، یعنی رویه‌ای عمومی که به عنوان قاعده حقوقی پذیرفته شده باشد .

– اصول کلی حقوق که مورد قبول ملل متمدن باشد .

– تقسیمات قضائی و عقاید نظریه پردازان برجسته‌ی ملل مختلف، که به منزله‌ی ابزاری فرعی برای تعیین قواعد حقوقی هستند .

معاهدات بین المللی عرف و اصول کلی حقوقی به عنوان منابع شکلی حقوق شناخته می‌شوند و حال آنکه تصمیمات قضایی و دکترین به عنوان منابع ماهوی بوده که از جمله ممکن است به عنوان دلیل یک منبع ماهوی، در یکی از سه شکل دیگر (معاهدات، عرف، اصول کلی حقوقی) به کار برده شوند.

به عنوان مثال یک قاعده در صورتی که شرایط ذیل را دارا باشد، قانونا لازم الاجرا خواهد بود.

۱. شرایط عرف را که یک منبع شکلی حقوقی است، دارا باشد.

۲. محتوای آن از طریق رویه‌ی دولت‌ها که منبع ماهوی عرف است، قابل تشخیص باشد. به

موجب بند ۲ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی داد گستری، دیوان می تواند براساس اصل انصاف حکم صادر کند. وفق این بند، دولت هامی توانند از دیوان درخواست نمایند تا تصمیم گیری صرفا بر مبنای قوانین مشخص نباشد، بلکه اصول کد خدا منشانه و وجدان سلیم نیز مد نظر قرار گیرد. دیوان بین المللی داد گستری در قضیه ی اختلاف مرزی «بورکینو فاسو علیه جمهوری مالی» در سال ۱۹۸۶ در بندهای ۲۷-۲۸ مقرر داشته است: «در حالی که دوطرف دیدگاه های متعارضی نسبت به آن مطرح نموده اند، مسلما شعبه نمی تواند قضیه رابه صورت کد خدا منشانه فیصله دهد. چرا که طرفین تقاضائی از آن نکرده اند. البته، شعبه به انصاف به عنوان وسیله ی تعدیل قاعده ی حقوقی توجه خواهد داشت. یعنی آن شکل از انصاف که به معنی شیوه ای از تفسیر حقوق معتبر بوده و مبتنی بر حقوق است»^۱

۲-۲-۴ سلسله مراتب منابع

معاهدات، عرف و اصول کلی حقوقی از حیث اعتبار و آثار حقوقی در یک درجه از اهمیت قرار دارند.^۲ و تقدم و تاخر منابع در ماده ی ۳۸، نمی تواند موجب اقتدار ذاتی هریک از این منابع بردیگری باشد. لیکن از رویه قضایی دیوان بین المللی داد گستری این چنین بر می آید که عملا این ترتیب، بیانگر روشی است که دیوان معمولا در حل و فصل دعاوی بین المللی به کار می گیرد. این سخن صحیح است. زیرا که این ترتیب منابع ناشی از روال به کار گیری قواعد خاص به سمت اعمال اصول کلی حقوقی می باشد. بنابر این ماده ی ۳۸ صرفا بر مبنای سلسله مراتبی که در عمل به کار رفته، تنظیم شده است و نه بر مبنای اقتدار قانونی و یا اهمیت آن منابع. بنابراین در ابتدای امر باید مقررات معاهده ای ذیربط میان طرفین اختلاف اجرا گردد و در صورت فقدان چنین معاهده ای باید عرفی که میان طرفین لازم الاجرا باشد، مد نظر قرار گیرد. دیوان در صورتی که مقررات معاهده و عرف راهگشا نباشد به اصول کلی مقبول ملل متمدن، تمسک خواهد جست و در نهایت تصمیمات قضایی و د کترین راملاک عمل قرار خواهد داد.

۱. ضیائی بیگدلی و همکاران، آراء و دیوان بین الملل داد گستری (۱۹۴۸-۱۹۸۶)، ص ۵۲۱.

۲. ضیائی، محمد رضا، حقوق بین الملل عمومی، ص ۸۸.

۲-۳ محدودیت روابط در اسلام

هر چند اسلام رابطه با کافران و ملحدان غیرمعاهد را امضا می کند، محدودیتهایی در این روابط دارد که در این قسمت به بیان آنها می پردازیم:

۲-۳-۱ منع هرگونه رابطه ولایی با یهود و اهل کتاب

کافران، مشرکان و منافقان دوستان یکدیگرند. قرآن کریم در آیاتی اصل رابطه ولایی مؤمنان با اهل کتاب را نفی می کند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾^۱؛

ای کسانی که ایمان آورده اید! یهود و نصاری را ولّی (و دوست و تکیه گاه خود) انتخاب نکنید! آنها اولیای یکدیگرند؛ و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آنها هستند؛ خداوند، جمعیت ستمکار را هدایت نمی کند»

و نیز پیوند ولایی با «کافران» را ممنوع می داند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا اللَّهَ عِلْمَكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا﴾^۲؛

ای کسانی که ایمان آورده اید! غیر از مؤمنان، کافران را ولّی و تکیه گاه خود قرار ندهید! آیا می خواهید «با این عمل» دلیل آشکاری برضد خود در پیشگاه خدا قرار دهید؟! و همچنین رابطه ولایی با «منافقان» را:

﴿فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ ... وَذُؤَالُو تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾^۳؛

چرا در مورد منافقین دو دسته شده اید؟! ... آنان آرزو می کنند که شما هم مانند ایشان کافر شوید، و مساوی یکدیگر باشید بنابراین، از آنها دوستانی انتخاب نکنید، مگر اینکه

۱-سوره مائده، آیه ۵۱

۲-سوره نساء، آیه ۱۴۴

۳-سوره نساء آیات ۸۸، ۸۹

(توبه کنند و) در راه خدا هجرت نمایند. هرگاه از این کار سرباز زنند هر جا آنها را یافتید اسیر کنید و به قتل برسانید و از میان آنها دوست و یارو یآوری اختیار نکنید. خداوند تبارک و تعالی همچنین پیوند ولایی مومنین با مشرکان را روا ندانسته است در آنجایی که در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا...﴾^۱؛

ای کسانی ایمان آورده اید! مشرکان ناپاکند؛ پس نباید بعد از امسال، نزدیک مسجد الحرام شوند و اگر از فقر می‌ترسید خداوند هر گاه بخواهد شمارا به کرمش بی‌نیاز می‌سازد

خداوند ارتباط ولایی با کافران (ولای آنان را در دل جای دادن را مطلقاً ممنوع کرده است زیرا کافران غضب شدگانند: «المغضوب علیهم» و اهل ایمان که می‌گویند:

﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾^۲

نمی‌توانند با کسانی که مورد غضب الهی اند دوست باشند .

آیه سوره ممتحنه با تعلیق حکم بر وصف مخاطب را از علت یابی بی‌نیاز و با جمله‌ی ﴿لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ...﴾^۳، این معنا را می‌فهماند که اگر با «المغضوب علیهم» رابطه ولایی برقرار کنید گرفتار غضب الهی خواهید شد.

از سوی دیگر، کلمه «ولا» و «اتخاذ» که معنای ملکه را در خود دارد، با اولین مرتبه از مراتب نهی از منکر که انزجار قلبی است، سازگار نخواهد بود و با دوستی ذات اقدس خداوندی نیز منافات خواهد داشت .

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ

أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ﴾^۴؛

مؤمنان نه تنها ولایت کافران را نمی‌پذیرند، به آنان موّدت نیز ندارند؛ یعنی هیچ یک از

۱-سوره توبه، آیه ۲۸

۲-سوره فاتحه، آیه ۷

۳-سوره ممتحنه آیه ۱۳

۴-سوره مجادله، آیه ۲۲

مراحل سه گانه «مودت»، «توکی» و «اتخاذ ولی» را ندارند؛ حتی اصل مودت را ندارند که پایین ترین مرحله است؛ چه رسد به «توکی»، یا «اتخاذ ولی» که مستحکم ترین رابطه است.

روابط خواه ناخواه اثر گذار است و از آنجا که معیار حق و باطل، ایمان و کفر است نه مسائل اقلیمی جغرافیایی ..، اگر کافران و مشرکان از مؤمنان اثر پذیرند، به سود کافران و مشرکان خواهد بود، زیرا آن تأثیر زمینه گرایش ایشان به خداوند و وحی و نبوت است؛ اما تأثیر مؤمنان از آنان به زیان مؤمنان است، چون زمینه کژراهه رفتن و انحراف از معارف دینی است.

آری برپایه «مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» رابطه مؤمن با کافر (اهل کتاب)، در مداری غیر از ایمان است و آیاتی چون ﴿إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾^۱ و ﴿أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ...﴾^۲ این معنا را تایید می کند.

به سخن دیگر، رابطه با کافران (اهل کتاب و یهود)، با انگیزه های گوناگون صورت می گیرد از اینرو برای شناخت سازگار بودن یا نبودن آن با ایمان، باید گونه های مختلف این ارتباط را بررسی کرد:

۱- رابطه با کافر به جهت خرسندی از کفرش: دوستدار کافر نمی تواند مؤمن باشد، زیرا رضایت به کفر هرگز با ایمان سازگار نیست، به ویژه اگر با کوشش های عملی برای تأمین رضایت کافران یا باتلاش های فرهنگی برای ترویج فکر آنان یا با فعالیت های سیاسی برای تثبیت حاکمیت آنها همراه باشد. عناوین قرآنی «عباد الرحمن»، «حزب الله»، «صابرین»، «مسلمین»، «متقین» و... که برای وابستگان به خدا به کار رفته است نیز شامل چنین کسی که در صدد تأمین خشنودی کافر است نخواهد بود.

۲- دوستی با کافران برای رسیدن به مطالع دنیوی نه تثبیت کفر: این دوستی گناه کبیر و فسق بزرگ است؛ مثل اینکه کسی برای بدست آوردن مال دنیا به نفع کافران فقط در محور امور دنیایی

۱- سوره اعراف، آیه ۳۰.

۲- سوره کهف، آیه ۵۰.

آنها جاسوسی کند. چنین کسی کافر نیست ولی مصداق ﴿فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ﴾^۱ یعنی بر اثر تثبیت نظام کفر که در حدّ خود از گناهان بزرگ است از مزایایی که مؤمن عادل برخوردار محروم خواهد بود.

۳- ارتباط با کافران برای کسب قدرت یا سرکوب باطلی دیگر: این پیوند ممنوع است زیرا با باطل نمی‌توان باطل را کوبید، ولی این رابطه کفرآور نیست.

۴- پیوند با کافران به انگیزه استفاده از قدرت آنان برای احیا و احقاق حق: این رابطه نیز ممنوع است، چون حق را با باطل نمی‌توان تثبیت کرد؛ ولی مایه کفر نخواهد بود گاهی دفع باطل ضروری، ولی منحصر در برقراری ارتباط سیاسی- اجتماعی با کافران (یهود، اهل کتاب) است که در این حال ارتباط با آنها محذوری ندارد. البته موارد عام دیگری هست که برقراری رابطه مسالمت آمیز مسلمانان با کافران امضاء شده است.

۵- ارتباط با کافران برای دفع شرّ آنان، که جایز است و کفرآور نیز نیست. رسول اکرم(ص) برای سرکوب اشراک (نه برای ترویج اسلام و یا ازهراق باطل) با برخی مشرکان پیمان نظامی بسته بودند.

چنین ارتباطی تولّی نیست، ولاء و محبت را نیز به همراه ندارد و اگر هم از مقوله دوستی باشد، به جهت کفر آنان نیست، بلکه برای آن است که انسان هستند و با قدرتشان شرّی دفع می‌شود.

خلاصه اینکه افراط و تفریط نارواست: همان گونه که ارتباط مهار نشده با کافران خطاست ترک مراوده بی حساب نیز نادرست است.

اسلام در عین امضای روابط با کافران فرمود که این رابطه را در محدوده جان راه ندهید که به آنها علاقه‌مند شوید؛ ولی درباره مسلمانان ضمن حفظ روابط تجاری و صنعتی و سیاسی و مانند اینها می‌توانند در قلب یکدیگر راه پیدا کنید، چون هر دو مسلمان و مؤمنید، ولی با کافران

رابطه نهانی داشته باشید و آنها رابطانه و امین راز خود قرار ندهید. بطانه همان استر پوشاک است که در قبالِ ظاهره ابره لباس است.

ابره لباس ظاهر، ولی آستر آن پنهان است و آن را بطانه گویند چون باطل است قرآن کریم فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۱؛

شما بیگانه‌ها رابطانه پوشاکتان یعنی محرم اسرار تان قرار ندهید و آنان را به قلبتان راه ندهید که در درون جانتان محبتشان جا پیدا کند، چنان که آنان را به اسرار کشورتان آگاه نکنید، پس اگر اسلام رابطه با کافران را امضاء می کند فقط در حد ظاهره و ابره است نه بطانه و آستر؛ یعنی می توانید کالا خرید و فروش کنید یا ادوات نظامی را مبادله کنید یا روابط سیاسی داشته باشید و مانند آن، ولی هرگز آنها را به درون جانتان راه ندهید و دوست نگیرید و نیز آنها را محرم اسرار نظام و آگاه از مسائل سیاسی تان نکنید ﴿لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ﴾^۲ بیگانگان را بطانه پوشاکتان (محرم اسرار تان) قرار ندهید.

در اسلام نهی از منکر در جاتی دارد که اولین درجه آن انزجار قلبی از بدی و بدان و بر همه واجب است که نسبت به بدی و بدان منزجر باشیم؛ خواه در مقام عمل بتوانیم مانع منکر آنها شویم یا نه؛ ولی در مقام قلب موظفیم که هم بدی را بد بدانیم و هم بدان را دوست نداشته باشیم و اگر مسلمان و مؤمنی یک انسان معصیت کار را دوست دارد وی اولین درجه نهی از منکر را عمل نکرده است چون بر هر مسلمانی واجب است که از معصیت کار منزجر باشد. اگر آن معصیت کار، کار مثبتی دارد ﴿خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا﴾^۳ ممکن است انسان آن کار مثبتش را و نیز او را از آن جهت که منشا کار مثبتی است دوست داشته باشد و اگر کار منفی دارد نه آن کار منفی را

۱-سوره آل عمران، آیه ۱۱۸

۲-سوره آل عمران، آیه ۱۱۸

۳-سوره توبه، آیه ۱۰۲

می‌توان دوست داشت و نه صاحب کار را؛ از آن جهت که کار منفی دارد. از طرف دیگر رابطه با کافران حالاتی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود، هر چند برخی نکته‌ها تائیدیه‌ای تکراری می‌نمایند:

۱- تولی یک جانبه

یعنی مؤمن سرپرستی و ولایت کافر یا کافرانی را برخورد پذیرد که خداوند بر اساس آیه ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾^۱ چنین ولایتی را برای هیچ کافری بر هیچ مؤمنی قرار نداده است و هیچ مسلمانی حق چنین کار ناروایی را ندارد.

۲- تولی دو جانبه

هر یک از مؤمن و کافر، دیگری را ولی، ناصر یا محب خود بداند، که این قسم نیز چون «من دون المؤمنین»^۲ است، ممنوع است. زیرا جامعه ایمانی ملت واحد است و کسی که عضو این جامعه باشد ولی همکیشان خود را رها و با کافران پیوند ویژه برقرار کند، معصیت کرده و از تهدید الهی در امان نیست.

۳- رابطه ولایی با مؤمنان و مشرکانی که پیشینه بد دارند و آینده‌ی سوء

قرآن کریم رابطه با چنین کافرانی را ممنوع کرده، بلکه به قتل کافران و مشرکان مهاجم، مزاحم و توطئه‌گر فرمان داده است که آنها را هر جا یافتید بکشید ﴿وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ﴾^۳؛ و آنها را هر کجا یافتید به قتل برسانید و از آن جا که شما را بیرون ساختند بیرونشان کنید.

۱-سوره نساء، آیه ۱۴۱

۲-سوره آل عمران، آیه ۲۸

۳-سوره بقره، آیه ۱۹۱

زیرا آنها هر گونه دشمنی را دربارهٔ مسلمانان اعمال خواهند کرد.

فرق قسم دوم و سوم در این است که در قسم دوم عنوان «من دون المؤمنین» مأخوذ است و در قسم سوم نیست؛ یعنی در قسم دوم فقط به کافران اعتماد می‌شود ولی در این قسم به هر دو گروه.

۴- رابطهٔ همزیستی مسالمت آمیز با کافران که بدون پیشینه سوء

یا گرچه سابقه سوء دارند ولی دربارهٔ آینده آنان نگرانی نیست و هرگز در صدد نابودی و محو اسلام و مسلمانان نیستند، بلکه خواهان زندگی انسانی مسالمت آمیز با مسلمانانند. توضیح اینکه:

اسلام دین جهان شمول یعنی کلی و دائمی است و گرچه همهٔ افراد جهان مسلمان نیستند دین جهانی با جهان متشکلت حتماً رویکردی خوب خواهد داشت که همان زندگی مسالمت آمیز است در سه سطح محلی، منطقه‌ای و بین المللی: سطح محلی آن

منوط به حوزه اسلامی است و سطح منطقه‌ای آن راجع به حوزه توحیدی، اعم از اسلام، مسیحیت و یهودیت است و قلمرو بین المللی آن ناظر به جنبه انسانی است که اعم از موحد و ملحد است و در آیات ۸-۹ سوره ممتحنه و هم در عهد نامه مالک اشتر آمده است که عصاره آن دعوت به عدل و قسط و پرهیز از ظلم و جور است که عصاره حقوق بشر در آن ملحوظ شده است.

۲-۳-۲ نفی رابطه نصرت

رابطه نصرت و کمک با کافران ممنوع است و مؤمن نباید کاری کند که به تایید آنان بینجامد. البته نقل و انتقال کالاها نصرت دو جانبه است نه یک جانبه؛ ولی اگر آن هم مایه تایید مکتب آنها شود، ممنوع است، سپس هر مبادله‌ای که مایه‌ی تایید مکتب باطل کافران نیست و نیز مایه گسترش ظلم آنها نسبت به انسان دیگر نیست، حرجی ندارد.

۲-۳-۳ نفی رابطه ستمگری و ستم پذیری:

اسلام نه دین انزوا است تا جدا از جهان زندگی کند و نه سلطه پذیر است و نه سلطه گر. هم اصل انزوا را باطل می‌داند و هم سلطه‌گری را امضاء نمی‌کند و هم سلطه‌پذیری را ننگ می‌داند،

چون معیار این روابط را قسط و عدل تنظیم می‌کند. اگر براساس قسط و عدل رابطه تدوین و تنظیم شد، انسان نه از قدرت خود سوء استفاده می‌کند و نه اجازه می‌دهد مقتدری از قدرت او بد استفاده کند، از این رو در عین حال که در سوره مبارکه «ممتحنه» رابطه با کافران را امضاء کرده در سوره «انفال» و «توبه» رابطه با مستکبران را امضا نکرده است، چون با کافر زندگی مسالمت آمیز ممکن هست، زیرا وی گرچه اصول الهی را نمی‌پذیرد، اصول انسانی را می‌پذیرد؛ اما مستکبر نه اصول الهی را می‌پذیرد و نه اصول انسانی را.

خوی استکبار پیمان شکنی است، از این رو قرآن در عین حال که فرمود شما می‌توانید با کافران زندگی مسالمت آمیز داشته باشید، خواسته است با مستکبران همواره در نبرد باشید، زیرا خوی آنها نقض عهد است.

در این میان مسلمانان دستور دارند که اگر قدرت پیدا کردند، چون خوی استکباری بد است به کافران ستم نکنند، چنان که هیچ حق ندارند حتی به حیوان ستم کنند، خواه حرام گوشت باشد یا حلال گوشت، پس ظلم در هر جا مصداق پیدا کرده است ممنوع است و قرآن کریم روابط را بر اساس قسط و عدل تنظیم می‌کند نه اجازه می‌دهد که کسی از قدرتش سوء استفاده و ظالمانه رفتار کند و نه اجازه می‌دهد کسی سلطه پذیر باشد ﴿لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾؛ نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم وارد می‌شود. مگر مقدورش نباشد که در این حال خارج از قدرت اوست و مورد تکلیف وی نخواهد بود.

غرض اینکه ممکن است کسی به اصول الهی معتقد نباشد؛ ولی به اصول انسانی پایبند باشد چنین کافر است، چون خدا را قبول ندارد؛ اما می‌توان با او زندگی مسالمت آمیز داشت، لیکن اگر کسی مستکبر بود- یعنی نه اصول الهی را پذیرفت و نیز اهل عبادت و اطاعت و مبدء و معاد نبود و اصول انسانی را هم زیر پا می‌گذاشت، یعنی رعایت امانت و قسط و عدل و پرهیز از ظلم و جور و مانند آن را نپذیرفت - با چنین کسی نمیتوان زندگی و رابطه فرهنگی و تجاری و

اقتصادی و سیاسی بر قرار کرد، چون او به هیچ کدام از این حقوق بشر احترام نمی‌گذارد و به هیچ میثاقی متعهد نیست و همواره میثاق را یک جانبه نقض می‌کند. از این روست که اسلام میان کافر و مستکبر فرق گذاشته است، و گرنه کافران که به خدا و قیامت باور ندارند، در پناه دولت اسلامی زندگی می‌کنند، بنابراین ستمگری و ستم‌پذیری هر دو حرام‌اند و این اصل کلی به مسائل مالی و ربا و مانند آن اختصاص ندارد.

۲-۳-۴ بیزاری از مستکبران

اسلام با مستکبر به هیچ روی رابطه را امضاء نمی‌کند و کنار هم نخواهند بود. ابراهیم خلیل (ع) بعد از آنکه معنای خوی استکبار و خطر آن را به مشرکان فهماند فرمود: من و پیروانم از شما بیزاریم:

﴿وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ﴾^۱؛

و اگر تو را تکذیب کردند بگو: عمل من برای من، عمل شما برای شما است! شما از آنچه من انجام می‌دهم بیزارید و من (نیز) از آنچه شما انجام می‌دهید بیزارم.

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ﴾^۲؛

برای شما سر مشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگامی که به قوم خود گفتند: ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید بیزاریم ما نسبت به شما کافریم و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید.

این اعلان تبری از کافران مستکبر، هم موضع ابراهیم خلیل است و هم پیروان او و خدا در قرآن چنین فرمود:

﴿إِنَّ أَوَّلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۳؛

شایسته ترین مردم که به ابراهیم خلیل تأسی کنند، اصحاب باایمان و شاگردان باوفای

۱-سوره یونس، آیه ۴۱

۲-سوره ممتحنه، آیه ۴

۳-سوره آل عمران، آیه ۶۸

حضرت ابراهیم (ع) هستند و خود پیامبر اسلام که به مکتب وی اقتداء می‌کند و (نه به شخص ابراهیم) و مؤمنان به پیامبر اسلام.

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً﴾^۱؛

کافران مستکبر می‌خواهند شما را مثل خود کنند؛ نه خود (مستکبران و کافران) را مانند شما کنند؛

آن گاه می‌فرماید:

﴿فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾^۲؛

بنابراین از آنها دوستانی انتخاب نکنید مگر اینکه در راه خدا هجرت نمایند. هرگاه از این کار سرباز زنند هر جا آنها را یافتند، اسیر کنید و به قتل برسانید و از میان آنها دولت و یارو یآوری اختیار نکنید.

و بر اساس این آیه دلسوزی و ارتباط مهر و لطف با مستکبران حرام است. به دیگر سخن، دو قانون در اسلام مطرح است که هر دو در جریان تنظیم روابط بین الملل مهم اند:

۱- اسلام گذشته از اینکه مسلمانان را به اصولی دعوت می‌کند و همه موحدان، اعم از مسلمان و یهودی و مسیحی را به خطوط کلی توحید فرا می‌خواند موحدان و ملحدان را هم به اصول مشترک دعوت می‌کند؛ یعنی از نظر اسلام مسلمان و کافر می‌توانند باهم زندگی مسالمت آمیز داشته باشند که هیچ کدام سلطه گر یا سلطه پذیر نباشند، این قانون با خط اصلی روابط بین الملل هماهنگ است.

۲- قانون برائت از مشرکان است که این جزء برنامه‌های رسمی حج ابراهیمی است و آنها که حج را اقامه می‌کنند (نه تنها حج به جا می‌آورند) اصل برائت از مشرکان را هم اجرا می‌کنند و به جا می‌آورند.^۳

۱- سوره نساء، آیه ۸۹

۲- همان

۳- جوادی آملی، عبد الله، اصول و روابط بین الملل در نظام اسلامی، نشریه حکومت اسلامی، شماره ۴۸، تابستان ۱۳۷۸

فصل سوم

اصول و قواعد فقهی حاکم بر مذاکره و روابط دیپلماتیک باغیر مسلمانان و اهل کتاب در اسلام

قواعد فقه در حوزه حقوق بین الملل مانند دیگر حوزه‌های علم حقوق به معنی احکام کلی و اصولی زیربنایی مستخرج از ادله معتبر شرعی است که بر موارد و فروع متعدد و قابل توجهی صدق می‌کند و به بیان دیگر وضعیت آن مصادیق را به لحاظ شرعی معین و مشخص می‌سازد. به کمک این اصول و قواعد می‌توان دیدگاه اسلام را در مسائل مربوط به حقوق بین الملل به دست آورد. ویژگی‌های این قواعد در جهان شمول بودن آن است بدین معنی که به حوزه اسلام و ملل اسلامی اختصاص نداشته و دیدگاه اسلام را در مورد همه ملل جهان و مناسبات فی مابین آنها بیان می‌کند. می‌توان این نوع قواعد را به اصول حقوق بشر از دیدگاه اسلام تشبیه کرد، از آن جهت که حقوق بشر اسلام به مسلمانان اختصاص ندارد و همه آحاد انسانها را شامل می‌شود.

۳-۱ اصول فقهی حاکم بر مذاکرات و روابط دیپلماتیک در اسلام

یکی از وظایف مسلمانان این است که باید به گفته قرآن کریم زندگی شان الگو برای ملتهای دیگر باشد.

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾^۱؛

این چنین شمارا امت (جامعه) میانه‌رو قرار دادیم تا برای جهانیان الگو و گواه باشید. بی شک اختصاص احکام و قواعد اسلام به جهان اسلام با چنین شریعتی که قرآن بدان تصریح کرده سازگار نیست. بدین ترتیب همه احکام و قواعد فقهی در نهایت با گسترش تدریجی مخاطبان به قوانین جهان شمول می‌رسند، اما قواعد حوزه حقوق بین الملل از همان ابتدا همه ملل جهان را مخاطب قرار داده و حوزه اجرایی خود را به جامعه بین المللی معطوف داشته است.

تصور اینکه قواعد حقوق بین الملل، زائیده کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد به سال ۱۹۴۸م و به پیشینه حقوق بین الملل در قرن شانزدهم میلادی مربوط است؛ بنابراین قواعد فقهی در حوزه حقوق بین الملل چه معنی و جایگاهی دارد کاملاً نادرست و موهوم است.

استقرار و برقراری روابط دیپلماتیک یکی از اهداف مذکور در کنوانسیون ۱۹۶۱ وین می باشد. نکته قابل توجه اینکه در اندیشه اسلامی این رابطه بر اصولی استوار است که قبل از هرگونه ارتباطی باید بدان توجه نمود.

۳-۱-۱ خطوط و اصول کلی دیپلماتیک و مذاکره با اهل کتاب و غیر مسلمانان

الف) پایبندی به تعهدات و پیمانها

﴿كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾^۱

چگونه مشرکان را نزد خدا و پیامبرش پیمانی (استوار) تواند بود (در صورتی که همواره پیمان شکنی می کنند) مگر کسانی که با آنان در کنار مسجد الحرام پیمان بسته‌اید، پس تا زمانی که (به پیمانشان) با شما پایداری کنند، شما هم به پیمانتان با آنان پایداری کنید؛ زیرا خدا پرهیزکاران را دوست دارد.

ب) رعایت امانت و پرهیز از خیانت

﴿وَلَا تَخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۲

و سوگندهایتان را میان خود مایه خیانت و فساد قرار ندهید که در نتیجه، قدمی پس از استواریش بلغزد؛ و به سبب آنکه مردم را از راه خدا بازداشتید (در این دنیا) سختی و ناگواری بچشید، و برای شما (در آخرت) عذابی بزرگ باشد.

۱- سوره توبه، آیه ۷ و سوره نحل آیات ۹۱، ۹۰، ۳۴ و ۹۲.

۲- نحل/۹۴.

ج) محوریت اله و التزام به عدالت

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾^۱

ای اهل ایمان! همواره (در همه امور) قیام کننده برای خدا و گواهان به عدل و داد باشید. و نباید دشمنی با گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نورزید؛ عدالت کنید که آن به پرهیزکاری نزدیک تر است. و از خدا پروا کنید؛ زیرا خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

د) پذیرش صلح و پیمان‌های صلح جویانه

﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^۲

و اگر دشمنان به صلح گرایند، تو هم به صلح گرای، و بر خدا توکل کن، که یقیناً او شنوا و داناست.

ه) احترام به نظم و قرار دادهای بین المللی

﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾^۳

مگر آنان که به گروهی که میان شما و ایشان پیمانی (چون پیمان متارکه جنگ یا پیمان‌های دیگر) است پیوندند، یا در حالی که سینه‌هایشان از جنگیدن با شما یا قوم خودشان به تنگ آمده باشد به نزد شما آیند. و اگر خدا می‌خواست قطعاً آنان را بر شما مسلط می‌کرد، در آن صورت به طور یقین با شما می‌جنگیدند. پس اگر از شما کناره گرفتند، و با شما به جنگ برنخاستند، و پیشنهاد صلح و آشتی دادند، (به آنان تعدی نکنید که) خدا در این صورت برای تجاوز به آنان راهی برای شما قرار نداده است.

و) برقراری روابط دوستانه و عادلانه با کسانی که مخالف امر دین نیستند

﴿إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُم فِي الدِّينِ وَآخَرُجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ

۱- مائده/۸

۲- انفال/۶۱

۳- نساء/۹۰

أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛^۱

خدا فقط شما را ازدوستی با کسانی نهی می کند که در کار دین با شما جنگیدند، و از دیارتان بیرون رانند، و در بیرون راندنتان به یکدیگر کمک کردند تا با آنان دوستی کنید و تنها کسانی که با آنان دوستی کنند، ستمکارند.

ز) مقابله به مثل بامتجاوزان و بدخواهان

(وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ، وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ ظُلْمُهُ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ، إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ هُمُ عَذَابُ أَلِيمٍ)^۲

پاداش بدی (چون قتل و زخم زدن و اتلاف مال) مانند همان بدی است؛ ولی هر که بگذرد و (میان خود و طرف مقابلش را) اصلاح نماید. پاداشش به عهده خداست؛ یقیناً خدا ستمکاران را دوست ندارد. و کسانی که پس از ستم دیدنشان (به حکم حق و برابر قوانین اسلام) در مقام انتقام برآیند، ایرادی بر آنان نیست (و در شرع مقدس مجوزی وجود ندارد که حق آنان را باطل کنند). (ایراد و محکومیت فقط متوجه کسانی است که به مردم ستم روا می دارند و به ناحق در زمین سرکشی می کنند، اینانند که برای آنان عذابی دردناک خواهد بود.

۳-۱-۲ سیاستها و اصول کلی پیامبر (ص) در مقابله با گروههای مخالف

سیاستهای کلی پیامبر (ص) در مقابله با دشمنانش در ۱۳ سال مکه و ۱۰ سال مدینه تفاوتهایی داشت. عمده سیاستهای ایشان در مکه، با توجه به محیط و میزان توانایی ای که داشتند، با رویکردی مسالمت آمیز همراه بود، حال آنکه در مدینه شرائط به گونه ای دیگر بود و جنگ و مقابله نظامی در کنار صلح، رویکرد غالب بود. با مطالعه سیره پیامبر در این زمینه، به خوبی قابلیت های بالا و توانمندی ایشان به عنوان سیاستمداری خبره و آگاه به شرائط جامعه خویش به اثبات می رسد به اختصار می توان اصولی که پیامبر (ص) در رابط با مخالفانش اعمال می کردند به این صورت بیان کرد:

۱- ممتحنه/۹.

۲- شوری/ آیات ۴۰-۴۲ و بقره/ ۱۹۴.

۳-۱-۲-۱ مدارا، راهکار حکیمانه در سیره نبوی

مدارا یکی از اصول اخلاقی اسلام است که در بهبود روابط اجتماعی نقش مهم و اساسی اگر در جامعه‌ای از این اصل ارزشمند به درستی و به جا استفاده شود، از بسیاری از کج رویها، از جمله قطع روابط و کینه ورزی و دشمنی، جلوگیری خواهد شد و اعضاء و افراد آن جامعه با آرامش روانی بیشتری زندگی خواهند کرد. اسلام روی این اصل تاکید فراوان ورزیده و پیامبر (ص) همواره در زندگی پربرکت خود بدان عمل کرده اند و آن رامنش و روش خود قرار می دادند و بامدارا و گذشت شناخته می شدند. پیامبر اکرم (ص) به خاطر گذشت و مدارایش از خداوند لوح ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾^۱ گرفت و مدارای ایشان به حقانیت نبوت ایشان پی برده و اعتراف می کردند و بی اختیار فریاد بر می آوردند: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾^۲؛ خدا داناتر است که رسالت خود را در کجا قرار دهد.

برای روشننگری و تبیین این اصل ابتدا باید به واژه شناسی مدارا پرداخت: مدارا در لغت به معنی نرمش و ملاطفت و رفق با مردم و چشم پوشی از خطای آنان است و در روایات اسلامی نیز به همین معنا به کار رفته است. از آیات قرآن به خوبی روشن می شود که پیامبر گرامی اسلام مأمور به نرمش و مدارا با مردم بوده اند. همچنین گفته اند: از ریشه «دری - درایه» در لغت؛ به معنای مجامله و ملاطفت، برخورد مؤدبانه یا چاپلوسانه آمده است.^۳

مدارا بامدانه و سازش تفاوت دارد. سازش و مدانه کوتاه آمدن در اصول و مصالح اسلام برای کسب منافع شخصی یا گروهی است، در صورتی که مدارا کوتاه آمدن در منافع و مضار شخصی یا کوتاه آمدن برای کسب منافع و مصالح عمومی و اسلامی است. در جهان امروز سخن از مخالفان سیاسی و شیوه برخورد احزاب و حکومتها بامخالفان است و برخورد همراه باتساهل و تسامح بامخالفان سیاسی یک ارزش به حساب می آید. اصل اولیه رفتار پیامبر (ص) این بود که

۱. سوره القلم، آیه ۴.

۲. سوره انعام، آیه ۱۲۴.

۳. آذرتاش آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی، فارسی، ص ۱۹۶.

بامخالفان همواره مدارا می‌کرد و باملایمت آنها را به این حق دعوت می‌نمود. این اصل و رفتار پیامبر (ص) بامخالفان، طبق فرمان خداوند و آیین نامه‌ای است که می‌فرماید: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا﴾^۱

اگر مخالفان تمایل به صلح نشان دادند، تو نیز تمایل نشان بده.

پیامبر (ص) در مقابل بت پرستان، کفار و مشرکان قریش چاره‌ای جز مدارا نداشت؛ زیرا در ابتدای راه بود و می‌بایست بامدارا و به آرامی آنها را به سمت دین اسلام بکشانند. اما در برخورد با اهل کتاب و پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، هردو نوع برخورد را داشت؛ یعنی تا آنجا که ممکن بود با گفتگو و باعهد و پیمان سعی در زندگی مسالمت آمیز در کنار هم داشت اما وقتی آنها پا را فراتر نهاده، خیانت می‌کردند یا نقض پیمانی صورت می‌گرفت، پیامبر به شدت برخورد می‌نمود همانند برخورد عملی با قبایل یهودی مدینه.^۲

آن حضرت به دلایل گوناگون سیاسی و اجتماعی بامخالفان باملایمت و رفق برخورد می‌نمود، آن گونه که با عبدالله بن ابی برخورد کرد در جریان فتنه انگیزی وی پس از غزوه «بنی المصطلق» حاضر به کشتن او که سرکرده منافقان بود نشد و در پاسخ به فرزند عبدالله، که اجازه قتل پدرش را از پیامبر طلب نمود فرمود: تاهنگامی که زنده است مانند یک دوست و رفیق با او به نیکی رفتار می‌کنیم.

اما اگر مخالفت آنها درباره اصول تغییر ناپذیر دین یافته انگیزی در میان مسلمانان در مقابله با اساس دین اسلام بود، پیامبر شیوه مدارا را کنار گذاشته، به شدت با آنها برخورد می‌کرد؛ همانند به آتش کشیدن مسجد «ضرار» که منافقان به سرکردگی «ابو عامر» به بهانه بیماری و عدم توانایی حضور در مسجد «قبا» ساختند و با حربه «مذهب علیه مذهب» تصمیم داشتند به جامعه نوپای مسلمانانی ضرر بزنند که پیامبر به دلایل زیان رساندن به مسلمانان، تقویت کفر، ایجاد تفرقه میان مؤمنان و پایگاهی برای محاربان، آن را به آتش کشید.

۱. سوره انفال، آیه ۶۱.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، تحقیق مصطفی سقا، ج ۲، ص ۱۹۸.

شایان ذکر است پیامبر اکرم (ص) در جنگ، تنها به مسائل نظامی اکتفا نکرده و از «دیپلماسی» به عنوان یک وسیله در جهت تقویت مواضع و به دست آوردن موفقیت‌های بیشتر استفاده می‌کردند. در این زمینه، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود.

در کارهای سیاسی با قاطعیت و قدرت تصمیم می‌گرفت و عمل می‌کرد از این رو در بیعت عقبه دوم صراحتاً به انصار فرمود: باید همان گونه که از زنان و فرزندان و خود دفاع می‌کنید از من نیز دفاع کنید.

خداوند متعال در عین اینکه پیامبر (ص) و مؤمنان را در برابر دشمنان عنود و کینه توزان لجوج، با صلابت و قاطع معرفی می‌کند، رحمت و شفقت را نیز از ویژگی‌های ایشان بر می‌شمرد^۱ همچنین خدای متعال که در موارد متعدد از خلق کریمانه پیامبر (ص) ستایش می‌کند، به رسول خدا (ص) خبر می‌دهد که مشرکان دوست دارند تو با آنها از در سازش در آیی؛ و آن حضرت را از تمکین خواسته آنان بر حذر می‌دارد.^۲

۳-۲-۱-۲ همزیستی مسالمت آمیز

اصل همزیستی مسالمت آمیز از جمله اصولی است که در سیاست خارجی پیامبر نقش مهم داشتند، اما در این زمینه سؤالاتی مطرح است که آیا اسلام در روابط خارجی خود اصل را بر جنگ قرار داده است و یا با صلح عده‌ای با استناد به بعضی آیات در صدد آن هستند که اسلام را این گونه معرفی نمایند که دین اسلام تأکید به جنگ دارد تا صلح، که به نظر می‌رسد این عده دچار اشتباه شدند اما آیات زیادی داریم از جمله آیه ۲۰۸ از سوره بقره که بیان می‌دارد هدف غایی و نهایی اسلام دست یابی به صلح است، این چیزی است که در سیره پیامبر هم کاملاً مشهود است؛ زیرا پیامبر جنگ را به عنوان آخرین راه چاره می‌دیدند و وهله نخست دیپلماسی در حکم منادی و پیشاهنگی بود که رسالت اسلام را قبل از آغاز جنگ ابلاغ می‌کرد.^۳

۱. سوره فتح، آیه ۲۹.

۲. سوره قلم، آیات ۸، ۹.

۳. خدوری، مجید، جنگ و صلح در اسلام، ترجمه غلامرضا سعیدی، ص ۳۷۲.

سیاست کلی پیامبر(ص) در مقابله با ایشان در مکه، سیاست صلح و رفتار مسالمت آمیز بود، معمولاً پیامبر اصحابش را بر حفظ آرامش وسعه صدر در مقابل آنها تاکید می کرد. اما با ورود پیامبر به مدینه سیاست جنگ و دفاع از منافع مسلمانان در دستور کار قرار گرفت. البته پیامبر هر جا هر جا که شرائط را مناسب می دیدند به رویکرد صلح روی می آورند که نمونه آشکار آن صلح حدیبیه بود در کنار این سیاست های عمده، به نظر می رسد که پیامبر با رفتارهایی جزئی تر و فردی تر که از خود نشان می دادند، سعی در استفاده از شیوه های مختلف برای ارتباط با دشمنانش را داشتند. شاید ازدواج ایشان با ام حبیبه، دختر ابوسفیان، و یا نحوه برخوردشان با شخص ابوسفیان در جریان فتح مکه را به توان نمونه هایی از این رفتارها دانست. محمد حسین هیکل به این نکته اشاره می کند که شخص پیامبر حاضر بود در صورت داشتن آزادی برای دعوت به دین خدا، باقریش پیمان ببندد تا در نتیجه شرائط صلح بیشتر حاکم باشد تا جنگ و نزاع با آنها.^۱

۳-۲-۱-۳ انعقاد پیمانهای سیاسی با قدرتهای بی طرف

همواره سعی پیامبر(ص) بر این بود که تاجایی که مقدور است، در جنگ ها از تفرق جبهه ها جلوگیری شود به همین سبب، پس از تشریع جهاد و هجرت به مدینه با اینکه تمامی داخل و خارج شبه جزیره عربستان هنوز در شرک به سر می بردند پیامبر ابتدا، متوجه کانون دشمن شدند. بنابراین؛ بیشتر تلاش خویش را مصروف تضعیف و مخالفت باقریش کردند. این سیاست، مستلزم این بود که پیامبر، حتی الامکان از ایجاد تنش با قدرت های کوچک و بزرگ بی طرف پرهیزد و خود این پرهیز از تنش، گاه بانمایش قدرت و گاه با صلح بود. به این ترتیب، پیامبر(ص) با اجرای یک دیپلماسی فعال؛ از یک سومانع همبستگی غیر مسلمانان باقریش شده واز سوی دیگر، سعی می کرد تا از آنان گرچه هنوز اسلام نیاورده اند به عنوان متحدان خویش در برابر قریش استفاده کند.^۲

۱. هیکل، محمد حسین، زندگانی محمد(ص)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۳۴۷.

۲. جلیلی، سعید، سیاست خارجی پیامبر، ص ۱۰۵-۱۰۶.

۳-۱-۲-۴ خنثی کردن نیروهای مخالف

بدیهی است، این کار یکی از ابعاد سیاست خارجی و دیپلماسی فعال هر دولتی به شمار می‌رود و بنابراین، سیاست خارجی دولت، باید بر این محور استوار باشد تا به این وسیله، مانع از اتحاد قدرتهای دیگر علیه خود گردد، مثلاً با دادن امتیاز، بایکی از آنها رابطه برقرار کند و در مقابل بادیگری روی خوش نشان دهد و یا از دادن کمک یا انجام مذاکره دوستانه باسومی امتناع ورزد؛ به نحوی که نوعی رقابت منفی بین دشمنان خود با توجه به منافی که در اتحاد دنبال می‌کنند به وجود آورد.

چنان که می‌دانیم پیامبر (ص) و پیروان ایشان در دوران صدر اسلام، به نسبت نوپا بودن حکومت اسلام، بارها مورد هجومه کلامی و نظامی مشرکان قرار گرفتند، ولی نباید از یاد برد که عامل استقرار اسلام در آن عصر و استمرار آن تاکنون در چگونگی برخورد مدیران پیامبر (ص) در برابر آن یورشها نهفته است همچنین، در حوزه مدیریت سیاسی به منظور اقتدار اسلام بابرخی از مخالفان و نه معاندان پیمان سیاسی منعقد کرده و به این وسیله عظمت نیروهای مشرک را خرد می‌کردند. آن چه در عرصه‌های مختلف زندگی پیامبر مشاهده می‌گردد گویای بیست و سه سال بحران و مبارزه است؛ مبارزه‌ای که در نهایت؛ توانست نقطه اسلام نوین را نه فقط در خاک عربستان که در دل مستضعفان و ستمدیدگان عالم بکارد و فراگیر شود. همه اینها، مدیون تفکر، تأمل و تحمل رسول اکرم (ص) و یاران وفادار باخلاص ایشان است.

به همین دلیل، رفتارهای پیامبر بیشتر همراه بامدارا بودند تا مردم بتوانند اصل دین را در جامعه بپذیرند. بدین روی، مخالفتها، استهزاها و تمسخرها و حتی مخالفتهای عملی بعضاً باگذشت پیامبر همراه بودند. اما چون اقدامات عملی مخالفان از حد می‌گذشت و پیامبر چاره‌ای جز مبارزه عملی نداشت، از مدارا دست می‌کشید. بیشترین تحمل مدارای پیامبر (ص) با منافقان مدینه بود؛ چرا که برخورد شدید با آنها خطری علیه اصل اسلام به شمار می‌آمد. پیامبر (ص) چه در دورانی که از سوی مشرکان مورد آزار و اذیت بود و چه در دوران اقتدار سیاسی تاحد امکان سعی می‌کرد از جنگ پرهیزد و با مخالفان از در مدارا و صلح وارد شود.

۳-۱-۲-۵ موضع گیری قاطعانه و نفی هرگونه سازش

البته باید توجه داشت که اصل مدارا و صلح و محبت پیامبر (ص) هرگز باعث نمی‌گردد که آن حضرت در برابر دشمنان کینه توز و توطئه گر خود نیز با همین آیین نامه و همواره و در هر شرایطی طبق همین اصل رفتار نماید، بلکه در صورت تجاوز دشمن، کشف توطئه آنها، پیمان شکنی و کارهایی از این قبیل از طرف مخالفان پیامبر (ص) نیز به شدت با آنان برخورد می‌نمود. پیامبر (ص) و اصحاب گرامی وی بر اساس فرموده قرآن کریم: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ﴾^۱؛ محمد فرستاده خداست و افرادی که با او هستند در برابر کفار سر سخت و شدید هستند (.....)

در سوره انفال نیز خداوند متعال به پیامبرش دستور می‌دهد: ﴿...فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ﴾^۲؛ کسانی که باتو در جنگ هستند تارو مار کن.

تعالیم الهی در سیره پیامبر اصل بر سیاست، رأفت و نرمش است اما گاه نیز صلابت و قاطعیت بدون هیچ تسامح و گذشت، ضروری است.

اگر قاطعیت و سخت گیری و به اصطلاح خشونت نسبت به دشمنان و منافقان و متخلفان نباشد، طمع دشمنان نسبت به چنین ملتی تحریک می‌گردد و بزهکاری در جامعه زیاد می‌شود، زیرا بزهکاران، احساس امنیت کامل نموده و در خلاء خشونت قانونی، امنیت ملی جامعه را بر هم زده و باعث سلب آسایش مردم می‌شوند، عدالت تأمین نشده و فساد و بی عدالتی فراگیر می‌شود.

پس از باب رحمت به مردم، سخت گیری و خشونت لازم می‌شود. ایشان دعوت به صلابت و قاطعیت و عدم مدهانه فرمودند و برخی احکام شاق و قاطع، وضع کردند، پس این قوانین نیز از باب رحمت به کل امت تشریع گشته، همانند جراحی عضوی فاسد که برای صحت بدن، ضروری است.

از این رو با استفاده از قرآن و سیره سیاسی و اصول کلی رسول اکرم (ص) در مقابله با گروه‌های

۱. سوره فتح، آیه ۲۹.

۲. سوره انفال، آیه ۵۷.

مخالف می‌توان اصول حاکم بر مذاکرات و روابط دیپلماتیک در اسلام را در محورهای زیر بررسی کرد:

۱- اصل نفی سبیل و عزت اسلامی

۲- اصل دعوت

۳- رعایت احترام متقابل در روابط خارجی و بین الملل

۴- اصل وفای به عهد و احترام به قراردادهای و پیمانها

۵- اصل همزیستی مسالمت آمیز

۳-۱-۳ اهمیت و توضیح اصول حاکم بر مذاکرات و روابط دیپلماتیک

۳-۱-۳-۱ اصل نفی سبیل و عزت اسلامی

یکی از قواعد حائز اهمیت و معروف در فقه اسلامی قاعده نفی سبیل یا نفی سلطه کافر بر مسلمان است که در باب معاملات خصوصاً در سیاست و اقتصادیات و نیز در کلیه روابط بین جامعه اسلامی و جوامع غیرمسلمان و نیز روابط فردی مسلمانان با غیرمسلمانان و اهل کتاب، بصورت یک قانون کلی حاکم است.

برای بررسی اهمیت این قاعده و محدوده کاربرد آن توجه به این نکته کافی است که اصل استقلال و آزادی مسلمین و حفظ کرامت جامعه اسلامی و درنهایت تحقق آرمان پیروزی اسلام ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾^۱ و هدف نهایی جهاد ﴿لَا تَكُونُ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^۲

به اجرای دقیق این قاعده در همه روابط و مناسبات بستگی دارد و نیز اگر دقت شود که عقب ماندگیها و انحاطها و سلطه‌هایی که دنیای استکبار بر جهان اسلام پیدا کرده و آن همه مفساد و نکبتها که از این فاجعه ناشی گردیده از عدم مراعات این قاعده حقوقی اسلامی در مناسبات فیما بین سرچشمه گرفته است، بی شک به اهمیت کاربرد این قاعده بیشتر پی می‌بریم:

۱-سوره توبه، آیه ۳۳

۲-سوره انفال، آیه ۳۹

قاعده‌ای که اساس سرافرازی و پیروزی و یا منشأ زبونی و نابودی مسلمانان است^۱

۳-۱-۱-۳ موضوع و تعریف اصل

سیل و سلطه نوعی ولایت و اختیار داری است که به صاحب آن مشروعیت می‌دهد که نسبت نسبت به طرف مقابل برتری داشته باشد و اعمال اقتدار نماید.^۲

در مفهوم قاعده نفی سیل چنین می‌توان گفت: که خداوند در قوانین و شریعت اسلام هیچ گونه راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمین را باز نگذاشته و هر گونه راه تسلط کافران بر مسلمانان را بسته است؛ پس غیر مسلمانان و کفار در هیچ زمینه‌ای شرعاً نمی‌توانند بر مسلمانان مسلط شوند.^۳

اختیار و اقتداری که شریک در خریدن و تملک سهم فروخته شده علی رغم اشتراک شخص ثالث و تملک وی در مورد شفعه دارد و می‌تواند با اجرای عقد به طور قهری سهم شریک خود را تملیک نماید و یا اختیار و اقتداری که ولی مقتول در اجرای قصاص از قاتل دارد، مصداق سیل و سلطه‌ای است که در این قاعده منظور شده است.

هرگاه چنین اختیار و اقتدار سلطه‌آمیزی از طرف غیرمسلمان علیه مسلمانی اعمال گردد موضوع قاعده نفی سیل یا نفی سلطه کافر بر مسلمان صدق می‌یابد و بر اساس این قاعده، در اسلام هر حکمی که مستلزم چنین سلطه‌ای باشد منتفی است.

بدیهی است حقوقی که غیرمسلمانان و اهل کتاب نسبت به دریافت دینی که بر عهده مسلمانان دارند اعمال می‌کنند، نمیتواند مورد سیل و سلطه باشد، زیرا اعمال چنین حقوقی هرگز توافاً با برتری و اعتلانسیت.

از این رو نفی سیل و سلطه غیرمسلمان و اهل کتاب بر مسلمانان به معنی نفی هر نوع حق مشروعی که بر اثربیع، هبه، رهن و سایر معاملات به وجود می‌آید نیست و قاعده صرفاً شامل آن نوع اختیارات و سلطه‌ای است که نوعی تفوق و استیلا را ایجاد می‌کند.

۱. عمید زنجانی، عباسعلی، قواعد فقهی در حوزه حقوق عمومی، ج ۳، ص ۲۴

۲. همان، ص ۲۵

۳. شکوری، ابوالفضل، فقه سیاسی، ص ۳۲۶

نظریه امام خمینی (ره) و علامه طباطبایی در رابطه با نفی سیل

درباره مفهوم آیه نفی سیل، نظر مرحوم امام خمینی (ره) جالب توجه است. ایشان می‌فرماید اگر ما به صدر آیه توجه کنیم، ممکن است گفته شود که قرار گرفتن فقره «نفی سیل» بعد از فقره «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ» در این آیه، نشان می‌دهد که مراد، نفی سیل در آخرت است؛ اما این معتبر نیست.^۱ اما با قطع نظر از صدر آیه شریف، بر اساس کتب تفسیر و غیر تفسیر، چند احتمال در معنای سیل مطرح است اما ظاهر این است که سیل یک معنا بیش‌تر ندارد و آن «طریق» است که در همه استعمالهای قرآن کریم به همین معنا آمده است. البته در برخی موارد، قطعاً معنای حقیقی «طریق» قصد شده است؛ اما در اغلب موارد، معنای مجازی آن به نحو حقیقت ادعایی طرح شده است. از جمله موارد معنای مجازی آیات «سَبِيلِ اللَّهِ» و «سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ»^۲ و «سَبِيلِ الْمُفْسِدِينَ»^۳ است که امور معنوی را مثل امور حسی ادعا نموده است. آیه نفی سیل هم از این قسم است. در این آیه، سیل به معنای «نصر» یا «حجت» به کار نرفته است. بلکه ممکن است مراد از آن نفی مطلق سیل باشد؛ به این معنا که نه در تکوین و نه در تشریع، برای کافران راه و سبیلی بر مؤمنان قرارداده نشده است.^۴

ایشان از ادله دال بر عدم جعل سیل در عالم تکوین، تأییدها و حمایت‌های مادی و معنوی و امدادهای غیبی الهی را نسبت به پیامبر و مؤمنان مثال می‌زنند که موجب قدرت و اطمینان برای لشکر اسلام گردید. «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِدَرٍّ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ»؛ «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ»^۵ «يَمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ»^۶.

۱. خمینی، روح الله، کتاب البیع، ص ۷۲۴

۲. نساء، آیه ۱۱۵

۳. اعراف، آیه ۱۴۲

۴. همان، کتاب البیع، ص ۷۲۱

۵. آل عمران، آیه ۱۲۵

۶. توبه، آیه ۲۵

۷. آل عمران، آیه ۱۲۵

خداوند علاوه بر نعمت عقل و قوت و قدرت که بین همه طوایف بشر مشترک است، طرق و سبل زیادی را سبب غلبه و برتری مؤمنان بر کافران در عالم تکوین قرار داده است؛ اما هرگز برای برای کافران، طریق و سبیلی برای غلبه بر مؤمنان قرار نداده است. پس در این صورت، صحیح است که بگوییم جعل در آیه « جعل تکوینی » را هم شامل می‌شود و کفار به لحاظ تکوینی نیز سبیل و طریقی برای تسلط بر مؤمنان ندارند؛ بلکه خداوند اسباب غلبه را در اختیار مؤمنان قرار داده است. از جمله این اسباب، امدادهای الهی در جنگ با کفار بوده است و همچنین با نزول قرآن که «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»^۱ در احتجاج نیز مؤمنان را بر کفار، غلبه داده است.^۲ در تشریع نیز خداوند برای کافران سلطه اعتباری بر مؤمنان قرار نداده است؛ چرا که خداوند رسول الله (ص) را ولی و سلطان بر همه مردم و بعد از ایشان ائمه طاهرين (ع) و سپس عالمان الهی را حاکم بر مردم قرار داده است. پس در عالم تشریع، سبیل برای مؤمنان بر کفار جعل شده اما برای کفار چنین سبیلی وجود ندارد. همچنان که در قیامت نیز حجت برای مؤمنان بر ضرر کافران قرار دارد. در نهایت مرحوم امام (ره) نتیجه‌گیری می‌نمایند که:

...لازمه نفی سبیل به صورت مطلق، نفی همه سبل است؛ هم به لحاظ تکوین و هم به لحاظ تشریع. بنابراین، امر دایر بین یکی از معانی سبیل چنان که از کلام برخی از مفسرین و غیر مفسرین روشن می‌شود، نمی‌باشد.

بر اساس نظر حضرت امام (ره) این ادعا که سبیل در یکی از معانی استعمال شده باشد، تمام نیست و نظر ایشان به گونه‌ای است که همه معانی سبیل غلبه، حجت در دنیا، حجت در آخرت، سلطه اعتباری، و سلطه خارجی (از آیه شریف استفاده می‌شود. این تحلیل مرحوم امام، جامع و کامل است و با این تحلیل می‌توان از آیه شریف معنای عامی استفاده کرد که هر یک از این معانی مصداق آن می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت که بر اساس این آیه شریف، اراده خداوند متعال به هر دو قسم تکوینی و تشریعی آن، نفوذ و سلطه کفار بر مسلمین را به هر شکلی از اشکال نظامی،

۱. فصلت، آیه ۴۲

۲. خمینی، روح الله، کتاب البیع، ص ۷۲۳

اقتصادی و فرهنگی نفی کند^۱

شواهد این برداشت، همان طور که مرحوم امام (ره) اشاره می‌فرمایند، آیات و روایاتی که بر غلبه مسلمانان از ناحیه فکری و از ناحیه استدلال و برهان دلالت می‌کنند «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ آيات متعددی که در باب امداد الاهی به مسلمانان و غلبه آنها بر کفار نازل شده «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ»^۲

و همچنین آیات و روایاتی که بر سلطه اعتباری به معنای حکومت و ولایت دلالت می‌کنند که همانا برای خدا و رسول و ائمه و فقهای بعد از ائمه (ع) در عصر غیبت می‌باشد. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۳

بنابراین آیه نفی سبیل، بر نفی مطلق سبیل و سلطه کفار بر مسلمانان دلالت دارند و در فلسفه این قاعده، توجه دادن مسلمانان است که به هر وسیله ممکن خود را از زیر سلطه کفار خارج سازند...

البته برخی به قرینه عبارت «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» خداوند در روز قیامت میان شما داوری می‌کند در این آیه شریف، می‌گویند مراد از سبیل، حجت در روز قیامت است؛ یعنی حجت و دلیلی برای کافران بر مؤمنان در روز قیامت وجود ندارد. در تأیید این معنا، روایتی را از (ع) نیز نقل کرده‌اند. (طبری از ابن رکیع به اسنادش از حضرت علی (ع) نقل نموده است: «قال رجل يا امير المؤمنين، أرايت قول الله «و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً»، هم يقاتلوننا و يقتلوه؟ قال له على (ع): ادنه ادنه (ثم قال (ع) فالله يحكم بينهم يوم القيامة) و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً (يوم القيامة) در این صورت، آیه شریف هیچ دلالتی بر قاعده فقهی ندارد و به احکام و تشريع مربوط نخواهد بود.

در پاسخ این اشکال گفته شده است که تفسیر امام (ع)، به برخی از مصادیقی که متفاهم

۱. رحمانی، محمد، نفی سبیل منهج فی استقلال و مقاومه الهيمنه، ص ۱۷۶

۲. توبه، آیه ۲۵

۳. نساء، آیه ۵۹

عرفی است، منافاتی با معنای عام آیه ندارد و مورد مخصص نیست. تفسیر سیل در یک روایت به معنای حجت، به معنای حمل لفظ بر یکی از معانی است و منافاتی با وجود معانی دیگر برای سیل ندارد. می‌توان این آیه را به معنای نفی حجت از کفار در روز قیامت گرفت و هم معانی دیگر را استفاده کرد و در نتیجه دلالت آن را بر یک قاعده فقهی، معتبر دانست^۱

نکته‌ای که وجود دارد، این است که اگر مراد از جعل نفی سیل، اعم از تکوین و تشریع باشد که طبعاً شامل دنیا و آخرت می‌شود، چگونه خداوند در عالم تکوین، کافران را بر مسلمانان غلبه نداده، در حالی که در پاره‌ای موارد به‌طور مسلم، غلبه کفار بر مسلمین رخ داده است؟
مرحوم علامه طباطبایی (ره) می‌فرماید:

این عدم سیل و سلطه در دنیا و آخرت از سوی کفار، مادامی است که مؤمنان به لوازم ایمان خود ملتزم باشند^۲. همچنان که در جای دیگر، این وعده را صریحاً داده و فرموده:

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ^۳

سستی نکنید و غمگین نباشید که شما برترید اگر مؤمن (واقعی) باشید.

در واقع، در مواردی که مسلمانان در برابر کفار شکست می‌خورند و کفار در جنگ نظامی، یا فرهنگی یا اقتصادی و... غلبه می‌نمایند، علت را باید در عدم اتحاد، کم‌کاری، تنبلی و عدم انجام وظایف از سوی مسلمانان و دولت‌های اسلامی دانست؛ چون سنت خدا، ثابت است و اگر مسلمین آن‌چنان که قرآن و اولیای دین فرمان می‌دهند عمل نمایند، هیچ‌گاه مغلوب کفار نخواهند شد.

به هر حال دلالت آیه شریف بر قاعده مورد بحث، تمام است و هر حکم و عملی که موجب تسلط و نفوذ کفار بر مسلمانان شود، بر اساس آیه شریف از نظر شریعت اسلامی، ممنوع و مرفوع است.

بررسی فرق میان دین و ارث که اولی قاعده خارجی و دومی مشمول قاعده است،^۴ مفهوم سیل

۱. بجنوردی، سیدحسین، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۱۸۸

۲. طباطبایی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۱۶

۳. آل عمران، آیه ۱۳۹

۴. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۹، ص ۱۶

و سلطه در این قاعده را روشن می‌سازد؛ غیر مسلمان وقتی دین مشروع خود را از مسلمان مطالبه می‌کند، هرگز قهر و غلبه و استیلائی در اعمال چنین حقی مشاهده نمیشود، ولی وقتی غیر باوجود وارث مسلمان از مورث کافر یا مسلمان ارث می‌برد، مستلزم شر^۱ و نقض^۲ و ضعف^۳ است و در برابر ارث بردن مسلمان به جای وارث کافر، قوت^۴ و شدت و عزت^۵ محسوب می‌شود.

اما هنگامی که مورث مسلمان برای فرزند کافر خویش وصیت می‌کند، چنین حقی تسلیط و سیل محسوب نمی‌گردد.^۶ صدوق در کتاب «من لایحضر الفقیه» ارث کافر را با وجود وارث مسلمان به دلایلی و از آن جمله به استناد «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه» نفی می‌کند.^۷

نظر سید کاظم یزدی (صاحب العروه الوثقی)

نظر مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی نیز در «تکمله عروه» این است که با توجه به عمومات و احادیثی که در ترغیت احسان و نیکی و جواز صدقه بر کافر وجود دارد و همچنین با توجه به آیه یادشده مجالست و گفت و گو و احسان به کفار، حرام نیست؛ بلکه چه بسا از باب تألیف قلوب و ترغیب آن‌ها به اسلام، راجح نیز باشد. اما در این آیه شریف که دوستی منع شده است:

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ؛

هرگز مردمی را که ایمان به خدا و روز قیامت آورده‌اند، چنین نخواهی یافت که با دشمنان خدا و رسول خدا دوستی کنند هرچند آن دشمنان، پدران یا فرزندان آن‌ها باشند.

اما این منع، مطلق نیست؛ بلکه منع از حیث دشمنی آن‌ها با خدا و رسول (ص) است. بنابراین ایشان اعتقاد دارد که مسلمان می‌تواند به کافر صدقه بدهد و یا حتی چیزی را برای کافر، وقف نماید.

۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۷۶، ح ۱۰

۲. همان، ح ۸

۳. همان، ص ۳۲۷، ح ۱۴

۴. همان، ص ۳۲۷، ح ۱۴

۵. همان، ح ۱۹

۶. همان، ص ۳۷۵، ح ۳

۷. ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۳۴

البته بر اساس آیات قرآن

إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَتَوَلَّوْهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ.

فقط خدا شما را از دوستی با کسانی باز می‌دارد که در (کار) دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون رانده و در بیرون راندنتان با یکدیگر همپشتی کرده‌اند و هر کس آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستمگراند.

در صورتی که کفار موضع خصمانه و سلطه‌طلبانه داشته باشند و بر ضد اسلام و مسلمین قیام کنند، یا دشمنان اسلام را یاری دهند، در این صورت بر مسلمانان لازم است که سرسختانه بایستند و هرگونه پیوند محبت و دوستی را با آنها قطع کنند.

نتیجه این که با توجه به آیاتی که بیان شد، اعتبار قاعده فقهی «نفی سبیل» مسلم است و همه فقها نیز در اعتبار این قاعده اتفاق نظر دارند.^۱

با توجه به مطالبی که بیان شد دین اسلام بر سایر ادیان علو دارد. زیرا اسلام عبارت است از مجموعه احکام و قوانین. وقتی که گفته می‌شود علو و برتری دارد، یعنی همان مجموعه قوانین و احکام اعم از حقوق جزایی و حقوق مدنی و غیر آن که موجب علو مسلمانان بر کفار و اهل کتاب است و در تمامی اموری که بین آنها واقع می‌شود، اعم از عقود، ایقاعات، ولایات و معاهدات در تمام این مسائل اعم از روابط فردی و اجتماعی کفار و اهل کتاب نمی‌توانند بر مسلمانان علو و سلطه داشته باشند. بنابر این در دین اسلام از سوی باری تعالی هیچگونه حکمی تشریع نشده است که موجب علو و سلطنت کفار و اهل کتاب بر مسلمانان باشد و هر جا نتیجه معاهده و عقد و ایقاعی علو کافر بر مسلمان باشد این امور باطل و منفی اند و اعتبار حقوقی ندارند.

به فرض اگر پیمانی بین کشور اسلامی و یک کشور غیر اسلامی واقع شده، اگر نتیجه آن پیمان سلطه کفار بر مسلمانان باشد این پیمان هیچ ارزش قانونی و شرعی ندارد.

بر همین اساس دیدگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در مورد نحوه اساس رفتار با ملت‌ها و دولت‌های جهان بویژه اهل کتاب بدین منوال می‌باشد:

۱. یزدی، سید محمد کاظم، تکملة العروه الوثقی، ج ۱، ص ۲۱۴

همزیستی مسالمت آمیز در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای

الف: کوشش برای وحدت جهان اسلام

ب: حمایت از مستضعفان

ج: همزیستی مسالمت آمیز با دولت‌های غیر محارب

از لحاظ مواضع جهانی، موارد مربوط به اصول و مبانی سیاست خارجی ایران، مانند نفی سلطه در سیاست خارجی، مذاکره با دولتها، تأکید بر حفظ استقلال... حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات و نیز تأکید بر اصل عدم مداخله، اصل همزیستی مسالمت آمیز، احترام به مرزهای بین المللی و حل مسالمت آمیز اختلافات داخلی به اصول و مبانی سیاست خارجی ایران بازایی می‌شود.

اصل یازدهم، اصل چهاردهم و فصل دهم قانون اساسی و نیز اصول یکصد و پنجاه و دو و یکصد و پنجاه و سه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به این امر اختصاص دارند.

اصل یکصد و پنجاه و دو: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.»

اصل یکصد و پنجاه و سه: «هر گونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد، ممنوع است.»

۳-۱-۳-۱-۲ بازتاب اصل نفی سبیل در فقه سیاسی

قاعده نفی سبیل در فقه سیاسی اسلام، کاربرد گسترده‌ای دارد و فقها و علمای طراز اول شیعه، با الهام گرفتن از قاعده نفی سبیل، بارها مسلمانان را از افتادن در دام سلطه استعمارگران نجات داده‌اند. از نمونه‌های بارز به کارگیری این قاعده، نهضت تحریم تنباکو است که در مقابله با استراتژی استعماری بریتانیا برای تسخیر و قبضه اقتصاد ایران، توسط عالمان دینی به رهبری مرجع تقلید زمان، میرزا محمد حسن شیرازی شکل گرفت. فتوای تحریم تنباکو که

برگرفته از قاعده نفی سبیل بود، استعمار انگلیس را در ایران، درهم شکست و مرحله‌ای مهم در بیداری مردم ایران در برابر استکبار و استبداد را رقم زد.

نمونه دیگر، ماجرای کاپیتولاسیون است («کاپیتولاسیون» به معنای مصونیت قضایی اتباع یک کشور در کشور دیگر است. رژیم محمدرضا پهلوی در تاریخ ۲۱ مهر ۱۳۴۳ لایحه‌ای را به دستور آمریکا به مجلس برد و تصویب کرد که بر اساس آن، اتباع آمریکایی در ایران از جمله مستشاران نظامی آمریکا مصونیت قضایی پیدا کرده بودند و بر اساس آن، برنامه قضاوت کنسولی و کاپیتولاسیون در ایران پیاده می‌شد. تصویب این لایحه به معنای رسمیت یافتن استعمار آمریکا در ایران بود و تسلط کفار را بر مسلمین ایران تثبیت می‌کرد.) که قیام مردم ایران به رهبری امام خمینی (ره) را به دنبال داشت. قیامی که تبعید حضرت امام (ره) از ایران به ترکیه و عراق را در پی داشت و در نهایت، به پیروزی انقلاب اسلامی ایران منجر شد. امام خمینی (ره) فتوای تاریخی ضد آمریکایی و ضد کاپیتولاسیون خود را بر اساس قاعده فقهی نفی سبیل صادر کرد. آغاز اعلامیه امام، بعد از نام خدا با آیه «و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» است.

عالمان طراز اول و مراجع تقلید شیعه، با صدور فتاوا و رسائل جهادی، همواره نقش اصلی در مبارزه با سلطه سیاسی و نظامی کفار ایفا نموده‌اند. در این میان، سید کاظم یزدی چهره درخشانی در مبارزه با سلطه و اشغال‌گری خارجی دارد. حضور ایشان در جنبش تحریم تنباکو، صدور اعلامیه دفاع از اقدامات استقلال طلبانه حاج آقا نورالله اصفهانی و صدور احکام و فتاوی وی در دفاع از کیان سرزمین‌های اسلامی ایران، لیبی و همچنین رهبری جنبش ضد استعماری شیعیان عراق و صدور ده‌ها اعلامیه جهاد علیه نیروهای استعماری انگلستان، وی را به شخصیتی بی‌نظیر در عرصه جلوگیری از سلطه و سبیل کفار بر مسلمین تبدیل نموده است. موارد زیر، نمونه‌هایی از آن است.^۱

۳-۱-۳-۱-۳ بازتاب اصل نفی سبیل در اندیشه فقه اقتصادی

در سال‌های نزدیک به دوران تحریم تنباکو توسط میرزای بزرگ شیرازی، در میان عالمان بزرگ ایران و عراق همچون حاج آقا نورالله و آقا نجفی اصفهانی، آخوند خراسانی، سید محمد

۱. شکوری، ابوالفضل، فقه سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۴۲۱

کاظم یزدی، محدث نوری و ... حرکتی برای تحریم کالاهای فرنگی و تأکید بر استفاده از کالاهای داخلی، با هدف نفی سبیل کفار در عرصه اقتصادی شکل گرفت. صاحب عروه که با بصیرتی ژرف، وابستگی‌های اقتصادی جامعه اسلامی به غرب را زمینه‌ساز سلطه و غلبه کفار بر مسلمانان می‌دانست، نقش مؤثری در هدایت و پشتیبانی این حرکت ایفا نمود. اندیشه‌های ایشان در این زمینه در قالب چند نامه موجود است و محور آن، رونق تولید ملی و استفاده از کالاهای داخلی است. از دغدغه‌های اصلی ایشان، خام فروشی نعمت‌های خدادای توسط مسلمانان بود که هنوز هم بلای جان اقتصاد جوامع اسلامی است. به بیان صاحب عروه، اجانب، مواد خام را خروار خروار، به بهایی ناچیز از کشورهای اسلامی ربوده، سپس کالاهای تهیه شده از همان مواد را مثقال مثقال، با بهایی گران به خود آنان می‌فروشند! دو نامه زیر گواهی روشن از جایگاه مهم استقلال اقتصادی جامعه مسلمین در جلوگیری از سلطه و سبیل کفار بر مسلمین، در اندیشه سید محمد کاظم طباطبایی یزدی است.^۱

۳-۱-۴ اصل دعوت

یکی از اصول مشترک در سیره سیاسی نبوی و علوی به ویژه قبل از برخوردها و جنگ‌ها الزام مسلمانان و فرماندهان سپاه اسلام به دعوت و مذاکره برای رسیدن به توافق و تفاهم بوده است. این دستور در تمامی برخوردهایی که از سوی دشمنان تحمیل می‌شد و با سپاه اسلام ناگزیر از برخورد با دشمن بودند بدون استثناء مورد تأکید قرار می‌گرفت. قرآن کریم نیز این دستور (دعوت) را به شکل صریح و جامع بیان کرده است:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^۲

با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن! پروردگارت، از هر کس بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است؛ و او به هدایت یافتگان داناتر است. از آنجایی که هدف اسلام گسترش آیین خداپرستی بوده

۱. نجفی، موسی، حکم نافذ آقا نجفی، ص ۸۱-۹۲

۲. سوره نحل، آیه ۱۲۵

دعوت ابتداء به صورت ایجاد گرایش در میان ملل به راه نیکبها که راه خدا محسوب می شود آغاز می شده است دعوت به راه خدا تنها به معنی دعوت به گرویدن به آیین اسلام نیست، بلکه شامل دعوت هر نوع رفتاری است که چیز بشریت و بهبود درزندگی انسان و طمع و امنیت در میان ملل جهان در آن باشد همه انسانها را به برادری و روابط دوستانه و به دور از هر نوع ستم، خشونت و تبعیض وادار سازد و در یک کلام بشریت را به عدالت فراخواند.^۱

در روابط خارجی اسلام و سیره سیاسی رسول اکرم (ص) اصل دعوت با محدودیت توحید یکی از اصول سیاسی و مورد تاکید بسیار است. در قرآن کریم خدای متعال خطاب به پیامبرش می فرماید: بگوای اهل کتاب بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خدای یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرند، هرگاه (از این دعوت) سرباز زنند، بگویید «گواه باشید که ما مسلمانییم»^۲. اگر اختلافها در سطح منطقه ای و بین المللی ریشه یابی شوند اکثر آنها از سوء تفاهمها و بی اعتمادیها نشئت می گیرد و این همان چیزی است که قاعده دعوت آن را هدف قرار داده و ایجاد تفاهم در حقیقت راه حل این اختلافها به شمار می آید.

دعوت در اصطلاح قرآنی این ویژگی را دارد که ابتکار عمل و پیشنهاد تفاهم را در بردارد و انگیزه مداوم برای پیشگیری از بروز اختلافها و برخوردها را فراهم می سازد و هیچ دولتی در انتظار آن نمی نشیند که طرف مقابل برای تفاهم اظهار تمایل نماید.

در نگاه اول به نظر می رسد این قاعده آرمان گرایانه است و دولتها در اختلافهای سطحی و عمیق و در همه شرایط قادر به اجرای آن نیستند، لکن عواقب وخیم و سهمگین جنگها که همواره شراره آن دامنگیر مردم می گردد، انگیزه ای طبیعی برای اجرای این قاعده است که می تواند در سطح وسیعی از بروز جنگها پیشگیری کند.^۳

۱. عمید زنجانی، عباسعلی، قواعد فقه، حقوق بین الملل، ج ۴، ص ۴۱

۲. سوره آل عمران، آیه ۶۴

۳. عمید زنجانی، عباسعلی، قواعد فقه، ج ۴، حقوق بین الملل، ص ۴۲

هدف نهایی دعوت تنها خاموش کردن آتش جنگها نیست بلکه تفاهمی که از رهگذر قاعده دعوت به وجود می آید می تواند در توسعه روابط بین دولتها و هم گرایی ملتها به گونه ای عمل کند که جهان را به صورت یک دهکده منسجم و هماهنگ، توأم با صلح و امنیت و عدالت در آورد. جهانی که در آن دلها به هم نزدیک شود و همه ملتها در یک سو در پیمودن راه سعادت بشری مشارکت کنند.

بی شک دعوت از سوی دولت یا دولت دعوت هایی را از سوی طرف مقابل به دنبال خواهد داشت و نهایتاً این تبادلهای و تعاملها سراسر مسائل بین دولتها و ملتها را فرا خواهد گرفت و این چنین نخواهد بود که همواره دعوت از طرف دولت یا دولتهای خاصی انجام گیرد و جمعی دیگر دعوت شونده باشند.

متأسفانه در نظام بین المللی قدیم و جدید رویه و قاعده مشابه قاعده دعوت نبوده است، از این رو تصور چنین قاعده و نقش عملی آن در رفع اختلافها در پیشگیری از برخوردها به آسانی ممکن نیست شاید بتوان این قاعده را با اصل حل و فصل مسالمت آمیز اختلافها مقایسه کرد با این تفاوت که ماهیت اصل حل و فصل مسالمت آمیز اختلافها ممکن است خصومت بین دولتهایی را که به منظور حل و فصل مسالمت آمیز اختلافها سر میز مذاکره می نشینند، مرتفع نسازد و باوجود حل و فصل اختلاف، خصومتها همچنان به عنوان ریشه اختلاف های آینده باقی بماند در حالی که دعوت جایی برای خصومت باقی نمیگذارد.

دعوت را باید اساس و نهاد اصلی دیپلماسی به شمار آورد و نیز نقطه آغازین در روابط بین الملل. و هر اندازه که توسعه یابد دیپلماسی جای جنگها را خواهد گرفت و فرایند دیپلماسی را پیچیده تر و فعال تر و ثمربخش تر خواهد نمود. به همین لحاظ اصل دعوت علاوه بر اینکه یک قاعده در عرصه حقوق بین الملل به حساب می آید، یک نهاد اساسی در دیپلماسی و یک اصل در روابط بین الملل نیز به شمار می رود، چنان که در بخشهای کلامی نیز یک عامل نیرومند و فعال در گسترش اسلام و پیشرفت منطقی آیین قرآن و دین حق محسوب می شود و مانند دیگر قواعد فقه به صورت چند منظوره مورد استفاده قرار می گیرد. می توان گفت قاعده دعوت در

مقایسه باقاعده لزوم پابندی به قرار دادها و اعمال قاعده لزوم پابندی بر تعهدات فراهم می آید و پیمانها و قرار دادهای بین المللی جای خود را به تلاش و همکاری مشترک برای انجام تعهدات می دهد^۱ دعوت در اسلام یک استراتژی حاکم بر کلیه روابط سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی است به گونه ای که گسترش برق آسای اسلام در طول یک ربع قرن آن هم در شرایطی که کوچک ترین امکانات برای ارتباطات دور وجود نداشت مرهون اصل دعوت بوده است و مسلمانان در سفرهای تجاری که به مناطق مختلف جهان آن روز داشتند با اجرای اصل دعوت توانستند به آسانی ملتها و اقوام مختلف را شیفته اسلام نمایند.

۳-۱-۴-۱ ویژگیهای مهم و اصولی اثر گذاری اصل دعوت

۳-۱-۴-۱-۳ سرآغاز دعوت از قدرمشترکها

شروع مذاکرات و ایجاد تفاهم از طریق طرح مسائل اختلافی هر چند ممکن است در بلند مدت به ثمر بنشیند لکن در کوتاه مدت نمیتوان از مذاکرات پیرامون مسائل اختلافی که برای طرفین حائز اهمیت است نتیجه گرفت. از این رو قرآن در دستور دعوت شروع آن را از قدر مشترکها توصیه می کند. بی شک هر قدر دامنه اختلافها گسترده و شکاف فی ما بین عمیق تر باشد همواره مشترکاتی هر چند اندک فی مابین وجود دارد که شروع دعوت از این قدر مشترکها دعوت را به نتیجه زود بازده می رساند و از همان گام اول طرفین احساس توافق و تقارب می نمایند گرچه این گونه توافق ممکن است نتیجه مطلوبی نیافرود لکن می توان از آن به عنوان گام اول استفاده کرد با هر توافقی نقطه مشترک دیگری پدید می آید و تداوم این گامها افقهای جدیدی از مشترکات را به روی طرفین می گشاید؛ چنان که از مجموع چند توافق حداقل بخش هر چند کوچک از مسائل اختلافی حل و فصل می شود و با ادامه این راه دامنه حل اختلافها به جایی می رسد که طرفین خود را در یک جا و بدون اختلاف می بینند.

۱. عمید زنجانی، عباسعلی، قواعد فقه، ج ۴، ص ۴۲، ۴۳

دستور قرآن کریم چنین است:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ﴾^۱

پیامبر به اهل کتاب بگوید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است، که جز خداوند را نپرستیم این همان منطقی است که ارسطو را بنیان گذار آن می‌پندارند: تنظیم مطالب مورد قبول طرفین به گونه‌ای که بتوان از آن نتیجه گرفت که یک مسئله اختلافی را حل کنند. اسلام و گروه‌های معارض از اهل کتاب جملگی خدا را می‌شناسند و نتیجه شناخت خدا به عنوان خالق و معبود آن است که جزا و ستایش نشود. این روش زود بازده و نزدیک ترین راه برای رسیدن به وفاق است که به عنوان یک شیوه در اجرای اصل دعوت مورد تاکید قرار گرفته است.^۲

۳-۱-۴-۲ سه شیوه برای دعوت

اصل دومی که در اجرای اصل دعوت حائز اهمیت است شیوه دعوت به لحاظ قلبهایی است که باید دعوت از آن طریق ارائه شود. قرآن در این زمینه چنین توضیح می‌دهد:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^۳

ای پیامبر هنگامی که می‌خواهی مردم را به راه خدا دعوت کنی ابتداء بامنطق و شیوه استدلال حکمیانه که طرف را قانع کند، دوم از طریق اصول اخلاقی و کمالات نفسانی و امور پسندیده و سوم هرگاه آن دو اثر و ثمر نداد از راه جدال به شیوه پسندیده با آنان سخن بگو.

۱- برای روشن شدن مفهوم آیه ابتدا باید «سبیل ربک» را توضیح داد که راه خدا کدام راه است هر کاری که به طور مشروع مشکلات را از پیش پای زندگی مردم بردارد و صلح، امنیت، عدالت و رفاه را برای آنان ایجاد کند و راه سعادت، پیشرفت و تعالی را به روی آنان بگشاید چه در زندگی فردی، چه در زندگی اجتماعی و چه در زندگی بین الملل چنین راهی

۱. سوره آل عمران، آیه ۶۴

۲. عمید زنجانی، عباسعلی، قواعد فقه، ج ۴، حقوق بین الملل، ص ۴۶

۳. سوره نحل، آیه ۱۲۵

راه خداست و مصداق کامل آن دین خدا و اسلام است.

راه خدا به این معنی را در آموزه‌های همه ادیان و اکثر مکتبه‌های فلسفی و اندیشه‌های متفکران شرق و غرب به وفور می‌توان یافت که به اعتقاد قرآن، اسلام سرآمد آنها و کامل‌ترین آیین خیر و تعالی برای بشریت است. حکمت به سخنی گفته می‌شود که از عقل ناب جوشیده باشد و لذا در اصطلاح فلسفی به اموری گفته می‌شود که با استدلال عقلی به اثبات رسیده باشد؛ بنابراین نخستین روش دعوت، استدلال عقلی و متکی کردن گفتار به برهان و عقل است.

البته این روش دعوت با برهان عقلی در خصوص نخبگان و اهل استدلال مفید تواند بود و در مورد اکثر مردم ممکن است بابت نتیجه مطلوب همراه نباشد و به همین دلیل قرآن در بیان شیوه دعوت به این گزینه بسنده نکرده است.

۲- دومین گزینه دعوت «الموعظة الحسنة» است موعظه و وعظ فرا خواندن مخاطب یا مخاطبان با کلمات اخلاقی و سجایای انسانی و امور معنوی است که معمولاً دلها به این گونه مطالب کشش خاص و احساس جذبه می‌نماید. یاد فضائل اخلاقی و سجایای پسندیده انسانی دلها را نرم و به سوی معنویت می‌کشاند و در چنین حالتی انگیزه پذیرش در انسان قوت می‌گیرد و ممکن است اموری را که قبلاً نمی‌توانست بپذیرد در حال و هوای اخلاقی، معنویت و سکونت و آرامش دل بهتر درک و هضم کند.

این شیوه نیز مخاطبین خاصی دارد و در مورد همه مفید نمیتواند باشد از این رو قرآن کریم گزینه سوی مطرح کرده است که هیچ مخاطبی را از آن گزیری نیست.

۳- گزینه سوم شیوه دعوت «و جاد لهم بالتي هي احسن» است. جدال که یکی از گزینه‌های پنج گانه منطق ارسطویی است و از آنجا که یک روش دو جانبه است از آن به مجادله تعبیر می‌شود فرض می‌کنیم استدلال به هر دلیلی سودی نبخشد و موعظه حسنه نیز به علت صلابت و سخت دلی طرف نتیجه‌ای به بار نیاورد، در این صورت گزینه سوم به کار بسته می‌شود. به این ترتیب هر فرد یا گروهی اصولی را می‌پذیرند و آنها را باور دارند و اصولی را منکرند و احياناً بر این دو اصرار می‌ورزند. هر گاه در مقام مجادله یک طرف بتواند با استفاده از باورهای مخاطب تنظیم منطقی

آنها طرف مقابل خود را به قبول آنچه انکار می‌ورزد وادارد، این روش را جدال و اگر دو طرف باشد مجادله می‌گویند. قرآن در موارد مختلف از این شیوه برای اقناع مخالفان استفاده کرده است؛ از آن جمله در محاکمه ابراهیم به جرم شکستن بتها فرمود: ﴿بَلْ فَعَلَهُ كَيْدُهِمْ هَذَا فَسَلُّوهُمْ إِنَّ كَانُوا يَنْطِقُونَ﴾^۱ بت بزرگ این عمل را انجام داده است، جملگی گفتند: که بت که جامد است نمی‌شود چنین کاری از او سر بزند ابراهیم نتیجه گرفت که پس چگونه می‌تواند خالق و معبود باشد.

در آیه دیگر ﴿وَلَوْ كَان فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾^۲ دو خدا با دو اراده مستقل مسلماً در مقام خلقت تصادم می‌یابند و در صورت تصادم جهان به نابودی کشانده می‌شود. این فرضیات مورد قبول نتیجه می‌دهد که شرک با ناموس خلقت بیگانه است. این مثالها برای برهان خلف^۳ نیز می‌تواند شاهد مثال باشد و برخی از فلاسفه برهان خلف را نیز نوع جدال به روش نیکو دانسته‌اند و اصولاً جدل حسن نیز جدالی است که با برهان قرابت دارد. به هر حال از پیش فرضهای مخاطب برای رسیدن به نتیجه مطلوب و اقناع وی به قبول مسئله مورد اختلاف، جدال نیکویی است که همواره در محاورات و گفتگوها برای رسیدن به وفاق نتیجه می‌دهد.

جدال و مجادله از آن جهت در گزینه سوم قرار دارد که مانند حکمت، برهانی شمرده نمیشود و مانند موعظه حسنه در دل نمی‌نشیند، بلکه صرفاً مخاطب را اقناع می‌کند و او را از جواب باز می‌دارد صفت حسنه در جدال بدان معنی است که جدال ممکن است که از روی

۱. سوره الانبیاء، آیه ۶۳

۲. سوره الانبیاء، آیه ۲۲

۳. برهان خلف یکی از روشهای اثبات در علم ریاضی و منطقی است در این برهان برای آنکه ثابت کنیم قضیه ای درست است، ثابت میکنیم که خلاف آن قضیه، یعنی نقیض آن نادرست است، به این ترتیب که از صورت سؤال قسمت اول را به عنوان فرض و قسمت دوم که باید اثبات شود را به عنوان حکم در نظر میگیریم در مرحله بعد که باید حکم را اثبات نمائیم در جهت عکس آن یعنی در جهت اثبات خلاف حکم حرکت میکنیم. از این طریق اگر ما به تناقض با فرض صورت مسئله برسیم به این نتیجه خواهیم رسید که غلط بودن حکم مسئله اشتباه است، پس حکم درست است.

فریب و اغفال مخاطب باشد که در صناعات خمس^۱ منطق از آن به مغالطه یاد می کنند و مثال مشهوری که برای آن متداول است تشکیل شکل اول برهان با پیش فرضی به این صورت که مستدل به تصویر یک حیوان مثلاً اسب اشاره می کند و می گوید: این اسب است و با اضافه کردن کردن یک قضیه دیگر (کبری) هر اسبی صیحه می کشد از این دو مفروض به ظاهر نتیجه می گیرد می گیرد که این نقش اسب در پرده صیحه می کشد. در این کلام به ظاهر استدلالی از دو قضیه مفروض نتیجه نادرستی به دست آمده زیرا قضیه اول اعقال کننده است. آنچه بر پرده است اسب اسب واقعی نیست بلکه تصویری از اسب است و تصویر اسب هرگز صیحه نمیکشد، بدین ترتیب ترتیب قضیه دوم نیز اگر بخواهد متناسب با قضیه اول باشد و به تعبیر منطقی کبری برای صغری اول باشد باید چنین گفته شود: هر تصویر اسب صیحه می کشد و در این صورت مغالطه آشکار می شود؛ زیرا قضیه اول (صغری) درست است و قضیه دوم (کبری) غلط است و نتیجه تابع اخص مقدمتین است یعنی این قضیه که تصویر بر روی پرده صیحه می کشد نیز غلط خواهد بود.

بسیاری از مجادلات در قالب مغالطه و با استفاده از بی دقتی مخاطب تنظیم می شود و ظاهر مفروضات مخاطب درست به نظر می آید، لکن با اعمال دقت بیشتر مغالطه در آن آشکار می شود مغالطه به جای مجادله حسنه نادرست و نتیجه آن مخالف با واقع و اصولاً اهانت به فهم مخاطب را نیز در بردارد، احترام به شخصیت عقلانی از سوی طرفین محاوره شرط اولیه و اصلی نتیجه دهی هر نوع محاوره می باشد.

امروزه در اکثر مسائل مهم و کلیدی بین المللی بحثهای فلسفی، که طرفین نظر خود را با دلایل فلسفی و عقلانی و در قالب برهان ارائه دهند، کمتر شده و بیشتر روند مباحث باحال و هوای سیاسی و شاخصهای خروجیهای سیاسی صورت می گیرد؛ مثلاً خلع سلاح عمومی یا سلاحهای کشتار جمعی به لحاظ جهان بینی، انسان شناختی و معرفت شناختی چه نتیجه می دهد؟ معمولاً به دنبال چه نتایج سیاسی هستند و منافع و اهداف سیاسی دولتهای بزرگ در کدام حالت تأمین می شود؟ فرضاً

۱. آن اقسام پنجگانه ای است در منطق که به اعتبار ماده، صغری، کبری در قیاس می آید و عبارتند از: برهان، جدل، خطابت، شعر، مغالطه

۳-۱-۵ اصل رعایت احترام متقابل

سیره سیاسی پیامبر اسلام، در روابط خارجی بر روابط مسالمت آمیز و دعوت صلح آمیز استوار بود، چنانچه در بخش‌های گذشته گفته شد ابتدا از سوی آن حضرت طبق رسالتی جهانی که داشت بسوی کشورهای و قبایل دیگر، سفیر و نامه فرستاده شد: و با قبایل و اقلیت‌های مدینه و اطراف تا زمانی که دشمنی و توطئه از سوی آنها شروع نمی‌شد، اصل احترام متقابل همچنان رعایت می‌شد. اسلام در برخورد با بیگانگان و پیروان ادیان، با مروت بر خورد کرده و اقلیتها را دارای حقوق ویژه‌ای دانسته است. اسلام در مورد بیگانگان از سخت گیری پرهیز دارد و دارای تساهل دینی نسبت به رابطه با بیگانگان است و به حسن سلوک و مهرورزی دستور می‌دهد.

۳-۱-۶ اصل وفای به عهد و پیمان

یکی از مهمترین اصول در روابط خارجی و بین المللی و مذاکرات در اسلام، اصل وفای به عهد و پیمان است از نگاه اسلامی الزام به پیمان و وفای به عهد یک سیاست راهبردی و بلند مدت است که تحت هیچ شرایطی قابل نقض نیست. از آیات و روایات چنین استفاده می‌شود که وقتی مسلمانان معاهده و قرار دادی را با غیر مسلمانان منعقد می‌کنند، جز در صورت تخلف طرف مقابل، نقض آن به هیچ وجه جایز نیست و وفای به آن بحکم عقل و شرع لازم است^۱

فلسفه تاکید اسلام بر لزوم وفای به عهد و پیمان ایجاد زمینه توافق بر همزیستی و زندگی مسالمت آمیز است تا انسانها با آزادی و صلح و امنیت با یکدیگر زندگی کنند و اصول و قواعد حاکم بر زندگی مشترک بر اساس توافق و اراده مشترک تنظیم گردد.^۲

در قرآن کریم نسبت به وفای به عهد و پیمان تاکید شده است از جمله:

﴿الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا...﴾^۳؛ چون عهد و پیمان ببندند به پیمان شان وفا کنند.

۱. منتظری، حسنعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۵، ص ۲۵۸

۲. عمید زنجانی، عباسعلی، قواعد فقه، حقوق بین الملل، ج ۳، ص ۴۷۶

۳. سوره بقره، آیه ۱۷۷

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾^۱ ای اهل ایمان به عهد و پیمان خود وفا کنید» آن چه در خصوص این آیات باید گفت این است که: حوزه شمول آنها به معاهدات میان مسلمانان صرفاً اختصاص ندارد. بلکه مربوط به تمام افراد و کلیه پیمان‌ها می‌گردد، البته با رعایت حلال و حرام الهی، بنابراین لفظ عهد، عام و شامل کلیه عقود و پیمانی است که مطابق دیانت در مسائل (بیع) و اجتماعی و سیاسی منعقد گردیده است^۲ از مجموع آیاتی که به وجوب وفای به عهد اشاره دارند، چند نکته برداشت می‌شود:

۱- اصل بقای معاهدات و اعتبار آن تا زمان انقضای مدّت

۲- جایز نبودن خدعه و عذر با طرف و وجوب وفای به عهد تا زمان انقضای مدّت

۳- وقتی قرار داد بسته شد از نظر قرآن تحت هیچ شرایطی نباید آن را شکست، مگر آن که طرف مقابل آن را نقض کند و به عذر و خدعه روی آورد.^۳

بنابراین مقصود از «اوفوا بالعهد» و «اوفوا بالعقود» کلیه عقود و پیمان‌هایی است که مردم یا برای برقراری صلح یا مسائل مالی و بیع و شراء اجاره و غیره با طرف مقابل می‌بندند.^۴ درسیره معصومین و شخص پیامبر اعظم (ص) به این اصل توجه خاصی شده است، انس ابن مالک از پیامبر (ص) روایت می‌کند که ایشان فرمود: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ»^۵ کسی که پایبند به عهد و پیمان خود نیست دین ندارد. و نمونه زیادی در سیره سیاسی پیامبر اکرم (ص) وجود دارد که نشانگر علاقه آن حضرت به عهد و پیمان و وفا داری نسبت به آن بوده است که به عنوان مثال می‌توان به پیمان عقبه و صلح حدیبیه و منشور مدینه^۶ و پیمانهای جداگانه دیگری که با قبایل

۱. سوره المائده، آیه ۱

۲. فرطی محمد بن احمد، الجامع الحکام القرآن، ج ۱۰، ص ۱۶۹

۳. نادیه محمود مصطفی و دیگران، سلسله العلاقات الدولیه الاسلام، ج ۶، ص ۹۶

۴. طبری، محمد بن جریر، تفسیر طبری، ج ۱۵، ص ۶۱

۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۹۶

۶. اولین قانون دولت که مهم ترین و جامع ترین پیمان است که بوسیله پیامبر اسلام جوامع دیگر از اهل کتاب و مشرکین تنظیم و تدوین گردید.

یهودیان و مسیحیان منعقد گردیده است اشاره نمود.^۱ دین اسلام هرگونه فریب و خدعه را در روابط بین الملل نفی می کند، دولت اسلامی واقعی چنانچه عهد و پیمان بسته نماید خیانت نمیکند و نمیکند و فریب و نیرنگ را به کار نمیگیرد حتی در میدان جنگ نیز حرام می داند. به عنوان مثال: مثال: اگر به دشمن بگوید: تو در امان هستی و پس از تسلیم شدن او را بکشد، حرام است چرا که این خدعه^۲ است.

سید قطب در این باره می نویسد:

گرچه دولت غیر اسلامی برای حفظ مصالح خویش به نقض پیمان و خیانت و فریب متوسل می شوند، دولتی با دولتهای دیگر پیمان می بندند ولی پس از آن که دولتهای پیشرفته را پیدا می کند. به نقض عهد با دولتهای هم پیمان مبادرت می ورزد ولی اسلام چنین شیوهی را مجاز نمی شمارد و به طور جزم به وفای به عهد نظر می دهد و به گرفتن پیمان به غیر از مسیر نیکو کاری و تقوی نیز راضی نمی شود و از اصل، هر گونه عهد و قرار داد که بر مبنای گناه و سرکشی بسته شده و مبتنی بر حق کشی از انسانها باشد و به فریب دولتها و ملتها منجر شود را بر نمی تابد، پس چه دنیای با آرامش و اطمینانی است و چه روابط سالم فردی و اجتماعی خوبی دارد دنیایی که رهبری انسانیت را اسلام به عهده گیرد.^۳

از مجموع آنچه در اصل وفای به عهد و پیمان گفته شد، بدست می آید که دولت اسلامی و سیره رسول خدا (ص) فریب و پیمان شکنی را نفی می کند و اصل وفای به عهد و پیمانهای بین المللی را لازم و محترم می شمارد.

۳-۱-۶ اصل همزیستی مسالمت آمیز

از زمانی که حضرت آدم (ع) به زمین هبوط کرد، منازعات و جنگها وجود داشته است به دلیل خونریزیها، غارتها و خرابی های ناشی از جنگها، همواره این پدیده مورد نفرت انسانها بوده است و

۱. ابن هشام، سیره النبویه، ج ۳، ص ۳۰۹

۲. طوسی، محمد بن حسن، النهاية فی مجرد الفقه والفتاوی، ج ۱، ص ۷۶۴

۳. سید بن قطب بن ابراهیم، فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۱۹۲

آنها آفت بزرگی برای رشد جوامع خود می‌دانستند.^۱ مثلاً در عهد قدیم ملل در حال انزوا می‌زیستند و بانظر خصومت به یکدیگر می‌نگریستند. هر ملتی در نظر داشت ملت دیگر را و نابود کند و جنگ یگانه وسیله و فرصت تلافی ملتی با ملت دیگر بود.^۲ دوران باستان دوران جنگهای وحشیانه، کشتار افراد غیر نظامی و اسیران جنگی و وارد آوردن صدمات بدنی به فرماندهان شکست خورده در جنگ از سوی دشمن است. تا قرن چهارم پیش از میلاد معاهده‌های صلح به طور معمول برای مدت معین منعقد می‌شد و از این امر چنین بر می‌آید که در ادوار باستانی «حالت جنگ» حالت عمومی بین ملتها بوده است.^۳ در خصوص قرون وسطی هم باید گفت قرون وسطی، دوران فروریختن و شکست امپراطوری عظیم روم و تقسیم آن به روم شرقی و غربی در پی آن سقوط امپراطوری روم غربی و ایجاد کشورهای جدید در قاره اروپا است، وجه مشخصه قرون وسطی وجود دارد و حادثه بزرگ که قرون وسطی با این دو حادثه شناخته می‌شود.^۴ یکی جنگهای صلیبی است و دیگر جنگهای سی ساله‌ی مذهبی بین دو مذهب پروتستان و کاتولیک، با بررسی تاریخی هر دو این جنگها به راحتی در می‌یابیم که در این دوره نیز سخن گفتن از صلح و همزیستی مسالت آمیز چندان با معنا نخواهد بود. در حقیقت در این دوران اصالة الحرب حاکم بود و حتی قراردادهای صلح برای مدت معینی بسته می‌شدند. وضعیت تا زمان برگزاری کنفرانسهای صلح لاهه به همین منوال ادامه داشت. با برگزاری نخستین کنوایستیون در سال ۱۸۹۹ و دومین کنفرانس در سال ۱۹۰۷ میلادی تا حدودی با رقه‌های امید جهت جلوگیری از وقوع جنگ ترسیم شد. در سال ۱۹۲۰ میلادی جامعه‌ی ملل تاسیس شد ولی غیبت آمریکا از جامعه ملل، تجاوز ژاپن به منچوری در سال ۱۹۳۱م، تجاوز برینانیا با ایتوپیی در سال ۱۹۳۴م و عدم توانائی قدرتهای بزرگ جامعه‌ی ملل در

۱. کریمی نیا، محمد مهدی، همزیستی مسالمت آمیز در اسلام و حقوق بین الملل، ص ۴۱-۴۲

۲. متین دفتری، احمد، روابط بین الملل از قدیم الایام تا سازمان ملل، ص ۱۶۹

۳. ضیایی بیگدلی، محمد رضا، حقوق جنگ، ص ۲

۴. کریمی نیا، محمد مهدی، همزیستی مسالمت آمیز در اسلام و حقوق بین الملل، ص ۴۹-۵۰

ایجاد و جبهه‌ی متشکل جهت ایستادگی در قبال این تجاوزات، ضربه‌ی مهلکی بودند که یکی پس از دیگری بر بنیاد جامعه ملل فرود آمد و سرانجام آن را از پای درآورد^۱

جامعه‌ی ملل نیز اگرچه توانست توفیق چندانی پیدا کند ولی زمینه‌های مثبتی را در جهت حمایت از همزیستی مسالمت آمیز ایجاد کرد. در فاصله‌ی دو جنگ جهانی نیز معاهدات لوکارنو و میثاق بریان - کلوگ در خصوص عدم توسل به زور منعقد شدند که ضمانت اجرای کافی نداشتند. پس از جنگ جهانی دوم و تشکیل سازمان ملل متحد اصل بر ممنوعیت تهدید یا توسل به جنگ قرار گرفت و بدین ترتیب یکی از پیش شرطهای همزیستی مسالمت آمیز محقق شد. پس از آن نیز این عقیده توسط دو ابر قدرت شوروی و آمریکا بخصوص توسط رهبر شوروی پذیرفته شد و سبب شد تا همزیستی مسالمت آمیز با قوت و قدرت بیشتری مطرح شود.

۳-۱-۶-۱ تعریف و تبیین اصل همزیستی مسالمت آمیز

منظور از اصل یک قاعده‌ی بنیادین حقوقی است که در سطح بسیار گسترده‌ای میدان عمل دارد مانند اصل لزوم وفا به عهد یک هنجار اصیل و عام است که دولت باید در سیاست خارجی خود پیش از هر چیز آن را مبنای عملکرد خود قرار دهد^۲ جهت تعریف همزیستی مسالمت آمیز و تعیین اصول و مبانی آن باید از قواعد حقوقی موجود الهام گرفت و بدین ترتیب چنین نتیجه حاصل می‌شود که کلیه دولتها صرفنظر از نظام اجتماعی و اقتصادی، سیاسی و یا مرامی خود، معرفت به همکاری برای اعتلای سازمانهای بین المللی موجود و ایجاد سازمانهای بین المللی مورد نیاز جهت تحقق اهداف منشور ملل متحد و همچنین توسعه و تقویت حقوق بین الملل و کوشش برای حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات حاصله با دولتهای دیگر هستند. در تعیین و احصای اصول همزیستی مسالمت آمیز، نظام حقوقی بین المللی موجود و تحولاتی که در جامعه‌ی بین المللی متشکل و سازمان یافته از کنفرانس سا نفرانسیسکو تاکنون حاصل شده به طور کامل مد نظر قرار

۱. زندفرد، فریدون، ایران و جامعه ملل، ص ۶۴

۲. خلیلیان، سید خلیل، حقوق بین الملل اسلامی، ص ۲۰۴

گرفته است.^۱

۳-۱-۶-۲ اصول برپایی اصل همزیستی مسالمت آمیز

همزیستی مسالمت آمیز خود دارای اصولی است که بر پایه این اصول، همزیستی بین ملتها و مذاهب استواری می شود. حقوقدانان کشورهای مختلف و سازمانهای متعدد ملی و بین المللی حقوقی، جنبه های متنوع همزیستی مسالمت آمیز را مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار داده اند. نتیجه و حاصل مطالعات و بررسی هایی که نزدیک به ده سال در مراجع و دستگاههای گوناگون سازمان ملل متحد درباره اصول حقوق بین الملل مربوط به روابط دوستانه و همکاری بین دولتها به عمل آمده بود در جلسه ی مورخ ۲۴ اکتبر ۱۹۷۰ مطرح و آن براساس، تصمیمی اتخاذ شد طبق این تصمیم درباره اصول هفتگانه اصل همزیستی مسالمت آمیز توافق حاصل شد که به شرح ذیل می باشد:

۱- الزام دولتها به خود داری از توسل به تهدید و به کاربردن قوای صلح ضد تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولتهای دیگر یا اقدامهای مشابه که خلاف اهداف سازمان ملل متحد هستند.
۲- لزوم حل و فصل اختلافات بین المللی به وسایل مسالمت آمیز به گونه ای که لطمه ای به صلح و امنیت بین المللی و اصول عدالت وارد نشود.

۳- عدم مداخله ی دولتها در اموری که در صلاحیت انحصاری دولتهای دیگر است باتوجه به اصول مقرر در منشور ملل متحد.

۴- الزام دولتها به همکاری بایکدیگر طبق اصول منشور ملل متحد.

۵- تساوی حقوق ملل و آزادی آنها برای تعیین سرنوشت خود.

۶- برابری دولتها از لحاظ حاکمیت.

۷- الزام دولتها بر رعایت تعهدات ناشی از منشور ملل متحد با حسن نیت کامل.^۲ همانگونه که بیان شد در مورد تعداد اصول همزیستی مسالمت آمیز بین دانشمندان توافقی وجود ندارد.

۱- کریمی نیا محمد مهدی، همزیستی مسالمت آمیز در اسلام و حقوق بین الملل، ص ۱۳۴

۲. کریمی نیا محمد مهدی، پیشین، ص ۱۳۲

گاهی تا شانزده اصل بیان شده است مثل اصول پیشنهادی انجمن حقوق بین الملل و گاهی پنج اصل. در کنفرانس باندوک در ۲۴ آوریل ۱۹۵۵ م از سوی پاکستان، هفت اصل «هفت ستون صلح» پیشنهاد شده بود ولی کنفرانس باندوک اعلامیه‌ای را تصویب کرد که متضمن ده اصل بود.^۱

۳-۶-۱-۳ دیدگاه اسلام در خصوص همزیستی مسالمت آمیز

دین اسلام دینی است جامع که هم برای زندگی فردی انسانها برنامه دارد و هم برای اداره‌ی اجتماعات و جوامع انسانی و اگرچه این دین در شبه جزیره‌ی عربستان ظهور کرد ولی بنابر آیات قرآن کریم منحصر به یک قوم و قبیله نیست بلکه پیام و رسالتی جهانی دارد.

قبل از ورود به بحث باید براین نکته توجه داشت که اصطلاح همزیستی مسالمت آمیز اصطلاحی است کاملاً جدید و بخصوص پس از شکل گیری نهادی به نام دولت بوجود آمده و عمر چندانی در حقوق بین الملل ندارد بهمین دلیل در اسلام هم نمی‌توان به طور دقیق و به معنای امروزی، چنین اصطلاحی را یافت ولی با مطالعه‌ی و بررسی دین اسلام می‌توان به این نتیجه رسید که بسیاری از مفاهیم و محتویات این اصل به انواع گوناگون در دین اسلام مطرح شده به بررسی چند نمونه از آن می‌پردازیم:

۳-۶-۱-۳ منابع شرعی همزیستی مسالمت آمیز

۳-۶-۱-۳-۱ دیدگاه قرآن کریم

همزیستی مسالمت آمیز یا همزیستی مذهبی فکر اصیل سلامی که آیات متعددی از قرآن کریم به صورتهای گوناگون با تاکید و صراحت کامل بدان سفارش کرده و این در حالی است که چهارده قرن قبل، مفهوم همزیستی مذهبی برای بیشتر مسلمانان به طور کامل شناخته شده نبود و قرآن کریم با تاکید فروان مسلمانان را به آن دعوت کرد. از نظر قرآن کریم جنگ مذهبی و ستیز به سبب اختلاف عقیده به صورتی که پاره‌ای از مذاهب دیگر نشان می‌دهد (مانند جنگهای صلیبی

۱. کلییار کلود، آلبرد، نهادی روابط بین الملل، ص ۵۶۳

مسیحیت) معنا ندارد. کینه توزی و دشمنی با پیروان ادیان دیگر ممنوع است. قرآن کریم برای تامین همزیستی مسالمت آمیز راه‌های گوناگونی را سفارش کرده است که به اهم آنها اشاره می‌شود:

الف) قرآن کریم و آزادی عقیده و فکر

با توجه به برخی از آیات قرآن این امر مسلم است که اعتقادات دینی پذیرش آنها از روش اجبار رد کرده نیست و در این خصوص حتماً باید به رضایت و اختیار وجود داشته باشد چرا که در غیر این صورت ایمان، قلبی نخواهد بود. در این زمینه می‌توان به آیه ۲۵۶ سوره بقره اشاره کرد که می‌فرماید:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ^۱

همچنین در آیات ۹۹ سوره یونس، ۲۹ سوره کهف و ۱۰۷ انعام به خوبی نشان داده شده که شیوه‌ی دعوت اسلام شیوه‌ای کاملاً عقلانی و به دور از هرگونه تحمیل گری و اجبار و کاملاً مسالمت آمیز و روش سخت گیرانه تبلیغ در اسلام جایی ندارد.

ب) قرآن و دعوت به همزیستی مسالمت آمیز با توجه به اصول مشترک

خداوند در آیه ۶۴ آل عمران به نقاط و اصول مشترک بین دین اسلام و اصل کتاب اشاره می‌کند و به مسلمانان می‌آموزد که اگر کسانی حاضر نبودند در تمام اهداف مقدسات با شما همکاری کنند از پانشینید و بکوشید دست کم در قسمتی که با شما اشتراک هدف دارند، همکاری آنها را جلب کنید و آنرا پایه پیشبرد اهداف مقدستان قرار دهید.^۲

ج) قرآن کریم نفی نژاد پرستی

قرآن کریم در آیه ۱۳ سوره حجرات بیان می‌فرماید که همه‌ی انسانها از یک مرد و یک زن آفریده شده‌اند و این اختلافات امروزی جهت آشنایی داشتن بیشتر یا یکدیگر است ضمن اینکه گرامی‌ترین انسانها نزد خداوند فارغ از هرگونه قوم و قبیله و نژاد و جنبشی پرهیز

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۶

۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۵۰

کارترین انسانها هستند.

تساوی و برابری انسانها یکی از اصول همزیستی مسالمت آمیز است چون نژاد پرستی، خودبرتربینی، تحقیر ملتها و مذاهب دیگر سبب مشکلات فراوان برای جامعه بشری شده سات که جنگ جهانی اول و دوم نمونه بارز این مدعاست^۱ ضمن اینکه در بسیاری از آیات قرآن از «یا بنی آدم»^۲ «یاایها الانسان»^۳ که یک خطاب کلی به انسانها است استفاده شده که نشان می دهد انسانها فرقی بایکدیگر ندارد و همه فرزندان یک پدر و مادر هستند، قرآن همچنین در آیه ۸۱ سوره مائده و آیات ۱۱۱ و ۱۱۲ سوره بقره تعصبات برتری جویانه و نژاد پرستانه قوم یهود و مسیحی را رد می کند و می فرماید از نظر خداوند هیچ ملت برگزیده ای وجود ندارد و همه باهم برابرند.

د) قرآن کریم و گفتگوی مسالمت آمیز

خداوند متعال در آیه ۴۶ سوره عنکبوت خطاب به مسلمانان می فرماید:

﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾^۴

تا در هنگام مجادله با (اهل کتاب به بهترین شیوه و نیکو ترین روش سخن گفته شود و بر مبنای مشترک از جمله توحید تاکید گردد. حتی قرآن در آیه ۱۰۸ سوره انعام به مسلمان دستور می دهد که از دشنام دادن به کافران و بت پرستان پرهیزید و در گفتار نیز همانند کردار ادب و نزاکت را رعایت کنند و به مقدسات اقوام دیگر اهانت نکنند چرا که این اهانت سبب دور شدن هر چه بیشتر آن اقوام از راه راست و کینه و نفرت و دشمنی آنها با دین اسلام می شود.

ه) قرآن و استقبال از پیشنهاد صلح

هنگامی که یکی از قبایل عرب به نام اشجع تصمیم به بستن «قرار داد ترک مخاصمه» با پیامبر اکرم (ص) گرفت آیه ۹۰ سوره نساء نازل شد و به مسلمانان «دستور داده شد که اگر آنها باشما

۱. کریمی نیا، محمد مهدی، همزیستی مسالمت آمیز در اسلام و حقوق بین الملل، ص ۲۶۴

۲. سوره اعراف، آیه ۱۷۱، ۲۵، ۲۷، ۲۶ و اسرار، ۷۰،

۳. انفطار، ۶

۴. سوره عنکبوت، آیه ۴۶

پیکار نکردند و پیشنهاد صلح دادند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که به آنها تعرض کنید و شما نیز باید این پیشنهاد را پذیرید.^۱ همچنین در آیه ۶۱ سوره انفال به پیامبر(ص) امر و دستور داده شد که اگر دشمنان تمایل به صلح نشان دادند نه توهم بالهای خود را برای پذیرش صلح بازکن و پیشنهاد صلح را در آغوش بگیر که استفاده قرآن کریم از کلمه «فانجح» در اینجا خود بسیار گویا و روشن است. این آیه از آیاتی است که صلح طلبی را به صورت اصل اساسی به مسلمانان و حکومت اسلامی سفارش می‌کند. اگر آنها تمایل نشان دادند پاسخ مثبت دهید یعنی از گفتگوهای ابتدایی صلح نیز استقبال کنید.^۲

(و) قرآن و پذیرش حقوق اقلیتها

اقلیت‌های مذهبی نیز با توجه به آیه ۸ سوره ممتحنه اگر با مسلمانان به قتال نپردازند و برای مسلمانان ایجاد ضرر و زحمت نکنند با بستن قرار داد ذمه می‌توانند به راحتی در جامعه اسلامی زندگی کنند. حتی می‌توانند اعمالی که در دین آنها مجاز است ولی در دین اسلام حرام است را انجام دهند البته اقلیتهای مذهبی موظفند تجاهر و تظاهر به منکرات اسلامی از قبیل صرف مشروبات الکلی، خوردن گوشت میت، خوگ نکاح با محارم و زنا ننمایند.^۳ بنابراین اگر به آن عمل تظاهر نکنند کسی نمیتواند متعرض آنها شود.

(ز) قرآن و به رسمیت شناختن انبیاء و کتابهای آسمانی گذشته

با توجه به آیاتی همچون آیه‌ی ۴۶ و ۴۸ سوره مائده و بسیاری از آیات دیگر به روشنی مشخص است که اسلام ادیان الهی و آسمانی دیگر را به رسمیت شناخته و آنها را تایید و تصدیق می‌کند و به پیروان هر دینی دستور دهد تا به کتاب و آیین خویش (که قدر متیقن آن توحید و خدا پرستی است) عمل کنند.

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۵۴

۲. سلیمی، عبدالحکیم، نقش اسلام در توسعه حقوق بین الملل، ص ۱۷۳

۳. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، اسلام و حقوق بین الملل، ص ۱۰۱

ح) قرآن و تعارض در مسائل بین المللی

خداوند در آیه ۲ سوره مائده به تعاون و همکاری در نیکی‌ها و تقواها و پرهیز از مشارکت در گناه و تجاوز اشاره کرده که این امری است کاملاً عقلایی چرا همکاری و تعاون لازمه‌ی زندگی اجتماعی است در مقیاس جهانی تلاش برای ایجاد عدالت، برابری، صلح، امنیت و توسعه توسعه از مصادیق «بر» هستند و این راه می‌باید از هر نوع همکاری که سبب فساد، تباهی و ظلم است خود داری کنند.^۱ در آیه ۱۵ از سوره مائده نیز ازدواج با اهل کتاب و تناول غذای آنها (البته به غیر از غذاهای که در دین اسلام حرام شمرده شده) مجاز شمرده شده که این خود نشان دهنده اهمیت تعاون و همکاری بین المللی با سایر ادیان در دیدگاه دین اسلام است.

۳-۱-۶-۱ همزیستی مسالمت آمیز از دیدگاه روایات

از مطالعه‌ی روایات و احادیث چنین به دست می‌آید که همزیستی مسالمت آمیز و ایجاد رابطه محبت، مودّت و دستی بایگانگان امری است که مسلمانان در روابط بین المللی خود می‌توانند از آن بهره گیرند چه اینکه اسلام آیین خطری است و هرگز با احساسات طبیعی و انسانی بشر مذیت ندارد، پیشوایان اسلام پیوسته با رعایت عدالت، انصاف، ادای حقوق و پرهیز از آزار و اذیت پیروان مذهب توصیه می‌کردند.^۲ روایاتی چند از پیامبر اکرم (ص) در این خصوص وجود دارد مثلاً ایشان می‌فرماید:

«من آذی ذمياً فانا خصمه و متن کنت خصمه خصمته يوم القيامة»

هر کس اهل ذمه را آزار رساند دشمن او خواهم بود و هر کس من دشمن او باشم روز قیامت دشمنی خود را بر او آشکار خواهم کرد؛^۳ یا درجایی دیگر می‌فرمانید:

«من ظلم معاهدا و کلفه فوق طاقته فانا خصمه يوم القيامة».

هر کس به یکی از معاهدان اسلام ستم روا دارد و بالاتر از طاقت او تکلیفی بر او تحمیل کند

۱. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، ج ۳، ص ۳۶۸

۲. کریمی نیا، محمد مهدی، همزیستی مسالمت آمیز در اسلام و حقوق بین الملل ص ۲۷۴

۳. عفیف عبدالفتاح طیاره، روح الدین الاسلامی ص ۳۷۴

روز قیامت خودم دشمن او خواهم بود»^۱ یا در حدیثی دیگر:

«من ظلم معاهدا او انتقصه حقه او کلفه فوق طاقته او اخذ منه شیئاً بغیر طیب نفسه فانا حجیجه یوم القيامة»

هر کس به هم پیمانی از غیر مسلمانان ستم کند یا حقش را از بین برد با بالاتر از طاقتش تکلیفی را بر او تحمیل کند یا چیزی بدون رضایت از او بگیرد، من روز قیامت با او مجادله خواهم کرد^۲ همچنین ایشان در جایی فرموده اند:

«من قذف ذمياً حدله یوم القيامة بیساط من نار»

هر کس به پیروان مذاهب دیگر که در ذمه قرار دارند تهمت بزند، روز قیامت با تازیانه‌های آتشین مجازات خواهند شد.^۳

از حضرت علی (ع) نیز روایاتی در این خصوص وجود دارد که می‌تواند به نامه ایشان خطاب به مالک اشتر اشاره کرد. در این نامه حضرت علی (ع) می‌فرماید:^۴

«مهربان باش و رعیت را باچشمی پر عاطفه و سینه‌ای لبریز از محبت بنگر، زنه‌ار که چون درنده‌ای به غارت جان و مال آنان پردازی، فرمانبران تو از دو صنف بیرون نیستند یا مسلمانان و برادران دینی تو هستند و یا پیروان مذهب بیگانه اند که در این صورت همانند، تو انسانند، همچنین حضرت علی (ع) در جایی دیگر به مالک توصیه می‌کند که از صلحی که دشمن تو را بدان خواند و رضای خدا در آن بود روی متاب که آشتی سربازان تو را آسایش رساند و اندوه هایت برهاند و شهرهای ایمن ماند بعلاوه حضرت بر رعایت عهد و پیمان بسیار تاکید می‌کنند و به مالک می‌فرمایند: اگر با دشمنت پیمان نهادی در ذمه خود، او را امان دادی به عهد خویش

۱. بلاغی، صدرالدین، عدالت و فضا در اسلام، ص ۵۱

۲. قربانی، زین العابدین، اسلام و حقوق بشر، ص ۳۹۸

۳. بلاغی، صدرالدین، ص ۵۷

۴. فیض الاسلام، نهج البلاغه نامه ۵۳

وفاکن و آنچه را به ذمه داری ادا و خود را چون سپری برابر پیمانت قرار ده.^۱

۳-۲ رویه و اصول عملی جمهوری اسلامی ایران در مذاکرات

موضوع مذاکره با آمریکا، همواره از موضوعات قابل تأمل در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است. آمریکا به عنوان مصداق بارز استکبار جهانی - که تفکر شیطانیش بر تمامی جهان استیلا دارد - مهمترین مانع در راه رسیدن به امیالش را اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم می داند که در قالب نظام جمهوری اسلامی تبلور یافته است. لذا پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی، با اعمال سیاست های خصمانه، در رفع این مانع بزرگ قدم برداشته است.

بروز انقلاب اسلامی و ظهور نظام جمهوری اسلامی ایران، شروع فصل جدیدی در مناسبات بین الملل به حساب می آید. به نظر، استکبار جهانی در پایان راه قرار گرفته است و در مقابل، می توان به مستضعفان عالم، نوید آغاز حکومتی الهی را داد. بیداری مستضعفان و قیامشان علیه باطل، تحول بنیادینی را خبر می دهد که جز از عنایات حضرت حق بر عالم بشریت نخواهد بود. همین بیداری بود که مستکبران و ظالمان را به تکاپو انداخت تا با تمام قوا به مقابله با آن پردازند. انقلاب اسلامی، رسالت خود را ایجاد حکومتی الهی و مبتنی بر آموزه های اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم می داند و بر این اساس، تمسک به قرآن کریم و سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام در همه مباحث پیش روی جمهوری اسلامی، به ویژه در مباحث تشکیل دولت و نظام سیاسی اسلامی، لازم و ضروری است.

۳-۲-۱ شاخصه های سیاست خارجی جمهوری اسلامی

اساساً هر دولتی داده های سیاست خارجی خود را براساس یک سلسله اصول و اهدافی تنظیم می کند که شناخت آنها از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا شالوده و اساس خط مشی و دیپلماسی هر کشور به وسیله اصول و اهداف از پیش تعیین شده آن کشور رقم می خورد و در عمل

۱. کریمی نیا، محمد مهدی، همزیستی مسالمت آمیز در اسلام حقوق بین الملل، ص ۲۷۵ و ص ۲۷۶

نیز، راهنمای مجریان و تصمیم گیران سیاست خارجی به حساب می آید.^۱

به طور کلی اهداف سیاست خارجی را در یک دسته بندی کلان می توان به اهداف عام و اهداف خاص تقسیم نمود. منظور از اهداف عام سیاست خارجی، اهدافی هستند که در همه کشورها و فارغ از هر نوع نظام های سیاسی، در کانون نقل و عمل سیاست خارجی بوده و هیچ کشوری نمی تواند آن ها را نادیده بگیرد. مهمترین هدف عام، تأمین امنیت ملی است. علاوه بر آن، رشد و توسعه اقتصادی، گسترش و توسعه و کسب احترام نسبت به فرهنگ جامعه در عرصه جهانی هم، در زمره اهداف عام هستند که بین همه کشورها مشترک اند. اهداف خاص سیاست خارجی، اهدافی هستند که با توجه به نوع ایدئولوژی نظام سیاسی یا به لحاظ تجربه تاریخی، هویت فرهنگی و انقلابی، ساختار اجتماعی و ترکیب نخبگان، جغرافیا و سامان سیاسی، طراحی شده و نمود می یابند. هر اندازه میان اهداف عام و خاص سیاست خارجی، رابطه مستقیم تری برقرار گردد، سیاست خارجی موفق تری حاصل خواهد شد.^۲

اینک باید دید در سیاست خارجی جمهوری اسلامی که مبتنی بر دو اصل جمهوریت و اسلامیت است، خط مشی اصلی چیست؟

در تبیین اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی که بر سیاست خارجی تبیین شده در اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم و سیره مطمح نظر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام مبتنی است، مطالعات و تحقیقات فراوانی انجام شده؛ اصل توحید، اصل رسالت جهانی اسلام و دستیابی به امت واحده، اصل همزیستی مسالمت آمیز، اصل جهاد در مقابل محاربان و دشمنان خدا و جامعه اسلامی، اصل نفی سیل و لزوم عزتمندی مسلمانان، و اصل وفای به عهد. اینها، مهمترین اصول سیاست خارجی حکومت اسلامی عصر پیامبر و به تبع آن جمهوری اسلامی ایران اند.^۳ از سوی دیگر، از جمله موارد مورد تأکید در آخرین سیاست های اعلانی و اجرایی

۱. قوام، عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، ص ۱۰۷-۱۰۸

۲. جبارپور، سید کاظم، چارچوب مفهومی و پژوهشی برای مطالعه سیاست خارجی ایران، ص ۵۷-۵۸

۳. علیخانی، علی اکبر و همکاران، سیاست نبوی و مبانی اصول راهبردها

جمهوری اسلامی ایران، ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری^{مدظله العالی} به هیأت دولت است که اصول ذیل را برجسته می‌کند: (۱) تلاش برای همگرایی بیشتر میان کشورهای اسلامی؛ (۲) حمایت از مسلمانان و ملت‌های مظلوم و مستضعف، به ویژه ملت فلسطین؛ (۳) تقویت روابط سازنده با کشورهای غیر متخاصم؛ (۴) مقابله با افزون‌خواهی و اقدام متجاوزانه در روابط خارجی؛ (۵) مقابله با تک قطبی شدن جهان.

آنچه که از همه اصول مطرح شده، قابل فهم است آن است که آنچه در سیاست خارجی حکومت اسلامی تعیین کننده است، نوع نگاه و تعریفی است که حکومت اسلامی از حیطه قلمرو و مرزهای سیاسی و عقیدتی خود دارد. باید توجه داشت که «کشور و سرزمین، در اسلام ارزش ذاتی ندارد، بلکه از نظر اسلام، ارزش کشور بدان علت است که شریعت و خواسته‌های دین در آن حکمفرما باشد. اسلام قلمرو و حد و مرزی برای خود نمی‌شناسد، زیرا از نظر اسلام، مرزی جز اعتقاد به این آیین، پیرامون قلمرو حکومت اسلامی کشیده نیست.^۱ نکته مهم آن است که «اسلام برای جهانی شدن و حرکت به سوی دولت واحد جهانی، باید از یک نقطه شروع کند؛ این نقطه شروع، استقرار دولت اسلامی در ایران است که هم محدوده سرزمینی دارد و هم یک واحد سیاسی در نظام ملت-کشور است و هم یک نظام اسلامی است که طی حرکت انقلابی فراگیر مردمی، مصالح امت اسلامی را در نظر می‌آورد.»^۲

بر این اساس، سیاست خارجی جمهوری اسلامی به ویژه از آنجایی که یک سیاست خارجی انقلابی آرمانگرای جهان‌وطنانه و اسلامی است، به طور قطع می‌بایست مشتمل بر دیدگاه‌هایی خاص درباره مفهوم مرز و قلمرو باشد. از این رو، «حفظ تمامیت ارضی از مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است.»^۳ «در عین حال، انقلاب اسلامی دارای ماهیتی فراملی است که حفظ کیان اسلام، نوعی جهت‌گیری خاص را برای سیاست خارجی ایرانِ پسا

۱. صدقی، ابوالفضل، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از آغاز تا سال ۱۳۸۶ش، ص ۷۹

۲. یعقوبی، سعید، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی، ص ۴۸

۳. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ص ۱۴۹

انقلابی رقم می‌زند و بر اساس آموزه‌ها و تعالیم دین مبین اسلام، همه مسلمانان، امت واحدی را تشکیل می‌دهند. اسلام مرزهای جغرافیایی و ملی که امروزه مسلمانان را تقسیم کرده، به عنوان حکم ثانویه می‌پذیرد ولی به تدریج، همه باید در قالب یک امت یکپارچه، متشکل و متحد جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظام اسلامی، مکلف و موظف به پیگیری و تأمین این راهبردی در سیاست خارجی و عرصه بین‌المللی است.^۱ پس به‌طور قطع، اصولی از مفهوم بی‌مرزی عقیدتی در شریان سیاست خارجی جمهوری اسلامی هویدا است.

با دقت نظر در نوع ایدئولوژی حاکم بر سیاست خارجی و ساختار عقیدتی، اسلامی و انقلابی که به مثابه اساس سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است، نوعی نگاه ویژه در اهداف خاص این سیاست خارجی ظهور خواهد یافت. «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند صرفاً خود را در محدوده اهداف ملی و منطقه‌ای، محصور نماید. حال که چارچوب کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی، با داشتن نگاهی جهان‌وطنانه و اسلامی ترسیم گردید؛ اینک این سؤال مطرح می‌شود که آیا هر نوع رابطه‌ای قابل تجویز است؟ و آیا در تعامل با کشورها و دولت‌های غیر مسلمان، هیچ محدوده و ضابطه‌ای وجود نخواهد داشت؟ با توجه به آنچه در اهداف و شاخصه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی، به عنوان یک خط‌مشی مبتنی بر اصول اسلامی، عقیدتی و انقلابی تبیین شد، طبیعی است که این اهداف نیازمند تبعیت از موازین و دستورالعمل‌هایی برگرفته از تعالیم ناب اسلامی خواهد بود. موازینی که به راحتی اجازه هر نوع تعامل و در هر سطح و به هر قیمتی را نمی‌دهد. لذا در ادامه، اصول حاکم بر مذاکره (به عنوان یکی از ابزار سیاست خارجی) را با استناد به آیات قرآن و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و معصومین علیهم السلام، بررسی می‌نماییم؛

۱) نفی رابطه با مستکبر

«اسلام نه دین انزوا است تا جدا از جهان زندگی کند و نه سلطه‌پذیر است و نه سلطه‌گر. هم اصل انزوا را باطل می‌داند و هم سلطه‌گری را امضا نمی‌کند و هم سلطه‌پذیری را ننگ می‌داند،

چون معیار این روابط را قسط و عدل تنظیم می‌کند. اگر بر اساس قسط و عدل، رابطه تدوین و تنظیم شد، انسان نه از قدرت خود سوءاستفاده می‌کند و نه اجازه می‌دهد مقتدری از قدرت او بد استفاده کند.^۱ در همین راستا، آیات قرآن کریم گرچه رابطه با کافران را مجاز دانسته (که آن هم تابع شرایطی است)، ولی رابطه با مستکبران را بطور کلی نفی کرده است. علت این امر آن است که کافر، گرچه پذیرنده اصول الهی نیست ولی اصول انسانی را می‌پذیرد. اما مستکبر، به دلیل خوی ضدانسانی‌اش، نه تنها اصول الهی را نمی‌پذیرد بلکه اصول انسانی را نیز زیر پا می‌نهد. «خوی استکبار، پیمان‌شکنی است... از این رو قرآن خواسته با مستکبران همیشه در نبرد باشیم، زیرا خوی آن‌ها نقض عهد است: «و لا تظلمون و لا تظلمون»^۲ مفهوم این آیه این است که با مستکبران بجنگیم، نه برای اینکه کافرنه بلکه چون مستکبرند.^۳ مستکبر به واسطه خوی ضدانسانی‌اش و به دلیل آنکه تنها منافع پلید خود را مدنظر قرار می‌دهد، همواره تلاش می‌کند خود را بر دیگری تحمیل نماید. لذا طرف مقابل او باید هوشیار باشد و در مقابل این دشمن پلید کوتاه نیاید. از این رو در منظر اسلام، ستم‌پذیری و ستمگری هر دو- حرام‌اند و این اصل کلی، تنها به مسائل مالی و اقتصادی اختصاص ندارد و همه مباحث سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در بر می‌گیرد. در این زمینه، اشاره به برخی ستم‌گری‌های منافقان صدر اسلام و شیوه برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با آن‌ها قابل توجه است: یکی از مذاکرات مهم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ابتدای ورود به یثرب، مذاکره و قرارداد با یهودیان بنی‌نظیر بود. ایشان به دلایل متعدد از جمله ایجاد زمینه مساعد برای استقرار دولت خود، معاهده‌ای با یهودیان منعقد نمود. این قرارداد متضمن رعایت حقوق طرفین بود و بر اساس آن، یهودیان متعهد شدند که هرگز علیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان اقدامی نکنند و ایشان تا زمانی که یهودیان به نقض پیمان روی نیاوردند، به آن وفادار ماندند، اما زمانی که یهودیان و منافقان، نقشه قتل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را کشیدند و پیمان‌شکنی کردند، با

۱. جوادی آملی، عبدالله، روابط بین الملل در اسلام، ۱۳۸۸ش، ص ۱۷۱.

۲. سوره توبه، آیه ۱۲.

۳. جوادی آملی، عبدالله، پیشین، ص ۱۷۲.

قاطعیت و بدون هیچ کوتاهی، این قبیله را طرد کرده و آن‌ها مجبور به ترک مدینه شدند.^۱ قبیله بنی قینقاع نیز که متعهد شده بودند آسیبی به منافع مسلمانان وارد نکنند، بعد از پیمان شکنی، خشم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفته و مجبور به ترک مدینه شدند.^۲ از دیگر پیمان‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، پیمان با بنی‌ضمیره بود. در قرارداد بنی‌ضمیره، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امنیت اموال و جان‌های آن‌ها را به شرط آنکه به جنگ با دین خدا نپردازند، تضمین نمود.^۳ این موارد حاکی از آن است که حفظ منافع اسلام و مسلمین در منظر پیامبر اسلام، جایگاه ویژه‌ای داشته به نحوی که به هیچ وجه بر سر این امور کوتاه نمی‌آمدند. حال جای این سؤال است که مذاکره و مصالحه با دشمن اول اسلام و مسلمانان، یعنی آمریکا و هم‌پیمانانش، در منظومه فکری جمهوری اسلامی که خود را پیرو دین اسلام و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌داند، آیا جایگاهی می‌تواند داشته باشد؟ «قرآن کریم در عین حال که روابط مسلمانان با پیروان ادیان توحیدی و نیز کافران را امضاء می‌کند، اما نه سلطه‌پذیری مسلمانان را امضاء می‌کند و نه سلطه‌گری غیرمسلمانان را»^۴ و نامسلمانان بر مسلمانان، سلطه و راه نفوذ ندارند. اگر کسی ظلم‌پذیر بود، هرچند مظلوم است ولی مأجور نیست. وقتی حادثه کربلا به پایان رسید، زینب کبرا سلام الله علیها در کوفه به مردم فرمود: وقتی غلام ثقیف - حجاج بن یوسف ثقفی - بر شما مسلط شد، شما باید گریه‌های فراوان داشته باشید ولی بی‌اجر؛ و چنین هم شد.^۵ دعای علی بن ابی‌طالب علیه السلام و نفرین وجود مبارک آن حضرت (نهج البلاغه، خطبه ۷۰) درباره امویان و بداندیشان عراق، مؤثر و حجاج بر آن‌ها مسلط شد و آنان مظلوم گشتند ولی مأجور نشدند، زیرا هر ظلم‌پذیر و ظالمی باید ظلم دیگران را بدون اجر بپذیرد. به هر روی ظالمان که همان مستکبرانند رابطه‌پذیر نیستند، چنان که حضرت امیر علیه السلام نیز خوارج را که خوی مستکبرانه داشتند و برخی از آنان

۱. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ص ۹۰-۹۶

۲. همان، ص ۱۴۷

۳. حمید الله، محمد، نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت رسول، ترجمه دکتر سید محمد حسینی، ص ۳۲۱

۴. سوره نسا، آیه ۱۴۱

۵. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، ص ۹۲

پیشانی‌شان بر اثر سجده فراوان پینه بسته بود، نابود کردند.^۱

۲) براءت از مستکبران

اسلام با مستکبر به هیچ روی رابطه‌ای را امضاء نمی‌کند و کنار هم نخواهند بود. ابراهیم خلیل علیه السلام بعد از آنکه معنای خوی استکبار و خطر آن را به مشرکان فهماند، فرمود من و پیروانم از شما بیزاریم؛ «وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلكُمْ عَمَلُكُمْ أَنتُمْ بَرِئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ»^۲؛ «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ»^۳

قرآن کریم، مستکبر را از آن جهت که به هیچ عهد و پیمانی وفا نمی‌کند، مورد سرزنش قرار می‌دهد؛ «وَإِنْ نَكُتُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ»^۴ این ویژگی مستکبران، یعنی عدم وفای به عهد و پیمان به اندازه‌ای در منظر قرآن اهمیت دارد که به دلیل همین ویژگی، نه تنها اجازه رابطه با مستکبر را نمی‌دهد بلکه دستور می‌دهد که با مستکبران مبارزه کنید. «وَإِنْ نَكُتُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ»^۵؛ از این جهت قانون براءت از مشرکان یعنی براءت از مستکبران و این، جزء برنامه‌های حج ابراهیمی است. قرآن کریم می‌فرماید: مشرکانی که مستکبرند، خدا و پیامبرش از آنها بیزارند و شما هم که به پیامبرتان تاسی می‌کنید، باید براءتتان را از آنها اعلام کنید؛ «وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ

۱. ابن عبدربه، احمد بن محمد، العقد الفرید، ج ۲، ص ۲۱۸

۲. سوره یونس، آیه ۴۱

۳. سوره ممتحنه، آیه ۴

۴. سوره توبه، آیه ۱۲

۵. همان

كَفَرُوا بِعَذَابِ آلِيمٍ»^۱ در شرایط کنونی نیز شاهدیم که مسلمانان شرکت کننده در این مراسم، بدون هیچگونه تردیدی، مصداق فعلی استکبار جهانی را آمریکا و اسرائیل می دانند و در رأس شعارهای تبری جویانه شان، برائت از این دو ابلیس را فریاد می کنند. در حجتی که بزرگ تر از عمره است - حج تمتع - برائت از مشرکان تعبیه شده است؛ دو «ندا» در جریان حج تمتع مطرح است؛ ندای ابراهیمی علیه السلام و ندای محمدی صلی الله علیه و آله و سلم ندای ابراهیمی در آیه «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ»^۲ بازگو شده است و خداوند به معمار کعبه، یعنی ابراهیم علیه السلام دستور می دهد: اعلان کن که مستطیع ها و هر که توان دارد از روستا و شهری که در آنند، بگذرند. به مکه بیایند و وقتی به کنار کعبه رسیدند و به طواف مشغول شده و به مراسم حج دست یافتند، بدانند این حج اکبر است و آن وقت، نوبت به اعلان نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می رسد؛ «وَأَذِّنْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابِ آلِيمٍ»^۳ این اعلان را پیامبر باید به سمع جهانیان برساند که همه در آن مراسم گرد آیند، و آن اعلان، این است که پیامبر خدا به تبعیت از خدا، از مشرکان برائت می جوید و این مشرکان کسانی هستند که هیچ عهد و پیمان و میثاقی را پاس نمی دارند، پس در حقیقت این برائت از مستکبران است نه کافران یا مشرکان متعهد به میثاق. البته از نظر اعتقادی، فرقی بین آن ها نیست چون همگی باطل اند.^۴

۳) عزتمندی اسلام و مسلمانان و تلاش برای حفظ آن

یکی از موانع عدم مذاکره با مستکبران، حفظ عزت اسلام و مسلمین است. در آیات قرآن، عزت مندی اسلام و مسلمانان دارای جایگاه ویژه ای است و تلاش برای حفظ آن اهمیت فراوان

۱. سوره توبه، آیه ۳

۲. سوره حج، آیه ۲۷

۳. سوره توبه، آیه ۳

۴. جوادی آملی، عبدالله، روابط بین الملل در اسلام، ص ۱۸۳-۱۸۲

دارد. «لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»^۱، «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا»^۲ یکی از اصلی ترین عرصه های تبلور عزت مندی، عرصه سیاست خارجی و مذاکره با بیگانگان است. نمی توان از آسیب های مذاکره با استکبار که ویژگی آن ها، عهد شکنی و تلاش برای تحمیل خود بر دیگران به هر نحو ممکن است (که خدشه و ضربه بر عزت مسلمانان و اسلام می زند) غافل شد. بر این اساس، دوری از مذاکره با مستکبران، واجب و ضروری است.

۴) نفی مشارکت در دشمنی و تجاوز

قاعده دیگری که فقها به آن تمسک می جویند، قاعده؛ «تعاون بر اثم و عدوان» است. قرآن کریم می فرماید: «تَعَاوُنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوُنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»^۳ در واقع، تعاون و همکاری مسلمانان در جایی است که نیکی و تقوا وجود داشته باشد، ولی آنجا که گناه و دشمنی و تجاوز به حقوق دیگران مطرح است، مشارکت و حضور، هیچ مجوزی ندارد. پیرامون اهداف خاص سیاست خارجی جمهوری اسلامی، بیان کردیم که انقلاب اسلامی ماهیتی فراملی دارد و بر این اساس، حفظ کیان اسلام و مصالح و منافع مسلمانان، دارای جایگاه ویژه ای در این سیاست خواهد بود لذا در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، باید این قاعده حکمفرما باشد و بر این اساس، هر مذاکره ای که در آن نوعی همدلی و همراهی با سیاست های مستکبران و از جمله آمریکا استنباط شود، ممنوع و غیر مجاز خواهد بود. چرا که این عمل، مصداقی از تعاون بر گناه و تجاوز محسوب می شود. در توضیح این قاعده باید گفت: از سویی در مذاکره و گفت و گو، شرایط، همیشه و مطلقاً به نفع یک طرف نخواهد بود و طرفین باید مواضع خود را تعدیل نمایند. از سوی دیگر، ماهیت مذاکره و یکجا نشستن در عالم سیاست- دارای چنین بار معنایی است که ضرورت دارد طرفین تا حدی به هم نزدیک شده و مواضعشان تعدیل و تا حدودی همسو شود. در شرایط فعلی نیز این امر کاملاً حکمفرماست و نفس مذاکره در واقع پیروزی بزرگی برای جبهه

۱. سوره منافقون، آیه ۸

۲. سوره فاطر، آیه ۱۰

۳. سوره مائده، آیه ۲

استکبار به حساب خواهد آمد. «... اصل مذاکره با ایران، برای امریکا به عنوان یک ابرقدرت، بسیار مهم است. ممکن است بعضی تعجب کنند و بگویند مگر ایران چیست که برای امریکای ابرقدرت، مهم است که با ایران پشت میز مذاکره بنشینند؟! بله، بسیار مهم است. اتفاقاً چون ابرقدرت است، برایش خیلی مهم است. ابرقدرت، یعنی آن قدرتی که از همه ی قدرت های دنیا بالاتر است و می تواند اراده ی خود را بر آنها تحمیل کند. آن چه که برای آنها خیلی مهم است، مذاکره است. می خواهند ایران پشت میز مذاکره بنشیند؛ بعد که مذاکره شروع شد، آن وقت سر رابطه داستان ها و حکایت ها دارند.» با توجه به دو دلیل مذکور، مذاکره با آمریکا به عنوان سردمدار استکبار جهانی، به معنای کوتاه آمدن از مواضع فراملی و ضد استکباری جمهوری اسلامی است و این با فلسفه وجودی انقلاب اسلامی، در تعارض جدی است.

۵) نفی تسلط بر مسلمانان (نفی سیل)

«لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ خداوند هیچ راهی را برای تسلط کافران بر مؤمنان قرار نداده است»^۱ این قاعده، یکی از اصول مهم حاکم بر سیاست خارجی اسلام محسوب می شود. «این اصل بر تمام مسائل روابط خارجی مسلمانان در زمینه های گوناگون نظامی، سیاسی، اقتصادی و... حاکمیت دارد و تمامی آنها می بایست براساس آیه شریفه، برنامه ریزی و کنترل گردد.»^۲، در حوزه سیاست خارجی، پذیرفتن تحت الحمايگی، نفی ظلم و استبداد و استعمار، جایز نبودن مداخله بیگانگان در امور داخلی کشور اسلامی و تصمیم گیری های سیاسی مورد تأکید است. «بنابراین قاعده نفی سیل، بیانگر دو جنبه ایجابی و سلبی است. که جنبه سلبی آن ناظر بر نفی سلطه بیگانگان بر مقدرات و سرنوشت سیاسی و اجتماعی مسلمانان و جنبه ایجابی آن بیانگر وظیفه دینی امت اسلامی در حفظ استقلال سیاسی و از میان برداشتن زمینه های وابستگی است.»^۳ در این زمینه، می توان به این فرموده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز تمسک جست که می فرماید: «اسلام علو و

۱. نساء، ۱۴۱

۲. شکوری، ابوالفضل، فقه سیاسی اسلام، اصول سیاست خارجی، ص ۳۸۴

۳. سجادی، عبدالقیوم، اصول سیاست خارجی در قرآن کریم، ص ۱۷۶

برتری می‌یابد و هیچ چیز بر او علو و برتری نمی‌یابد.^۱ براساس قاعده نفی سیل و با استناد به این فرموده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم راه هرنوع نفوذ و سلطه کفار بر جوامع اسلامی در حوزه‌های مختلف می‌بایست مسدود شود.

۶) اتکاء بر قدرت الهی

برخی بر این عقیده‌اند که اگر با بیگانگان مذاکره نکنیم، منافع ملی و فراملی ما در خطر خواهد بود. لذا باید به مذاکره تن دهیم حتی اگر طرف مقابل مذاکره ما، استکبار و مستکبرین باشند؛ «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ»^۲ قرآن کریم، این عقیده را به شدت مورد تخطئه قرار می‌دهد و بیان می‌کند نباید متأثر از قدرت استکبار بود و نباید فریب این قدرت ظاهری را خورد؛ «لَا يَغُرُّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ»^۳ و بر این اساس، نباید به دشمن اعتماد کرد؛ «وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ»^۴ چرا که این حالت استکباری و این قدرت، موقتی و پایان پذیر است و انسان، تنها باید به قدرت نامتناهی و پایان‌ناپذیر الهی متکی باشد؛ «... أَيْبَتُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^۵ قرآن کریم ضمن اینکه از امت اسلامی می‌خواهد دائماً مجهز به انواع وسایل دفاعی در برابر کفار باشند؛ «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»^۶ علاوه بر آن، شدیداً مسلمانان را از دوست داشتن کفار به نحوی که آنان را دوست صمیمی خود قرار دهند تا جایی که از اسرار مسلمین مطلع شوند، نهی فرموده است؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ»^۷ و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلَا تَرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا»^۸

۱. ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸-۱۹

۲. نساء، ۱۳۹

۳. آل عمران، ۱۹۶

۴. هود، ۱۱۳

۵. نساء، ۱۳۹

۶. انفال، ۶۰

۷. آل عمران، ۱۱۸

۸. نساء، ۱۱۴

۷ اصل تولی و تبری

قرآن کریم برای تنظیم روابط اجتماعی و سیاسی پیروان خود، یک اصل کلی را تحت عنوان و براءت یا «تولی و تبری» مشخص کرده و از آنان خواسته است تا این اصل را پایه و محور ارتباطات خود قرار دهند. این قاعده، به عنوان یکی از فروع اعتقادی اسلام، عامل تنظیم روابط سیاسی و در عرصه سیاست خارجی میان مسلمانان و دیگران است. در بینش اسلامی، مسلمان باید بداند به جزئی از پیکره جامعه اسلامی است و این مسئله خواه‌ناخواه اقتضائاتی دارد. همچنین «ولاء منفی در اسلام عبارت است از اینکه: مسلمان همواره در مواجهه با غیرمسلمان باید بداند با اعضای یک پیکره بیگانه مواجه است و این مسئله ایجاب می‌کند که روابط مسلمانان با آن‌ها محتاطانه باشد. البته این معنای قطع رابطه با غیرمسلمانان نیست.»^۱ از این رو، سیاست خارجی جمهوری اسلامی نسبت به ملل و کشورهای مسلمان، با ملاک نزدیکی آنان به اسلام و میزان تبعیتشان از قوانین اسلامی تعیین می‌شود. «درباره کشورهای که دارای خط‌مشی سیاسی ظالمانه و تجاوز طلبانه هستند، باید دستورالعمل؛ «دشمنِ ظالم و یارِ مظلوم باشید» ملاک و مجوز روابط سیاسی قرار گیرد و با توجه به میزان گرایش‌های ظالمانه آن‌ها، تبری صورت پذیرد.»^۲ بر این اساس، هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که مذاکره و گفتگو با آمریکا، تا زمانی که تنها راه دستیابی خود به اهدافش را مخالفت با اساس اسلام و ریشه‌کنی نظام اسلامی می‌داند، منتفی است.

۸ تلاش دشمن برای جدایی مسلمانان از اسلام

مبنای دیگری که قرآن کریم بر اساس آن، مذاکره با نظام استکباری را حرام و از گناهان کبیره می‌داند این است که می‌فرماید: دشمنان شما دوست دارند که شما از اسلام برگردید و از اسلام دست بکشید. این‌ها با اسلام جنگ دارند. قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ»^۳؛ آن‌ها شما را به عصر جاهلیت و دوران قبل از اسلام برمی‌گردانند و کم‌تر از آن راضی نیستند. قرآن کریم می‌فرماید: «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً»^۴ یعنی کافران مستکبر می‌خواهند شما را مثل خود کنند. آنگاه می‌فرماید: «فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ

۱. مطهری، مرتضی، ولاءها و ولایت‌ها، ص ۱۸-۱۹

۲. شکوری، ابوالفضل، فقه سیاسی اسلام- اصول سیاست خارجی، ص ۵۲۹

۳. آل عمران، ۱۴۹

۴. نساء، ۸۹

يُهَا جِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا^۱ و براساس این آیه، دلسوزی و ارتباط مهر و لطف با مستکبران حرام است. در این مورد، هشدارهای مکرر امیرالمؤمنین علیه السلام به خطر بنی امیه (به عنوان بارزترین مصداق استکبار در آن دوره) قابل توجه است. امام به طرق گوناگون هشدار می دهد که نگذارند دست آوردهای اسلام به وسیله بنی امیه به نابودی محض کشیده شود، ایشان گوشزد می کند که هدف این مستکبر بنی امیه - ابتدا جدایی مردم از اسلام است و سپس تسلط و حاکمیت بر آن ها. ایشان در جای جای سخنان خود، خطر بنی امیه را مهم توصیف می کند و طرحی را که آنان برای مسخ اسلام در انداخته اند به روشنی بیان می کند. بعدها تاریخ شاهد آن است که به واسطه عدم بیداری مردم و عدم بصیرت شان، نوعی بدعابتی گریبان اسلام و مسلمین را می گیرد. «والله لو ولوا عليكم لعملوا منكم بعمل كسرى و قیصر؛ به خدا اگر بنی امیه بر شما حکومت کنند، همچون خسروان ایران و قیصران روم با شما رفتار خواهند کرد. (ر. ک به الامامه و سیاست، ابن قتیبه دینوری). امیرالمؤمنین علیه السلام بر این عقیده بودند که انسان باید به گونه ای، نفرت خود را از بیدادگری نشان دهد و اسطوره مقاومت در برابر بی عدالتی گردد و در این راه به هر نحوی گام بردارد، در پیشگاه خداوند مأجور است؛ «مَنْ رَأَى عُدُوَانًا يُعْمَلُ بِهِ وَ مُنْكَرًا يُدْعَى إِلَيْهِ فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرِيٌّ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ^۲» امام از اینکه دید مردم مصر بر ضد فساد حکومت عثمان نهضت به پا کرده و آرام و قرار از دستشان رفته است، بر این آگاهی مصریان ارج می نهد و در نامه ای که به مردم مصر می نویسد این قدرشناسی و احترام خود را نسبت به آنان چنین بیان می کند: «مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ غَضِبُوا لِلَّهِ حِينَ غَضِيَ فِي أَرْضِهِ وَ ذُهِبَ بِحَقِّهِ فَضْرَبَ الْجَوْرُ سُرَادِقَهُ عَلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ الْمُقِيمِ وَ الظَّاعِنِ فَلَا مَعْرُوفٌ يُسْتَرَاخُ إِلَيْهِ وَ لَا مُنْكَرٌ يُتَنَاهَى عَنْهُ^۳. خط مبارزه ضد استکباری امام، بی هیچ ابهامی استمرار می یابد تا حدی که ایشان از اینکه مردم تحت حکومتش او را در این راه تنها بگذارند و به معاویه ملحق شوند، هیچ بیمی به خود راه نمی دهد. ایشان به خط توحیدی خود که آن را راه مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می داند، ایمان تزلزل ناپذیر دارد و این نکته را به سهل بن حنیف متذکر می شود: «... بَلَّغْنِي أَنَّ رَجُلًا مِمَّنْ قَبْلَكَ يَتَسَلَّلُونَ إِلَى مُعَاوِيَةَ فَلَا تَأْسَفُ عَلَى مَا يَفُوتُكَ مِنْ عَدَدِهِمْ... وَ اللَّهُ لَمْ يَفِرُّوا مِنْ جَوْرِ وَ

۱. همان

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۳

۳. همان، نامه ۳۸

لَمْ يَلْحَقُوا بِعَدْلٍ»^۱ از دید امام، منافق را در هیچ حالتی نباید دوست پنداشت؛ «لَوْ ضَرَبْتُ خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَى أَنْ يُبْغِضَنِي مَا أَبْغَضَنِي وَلَوْ صَبَبْتُ الدُّنْيَا بِجَمَائِهَا عَلَى الْمُنَافِقِ عَلَى أَنْ يُحِبَّنِي مَا أَحَبَّنِي وَ ذَلِكَ أَنَّهُ قُضِيَ فَانْقَضَى عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ (صلی الله علیه وآله وسلم) أَنَّهُ قَالَ يَا عَلِيُّ لَا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ وَلَا يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ»^۲.

۳-۲-۲ آسیب‌های مذاکره با آمریکا

تعالیم ناب اسلامی، از آن جهت که منطبق بر فطرت خداجوی انسانی هستند، هیچگاه بر خلاف مصالح و منافع واقعی انسان، حکمی صادر نمی‌کند و تبعیت از احکام و اصول تجویزی، تنها راه نجات و سعادت خواهد بود؛ لذا در ادامه، اصولی را که با استناد به آیات قرآن کریم، در زمینه مذاکره و محدودیت‌های آن در عرصه سیاست خارجی، برشمردیم، نه تنها لازم‌الاجرا هستند بلکه عدم رعایت آنها، آسیب‌های فراوان و جبران‌ناپذیری را برای جمهوری اسلامی در پی خواهد داشت. سعی می‌کنیم به برخی از آسیب‌های مذاکره با استکبار، به‌ویژه در شرایط فعلی بپردازیم؛

۱- نفس مذاکره یعنی پذیرش مشروعیت مقابل

در بحث از ماهیت شکل‌گیری انقلاب اسلامی و نیز اهداف خاص سیاست خارجی جمهوری اسلامی، بیان کردیم که مسئله استکبارستیزی و تلاش برای بازستاندن حقوق مستضعفان از مستکبران، در سرلوحه اصول مورد توجه جمهوری اسلامی قرار دارد. بر این اساس باید توجه داشت که اگر در تعاملات فراملی نظام اسلامی، شائبه استکبارپذیری و تأیید استکبار (هرچند ضمنی) پیش آید، مطمئناً انقلاب اسلامی از اصول اولیه خود فاصله گرفته است. مذاکره مستقیم و به عبارتی دور یک میز نشستن، دارای چنین بار معنایی است که طرفین تا حدی به هم نزدیک شده و مواضعشان تعدیل شده است و بطور کلی این مذاکره به معنای ایجاد تعارض در ماهیت شکل‌گیری انقلاب اسلامی و سیاست خارجی آن خواهد بود.

۲- جدایی مسلمانان از اسلام ناب محمدی

از صدر اسلام، مانع اصلی در راه دستیابی به اهداف ضدانسانی و ضدالهی جبهه استکبار، اسلام

۱. همان، نامه ۷۰

۲. همان، حکمت ۴۵

ناب محمدی بوده است و بر این اساس، جبهه شیطانی تمرکز اصلی اش را بر رخنه در بدنه اسلام به قصد تخریب و تضعیف و انحراف آن، قرار داده است. حال در شرایط کنونی نیز گرچه بنی‌امیه‌ای وجود ندارد اما بطور کلی ریشه مستکبرین و خوی استکباری آن‌ها با استدلال به آنچه در تبیین مفهوم استکبار گفتیم، از بین نرفته است. آمریکا به عنوان مصداق بارز استکبار جهانی، در همان طیف خاندان بنی‌امیه و مشابه آن، قرار دارد و شیوه برخورد آن با انقلاب اسلامی از همان آغاز نظام اسلامی در ایران، چیزی جز تقابل و تلاش برای براندازی نبوده است. امام خمینی^(ره) می‌فرمایند: «برادران و خواهران باید بدانند که آمریکا و اسرائیل، با اساس اسلام دشمن‌اند»^۱ لذا هیچگاه نمی‌توان به آمریکا به عنوان نماد استکبار- دل خوش کرد و روی دوستی آن حسابی باز کرد. «در ظلمات سلطه استکبار و ظلم بر جهان امروز، اسلام و قرآن یگانه ملجأ است که می‌تواند ملت‌ها را نجات دهد و به همین جهت قدرت‌های زورگوی جهانی، تا آنجا که بتوانند با اسلام مقابله می‌کنند و در راه حاکمیت آن، مانع می‌تراشند. جمهوری اسلامی به جهت اینکه نخستین تجربه پیروزی و حکومت واقعی اسلام پس دوران کوتاه حکومت معصومین است، مورد بغض و کینه آن سلطه‌جوهاست و با همه توان با آن مبارزه آشکار و پنهان می‌کنند.»

۳- شکست قبح استکبارپذیری

همانطور که در بررسی آیات قرآن و نیز سیره پیامبر و امیرالمؤمنین^{علیه‌السلام} تبیین شد، منطق اسلام هیچگاه به استکبار و سلطه‌گری روی خوش نشان نداده و با قاطعیت تمام با آن برخورد کرده است؛ چنانکه پذیرش این جبهه و حتی نرمی در برابر آن، پدیده‌ای زشت و دارای قُبْح تلقی می‌شود. در حال حاضر نیز، همان ادبیاتِ ضدانسانی و شیطانی در تفکر جبهه استکبار حضور دارد و حتی تقویت هم شده و در قالب آمریکا بروز یافته است. لاجرم، مذاکره با این نماد استکبار، باعث شکسته شدن زشتی استکبارپذیری خواهد شد. «می‌خواهند با تکرار این قضیه - مذاکره و رابطه با آمریکا - قضیه‌ای را که در چشم ملت ایران، به دلایلی منطقی، یکی از زشت‌ترین چیزهاست، قبحش را از بین ببرند.»^۲

۴- از بین رفتن عامل وحدت در انقلاب اسلامی

ایدئولوژی اسلام ناب محمدی^{صلی الله علیه و آله و سلم} همواره به عنوان یکی از ارکان اساسی در شکل‌گیری

۱. خمینی، روح الله، صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۴۶.

۲. همان.

و استمرار حرکت انقلاب اسلامی، مطرح بوده است. (ر. ک به انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدها، منوچهر محمدی، و نیز ایرانِ دیروز امروز فردا، محسن نصری) این رکن، نه تنها در رهبران انقلاب، عامل اثرگذاری بوده است بلکه عامل حضور پر شور و همیشگی مردم در انقلابشان بوده. این رکن در واقع عامل قوام‌بخش دو رکن دیگر انقلاب؛ یعنی رهبری و مردم به حساب می‌آید. سلاح ملت ما اسلام بود و وحدت کلمه، شما سلاحی نداشتید، همه سلاح‌ها پیش دشمن شما بود، پیش شما چیزی نبود، سلاح شما ایمان به خدا بود و وحدت کلمه. اسلام را می‌خواهند خلع سلاح کنند، اسلام را از دستتان بگیرند. «بر این اساس، اگر خدشه‌ای به آن وارد شود، هیچ تضمینی در بقای دو رکن دیگر در کنار هم و در مسیر انقلاب وجود نخواهد داشت. حال، واضح است که کوتاهی و تن دادن به مذاکره با استکبار جهانی که هدف اصلی‌اش مقابله با تفکر اسلام ناب است، یعنی پانهادن بر روی ایدئولوژی اسلام و نفی عامل وحدت در درون نظام اسلامی.» اسلام و مبارزه با وحدت کلمه؛ یکی این که این‌ها می‌خواهند آن چیزی را که تا امروز وسیله وحدت ملت ایران بوده است، به وسیله اختلاف ملت ایران تبدیل کنند. تا به حال آحاد ملت ایران به خاطر این که می‌دانستند دولت امریکا دشمن آن‌هاست، در مقابل دشمنی آمریکا، اگر یک وقت اختلافات جزئی هم داشتند، کنار می‌گذاشتند و متحد می‌شدند. مقابله با آمریکا، یکی از وسایل وحدت این ملت بوده است. »^۲

۵- از بین رفتن عامل دلگرمی مستضعفین جهان

همانطور که بیان شد، انقلاب اسلامی که مبنای شکل‌گیری خود را در استمرار بر مسیر حرکت تعالیم اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم قرار داده است، دارای ماهیتی فراملی است که حفظ کيان اسلام، نوعی جهت‌گیری خاص را برای سیاست خارجی ایران پسا انقلابی رقم می‌زند؛ بر این اساس، نگاه انقلاب اسلامی نگاهی است فراتر از مفهوم مرزهای جغرافیایی، لذا توجه به منافع امت واحده اسلامی و تلاش برای رساندن مستضعفان و آزادی‌خواهان به حقوق از دست رفته‌شان، از اهم برنامه‌های جمهوری اسلامی است؛ «ما امروز دورنمای انقلاب اسلامی را در جهان مستضعفان و مظلومان، بیش از پیش می‌بینیم و جنبشی که از طرف مستضعفان و مظلومان جهان علیه مستکبران و

۱. خمینی، روح الله، صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۴۴۱.

۲. همان.

زورمندان شروع شده و در حال گسترش است، امیدبخش آتیه روشن است و وعده خداوند متعال را نزدیک و نزدیکتر می‌نماید. گویی جهان مهیا می‌شود برای طلوع آفتاب ولایت از افق مکه معظمه و کعبه کعبه آمال محرومان و مستضعفان. «بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مستضعفان و مسلمانان جهان که در اوج استضعاف و تحت سلطه استکبار جهانی و استعمار بودند، نور امیدی را در مسیر پیش‌روی خود مشاهده کردند. اینک اگر این ملت‌های آزادی‌خواه جهان، عامل دلگرمی خود را، در پای میز مذاکره و سازش با بزرگترین عامل استکبار و ظلم در جهان مشاهده کنند، آمال خود را در رهایی از سلطه استکبار و ایادی آن، از دست رفته خواهند دید و دچار نومیدی مفرطی خواهند شد. «... اصل مذاکره با ایران، برای امریکا به عنوان ابرقدرت، بسیار مهم است. ممکن است بعضی تعجب کنند و بگویند مگر ایران چیست که برای امریکای ابرقدرت، مهم است که با ایران پشت میز مذاکره بنشینند؟! بله، بسیار مهم است. اتفاقاً چون ابرقدرت است، برایش خیلی مهم است. ابرقدرت، یعنی آن قدرتی که از همه‌ی قدرت‌های سیاسی دنیا بالاتر است و می‌تواند اراده‌ی خود را بر آنها تحمیل کند. نکته اول: آن‌چه که برای آن‌ها خیلی مهم است، مذاکره است. می‌خواهند ایران پشت میز مذاکره بنشیند؛ بعد که مذاکره شروع شد، آن وقت سر رابطه داستان‌ها و حکایت‌ها دارند.»

فصل چهارم

خلاصه و نتیجه گیری

بر اساس یافته‌های این پژوهش، نتایج ذیل قابل توجه و تامل است .

اولاد در پاسخ به سوال اصلی که مبنی بر این بود حکم مذاکره با اهل کتاب از نظر فقهی و حقوقی باید توجه داشت که مذاکره با اهل کتاب در چهارچوب یک قاعده کلی و یک جواب بله یا خیر نمی‌گنجد و باید با توجه به شرایط و ضوابطی که بر این موضوع حاکم است در مورد آن بحث و تصمیم‌گیری شود.

الف) باتوجه به آیات و روایات و از دیدگاه فقهی یکی از قواعد حائز اهمیت و معروف در فقه اسلامی «قاعده نفی سبیل» یا نفی سلطه کافر بر مسلمان است که در باب معاملات خصوصاً در سیاسیات و اقتصادیات و نیز در کلیه روابط بین جامعه اسلامی و جوامع غیرمسلمان و نیز روابط فردی مسلمانان با غیرمسلمانان و اهل کتاب، به صورت یک قانون کلی، حاکم می‌باشد. برای دانستن اهمیت این قاعده و محدوده کاربرد آن توجه به این نکته کافی است که استقلال و آزادی مسلمین و حفظ کرامت جامعه اسلامی و در نهایت تحقق آرمان پیروزی اسلام در گرو اجرایی کردن این اصل می‌باشد.

بنابراین طبق نظریه و فتوای علمای متاخر و معاصر در اسلام، حکمی که مستلزم ولایت و استیلای کفار و اهل کتاب بر مسلمانان باشد، تشریع نشده است. از این‌رو هر قرارداد و حکمی که منجر به عزت کفار و اهل کتاب و سلطه آنان بر مسلمانان شود، از نظر وضعی، باطل و از نظر تکلیفی، حرام است. دایره این مسأله گسترده است و دوستی با کفار و اهل کتاب را هم شامل می‌شود. اگر دولت و حکومتی در قلمرو اسلام، به جای رابطه با مسلمانان که باعث قدرت و شرافت آنان می‌شود دوستی با کفار و اهل کتاب را برگزیند که موجب عزت آن‌ها شود و به نوعی تأیید و حمایت از کفر و رفتار کافران آن‌ها باشد، به حکم آیات قرآن و روایات، این اقدام ممنوع

است؛ لذا قرآن کریم می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به جای مؤمنان کافران را به دوستی خود مگیرید؛ آیا

می‌خواهید علیه خود حجتی روشن برای خدا قرار دهید.»

این آیه شریف و امثال آن، مودت و دوستی با کفار و اهل کتاب به جای مؤمنان را منع می‌کند؛ چون این دوستی سبب سلطه و سلطنت اعتباری و واقعی کفار می‌شود. نهی از دوستی کفار و اهل کتاب، بر حرمت هر عملی دلالت می‌کند که موجب سلطه و سلطنت و نفوذ ایشان شود. بنابراین طبق آیات شریف هر نوع عمل و رابطه‌ای که موجب ولایت کفار و سلطه و استیلای آنان بر مسلمانان گردد، نامشروع و حرام است. در ادامه لازم است اشاره شود که آن دوستی و اعتماد و از خودگذشتگی که بین خود مسلمانان وجود دارد، بی‌تردید در رابطه با کفار، مورد نهی است؛ چون اعتماد و برادری‌ای که بین خود مسلمانان نسبت به یکدیگر وجود دارد، هیچ‌گاه نمی‌تواند بین مسلمانان با کفار ایجاد شود و هیچ‌گاه کفار نمی‌توانند جای مسلمانان را در دوستی به یکدیگر پر کنند. از سوی دیگر، قرآن کریم برخورد عدالت‌محورانه و ارتباط مسالمت‌آمیز با غیرمسلمانانی را که به دنبال سلطه‌جویی و زورمداری نیستند، توصیه می‌نماید.

ب) بر اساس عرف جهانی و قوانین بین الملل :

در دوران کهن که دولت‌ها سعی در حل و فصل اختلافات خود داشتند، مهم‌ترین روشی که به کار می‌بردند، توسل به جنگ بود. این شیوه تا مدت‌ها در حقوق بین الملل مجاز شمرده می‌شد؛ تا آنجا که بعضی از دانشمندان، جنگ را یک پدیده طبیعی در صحنه بین الملل می‌دانستند. اما به دلیل خسارت‌های زیاد ناشی از جنگ، توسل به زور به مرور زمان مطرود شد و کشورها سعی کردند اختلافاتشان را از طرق مسالمت‌آمیز حل و فصل نمایند. تلاش‌های زیادی در باب توسل به شیوه‌های مسالمت‌آمیز به ویژه مذاکرات بین المللی برای حل و فصل اختلافات بین المللی صورت گرفته است، ولی تلاش جدی اولیه و فراگیر در سطح جهانی را باید در کنفرانسهای « لاهه » و پس از آن یافت.

پس از آن حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات و مناقشات بین المللی برای دولتها و کشورها یک تعهد و یک تکلیف مثبت به شمار می آید. فراهم آوردن زمینه ایجاد صلح و سازش میان طرفهای اختلاف چه در مقدمه منشور ملل متحد و چه در مواد اول و دوم و حتی در فصل ششم منشور ملل و ماده ۳۳ آن و سایر مواد و در قطعنامه های مجمع عمومی، شورای امنیت و دیوان بین المللی دادگستری، مهم و حایز اهمیت است. البته در منشور ملل متحد توسل به جنگ و دفاع بر اساس آئین ویژه پیش بینی شده است؛ اما به هر تقدیر حقوقدانان بین المللی، امروزه حل و فصل مسالمت آمیز اختلاف و مناقشات بین المللی را یکی از اصول اساسی ساختار جامعه بین المللی ارزیابی می کنند و آکادمی حقوق بین المللی « لاهه » در کتاب « تحولات نوین در شیوه های حقوقی حل و فصل اختلافات » توسل به زور و قوه قهریه را در همه حالات و به طور مطلق و اکیداً مردود می شمارند. فلذا دولتها می خواهند که حتی در صورت دست نیافتن به راه حل مسالمت آمیز مذاکرات خود را پیگیر باشند.

ج) باتوجه به حقوق مدنی و قانون اساسی :

بر اساس اصل یکصد و پنجاه و دو و یکصد و پنجاه و سه و فصل دهم قانون اساسی، جمهوری اسلامی ایران که به حق ادعای عظیم حکومت واحد جهانی را مطرح و مبانی و اصول آن را در اندیشه و باور خود نهادینه کرده و در انتظار جامعه جهانی به زعامت زعیم آسمانی و مهدی محمدی روز شماری می کند، قطعاً باید هم در عرصه علم و هم در صحنه عمل خود را یافته، باور کند و گام بر دارد. بنابر این در دین اسلام از سوی باری تعالی هیچگونه حکمی تشریع نشده است که موجب علو و سلطنت کفار و اهل کتاب بر مسلمانان باشد و هر جا نتیجه معاهده و عقد و ایقاعی، علو کافر بر مسلمان باشد، این امور باطل و منفی اند و اعتبار حقوقی ندارند.

به فرض اگر پیمانی بین یک کشور اسلامی و یک کشور غیر اسلامی واقع شد، اگر نتیجه آن پیمان سلطه کفار بر مسلمانان باشد این پیمان هیچ ارزش قانونی و شرعی ندارد. لذا بر همین اساس اصول یکصد و پنجاه و دو و یکصد و پنجاه و سه و اصل یازدهم و اصل چهاردهم و فصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تدوین شده است.

لذا با توجه به اینکه فقه و قانون اساسی و حقوق بین الملل قرار گرفتن کشوری راتحت قدرت دول بیگانه امری غیر قانونی و بی ارزش میدانند، به طور کلی باید چنین نتیجه گرفت که: اسلام نه دین انزوا است تا جدا از جهان زندگی کند و نه سلطه پذیر است و نه سلطه گر. هم اصل انزوا را باطل می داند و هم سلطه گری را امضا نمی کند و هم سلطه پذیری را ننگ می داند؛ چون معیار این روابط را قسط و عدل تنظیم می کند. اگر بر اساس قسط و عدل، رابطه تدوین و تنظیم شد، انسان نه از قدرت خود سوءاستفاده می کند و نه اجازه می دهد مقتدری از قدرت او استفاده سوء کند. چنین شسوه ای جوامع و حکومت ها را در رسیدن به کمال و دست یابی به مدینه ای فاضله راهنمایی می نماید .

ثانیا لازم به ذکر است منابع فقهی و حقوقی حاکم بر مذاکرات در اسلام شامل قرآن، سنت، عقل، اجماع، عرف و سیره عقلا و نیز منابع حقوقی از جمله منابع حقوق بین الملل، منابع ماهوی و شکلی حقوق بین الملل و سلسله مراتب منابع استفاده شده که باتوجه به این منابع توسل به زور و قوه قهریه در همه حالات و به طور مطلق و اکیداً مردود شمرده شده، فلذا دولتها می خواهند که حتی در صورت دست نیافتن به راه حل مسالمت آمیز مذاکرات خود را پیگیر باشند.

و ثالثا اصول فقهی حاکم بر مذاکرات که باید در طول فرایند مذاکره مورد توجه باشند را می توان این گونه بر شمرد: اصل نفی سیل، اصل دعوت، اصل رعایت احترام متقابل، اصل وفای به عهد و اصل همزیستی مسالمت آمیز . که اگر مسلمانان پایبند به این اصول بوده و بر اساس قسط و عدل، رابطه ها را با اهل کتاب تدوین و تنظیم کنند، انسان نه از قدرت خود سوءاستفاده می کند و نه اجازه می دهد مقتدری از قدرت او استفاده سوء کند. چنین شسوه ای جوامع و حکومت ها را در رسیدن به کمال و دست یابی به مدینه ای فاضله راهنمایی می نماید .

در آخر به طور خلاصه می توان چنین نتیجه گرفت که :

از مجموع مباحثی که ارائه شد می توان اینگونه نتیجه گرفت که مذاکره چیزی بیشتر از حالت صلح است چرا که ممکن است کشورها در صلح باشند ولی سایر شرایط که لازمه مذاکره است از جمله همکاری و تعاون را نداشته باشند. در هر حال می توان برای مذاکره چهار مرحله قائل شد:

صلح، تعاون (همکاری)، اتحاد و وحدت مرحله پس از صلح مرحله تعاون و همکاری است که امروزه به ویژه در سازمانهای بین المللی یک وجه خود رانشان می دهد و نمونه ی بارز آن سازمان ملل است. کشورهای مسلمان نیز به نظر می رسد با تشکیل سازمان کنفرانس اسلامی در این مرحله به سر می برند. مرحله بعد مرحله ی اتحاد است که کشورهای اروپایی با تشکیل اتحادیه ی اروپا خواهان دستیابی به آن هستند ولی هنوز مرحله چهارم یعنی وحدت محقق نشده است. دیدگاه اسلام برای مسلمانان و کشورهای اسلامی همان وحدت با یکدیگر است و با کشورهای غیر اسلامی تعاون و همکاری یعنی اسلام درخصوص رفتار با کشورهای غیر اسلامی یک مرحله فراتر از صلح رفته و خواهان همکاری و تعاون با آنهاست. در مجموع باید پذیرفت که اسلام دین صلح و آشتی و همزیستی مسالمت آمیز است و جنگ و جهاد حالت استثنائی دارد و نیازمند وجود دلیلی موجه است.

پیشنهادهای:

۱- سازمان ملل باید اقدامی نماید تا اینکه حل مسالمت آمیز اختلافات به رویه ای جهانی تبدیل شود و فقط به تصویب منشور اکتفا ننماید و تمام دولتها اختلافات خود را به صورت مسالمت آمیز حل و فصل نمایند.

۲- اگر کشوری با اقدامات خود باعث شد که صلح و امنیت بین المللی به خطر بیفتد با مجازاتهای سنگین مانند انواع تحریم ها مواجه و به کشوری که بهترین راهکار را برای حل مناقشات ارائه نماید امتیازی بین المللی داده شود تا همگان به این امر در جهت جهانی شدن حل مسالمت آمیز اختلافات تشویق شوند.

۳- دولتهای بزرگ صرفاً به دلیل بشر دوستانه به میانجیگری دست نمی زنند بلکه همواره، همراه با انگیزه بشر دوستانه اهداف سیاسی را نیز دنبال می کنند و میانجیگری آنها از بعد توسعه طلبانه و دفاعی برخوردار است که این امر باعث یک جانبه گرایی می شود لذا اگر در امر میانجیگری از دولتها کوچکتر که توانسته اند از نظر سیاسی خود را از دولتها بزرگ دور نگه دارند و در نتیجه به عنوان یک کشور بی طرف شناخته شدند و از مقبولیت بین المللی در خصوص حمایت از صلح طلبی برخوردار هستند می توان به عنوان میانجیگر استفاده نمود. به طوری که به نظر می رسد برخی کشورهای دارای اختلاف این دولتها را به دولتها بزرگ ترجیح می دهند و در امر میانجیگری موفقتر هستند.

فهرست منابع و مآخذ

فهرست منابع عربی

القرآن الکریم، ترجمه ابوالفضل بهرام پور

نهج البلاغه، شریف رضی، محمد بن الحسین، حسین استاد ولی

۱. ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین (شیخ صدوق)، ترجمه محمد جواد غفاری، من لایحضره الفقیه، چاپ اول، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، سال ۱۳۸۵ ش.

۲. ابن الفراء، (ابوعلی حسن بن محمد)، رسل الملوك : سفیران، ترجمه پرویزی اتابکی، چاپ دوم، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش

۳. ابن هشام، سیره النبویه، چاپ هفتم، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۹۹۸ م

۴. ابن منظور ابوالفضل جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ اول، دارالفکر الطباعه والنشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۱۴ ق

۵. ابن عبدربه، احمد بن محمد، العقد الفريد، لجنة التأليف والترجمة والنشر، ۱۳۴۳ ش

۶. ابوالفاء، احمد، قانون (الدبلوماسی)، چاپ اول، دار النهضة العربیة، القاهرة، ۱۹۹۲ م

۷. ابوجعفر محمد بن حسن (شیخ طوسی)، النهاية فی الفقه والفتاوی، چاپ دوم، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۰ ق

۸. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، چاپ، موسسه علمی فرهنگی دارالحديث، قم، ۱۴۱۹ ق

۹. اصفهانی راغب، المفردات الفاظ القرآن الکریم، تحقیق صفوان عدنان داوودی، چاپ دوم، طلیعه النور، قم، ۱۴۲۷ ق

۱۰. بجنوردی، سید حسن بن آقابزرگ موسوی، القواعد الفقیه، چاپ هفتم، نشر الهادی، قم، ۱۴۱۹ ق

۱۱. بوبوش، محمد، العلاقات الدولیه ومفهوم دارالحرب ودارالاسلام، نشر دارالفکر، دمشق، ۲۰۰۹ م

۱۲. بیهقی، علی بن زید، تاریخ بیهقی، تصحیح احمد بهمنیار، چاپ اول، نشر فروغی، تهران، ۱۳۶۱ ق

۱۳. الجوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تاج الغه والصحاح العربیة، چاپ ششم، دار العلم للملایین، بیروت

۱۴۰۴ ق

۱۴. الحر العاملي، محمد بن الحسن بن علي، وسائل الشيعه، چاپ اول، موسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹ق
۱۵. حكيم، محمد تقی، الاصول العامة للفقہ المقارن، چاپ دوم، موسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۸ق
۱۶. حميدالله، محمد، مجموعه الوثائق السياسية للعهد النبوی والخلافة الراشدة، چاپ اول، درالفائس، بيروت، ۱۴۰۷ق
۱۷. خطيب، عبدالکريم، الامامه وسياسه ابن قتيبه دينوري، چاپ اول، دار الاضواء، بيروت، ۱۴۱۰ق
۱۸. خمینی، روح الله (امام)، تهذيب الاصول، چاپ اول، انتشارات اسماعيليان، قم، ۱۳۶۷ق
۱۹. ----- کتاب البيع، چاپ چهارم، موسسه تنظيم ونشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۴۲۱ق
۲۰. الزبيدي الحنفی، سيدمرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، دارالفکر الطباعه والنشر و التوزيع، بيروت، ۱۴۱۴ق
۲۱. سيد بن قطب بن ابراهيم، في ظلال القرآن، چ هفدهم، دارالشرق، بيروت، ۱۴۱۲ق
۲۲. صدر، محمد باقر، دروس في علم الاصول، چاپ دوم، نشر مقرر، نجف، ۱۴۰۸ ق
۲۳. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسين، من لا يحضر الفقيه، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامي، قم، ۱۴۱۳ق
۲۴. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير قرآن، چاپ سوم، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ق
۲۵. طبری، محمد بن حرير، تاريخ طبری، ترجمه ابوالقاسم سم پاينده، چاپ پنجم، انتشارات اساطير، تهران، ۱۳۷۵ ق
۲۶. طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، چاپ اول، موسسه البعثة، قم، ۱۴۱۴ق
۲۷. طوسي، محمد بن حسن، الامالي، چاپ اول، دارالتقافه، قم، ۱۳۹۸ق
۲۸. العاملي النباطی الفتونی، ابوالحسن بن محمد طاهر، تفسير مرآه الانوار ومشکات الاسرار في تفسير قرآن، بی تا
۲۹. عراقی، عبدالنبي، التقارير المسمى بالمحاكمات بين الاعلام، تقرير مسلم ملکوتی، قم، بی تا
۳۰. عفيف عبد الفتاح، طباره، روح الدين الاسلامی، بی چا، نشر تافگه، سنندج، ۱۳۸۸ش
۳۱. قرطبي، ابن طلاع، الجامع الاحکام القرآن، چاپ اول، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ق
۳۲. قمی، علی بن ابراهيم، تفسير قمی، چاپ دوم، موسسه اعلمی، بيروت، ۱۴۱۲ق
۳۳. کتانی، عبدالحی، نظام الحكومة النبویة، چاپ سوم، پژوهشگاه حوزه ودانشگاه، قم، ۱۳۹۴
۳۴. کجوری شیرازی، محمد مهدی، الاجتهاد والتقليد، چاپ اول، انتشارات نهانندی، قم، ۱۳۸۰ش

۳۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی الکلمات قرآن کریم، چاپ اول، مرکز نشر کتاب، تهران، ۱۳۹۵ش
۳۶. منیع، محمد بن سعد، طبقات الکبری، چاپ اول، داریبروت، بیروت، ۱۴۰۵ ق
۳۷. موسوی بغدادی، ابوالقاسم علی بن حسین، رسائل شریف مرتضی، چاپ اول، دارالقرآن کریم، قم، ۱۳۸۵ق
۳۸. الملاح، فاوی، سلطات الامن و الحصنات و الامتيازات الدبلوماسية، بی جا، منشأة المعارف، الاسکندریه، مصر، ۱۹۸۱م
۳۹. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، چاپ ششم، دارالکتب اسلامی، نجف، ۱۳۸۹ق
۴۰. النوری، محیی الدین بن شرف، المجموع شرح المذهب، تحقیق: محمد حسین العقبی، بی جا، قاهره، مطبعة الامام، قاهره، بی تا

فهرست منابع فارسی

۱. آذرتاش، آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، چاپ هجدهم، نشر نی، تهران، ۱۳۷۹ش
۲. ایازی، سید محمد علی، فقه پژوهشی قرآن، درآمدی بر مبانی نظری آیات الاحکام، چاپ اول، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۰ش
۳. جبار پور، سید کاظم، چارچوب مفهومی و پژوهشی برای مطالعات سیاست خارجی ایران
۴. جعفریان، رسول، تاریخ تحول دولت و خلافت، چاپ چهارم، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۶ش
۵. جلیلی، سعید، سیاست خارجی پیامبر، چاپ اول، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ش
۶. جوادی آملی، عبدالله، روابط بین الملل در اسلام، چاپ اول، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۸ش
۷. حزوی حسینی، غلامرضا، ترجمه مفردات الفاظ قرآن، چاپ دوم، مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ش
۸. حسینی، علی اکبر، تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، چاپ ششم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ش
۹. حمیدالله، محمد، حقوق روابط بین الملل در اسلام، ترجمه سید مصطفی محقق داماد، چاپ اول، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، ۱۳۷۳ش
۱۰. حمیدالله، محمد، سلوک بین المللی دولت اسلامی، ترجمه سید مصطفی محقق داماد، چاپ اول، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ش
۱۱. ----- حقوق روابط بین الملل در اسلام، ترجمه سید مصطفی محقق داماد، نشر فرهنگ علوم اسلامی، تهران، ۱۳۷۳ش
۱۲. خدوری، مجید، صلح و جنگ در قانون اسلام، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، چاپ اول، نشر کلبه اشراق، قم، ۱۳۹۱ش
۱۳. خرّمشاهی، بهاءالدین، دانشنامه قرآن کریم، چاپ اول، انتشارات دوستان، تهران، ۱۳۷۷ش

۱۴. خلیلیان، سید خلیل، حقوق بین الملل اسلامی، چاپ چهارم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۲ش
۱۵. خمینی، روح الله (امام)، تحریر الوسیله، چاپ اول، موسسه دارالعلم، قم، بی تا
۱۶. ----- صحیفه امام، پیام‌ها و سخنرانیها، چاپ پنجم، موسسه نشر و تنظیم آثار امام، تهران ۱۳۷۸ش
۱۷. خیابانی نوروزی، مهدی، فرهنگ جامع لغات و اصطلاحات سیاسی و انگلیسی، چاپ یازدهم، انتشارات فارس، تهران ۱۳۸۴ش
۱۸. دکتر ضیائی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین الملل عمومی، انتشارات گنج دانش، چاپ چهاردهم، تهران، ۱۳۷۹
۱۹. دکتر کاظمی، علی اصغر، دیپلماسی نوین در عصر دگرگونی روابط بین المللی، چاپ اول، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۶۵ش
۲۰. دکتر مجتهدی، محمدرضا، سیری در دیپلماسی و تحول تاریخی آن (نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز) سال ۴۱، شماره مسلسل ۱۶۹، تبریز ۱۳۷۸ش
۲۱. دکتر میرعباسی، سید محمد باقر، حقوق بین الملل، چاپ اول، انتشاراتی نشر دادگستر، تهران، ۱۳۷۶ش
۲۲. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، نشر مخاطب، تهران، ۱۳۹۳ش
۲۳. روسو، شارل، حقوق بین الملل عمومی، ترجمه محمد علی حکمت، چاپ اول، نشر دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۷ش
۲۴. زند فرد، فریدون، ایران و جامعه ملل، چاپ اول، نشر شیرازه، تهران، ۱۳۷۷ش
۲۵. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، چاپ سی و دوم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۵ش
۲۶. سجادی، سید عبد القیوم، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، چاپ دوم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۸۳ش
۲۷. سلجوقی، محمود، نقش عرف در حقوق مدنی ایران، چاپ اول، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۹ش
۲۸. سلیمی عبد الحکیم، نقش اسلام در توسعه حقوق بین الملل، چاپ اول، انتشارات آموزش و پژوهش امام خمینی ره، قم، ۱۳۸۲ش
۲۹. شکوری، ابوالفضل، فقه سیاسی، چاپ دوم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۷ش
۳۰. صدقی، ابوالفضل، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از آغاز تا سال ۱۳۶۸، چاپ اول، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۶ش

۳۱. ضیایی بیگدلی، حقوق بین الملل عمومی، چاپ بیست و سوم، گنج دانش، تهران، ۱۳۸۵ش
۳۲. طباطبایی، محمد حسن، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسیت حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۴ش
۳۳. عظیمی شوشتری، عباسعلی، حقوق بین الملل اسلامی، چاپ اول، دادگستر، تهران، ۱۳۸۶ش
۳۴. علیخانی، علی اکبر، وهمکاران، سیاست نبوی ومبانی اصولی راهبردها، چاپ اول، پژوهشکده مطالعات فرهنگی واجتماعی، تهران، ۱۳۸۶ش
۳۵. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی حقوق تعهدات بین المللی ودیپلماسی در اسلام، چاپ اول، سازمان مطالعه وتدوین کتب علوم انسانی دانشگاه (سمت)، تهران، ۱۳۷۹ش
۳۶. ----- حقوق اقلیت ها، بی تا
۳۷. فاضل لنکرانی، محمد، قواعد الفقیه، چاپ اول، نشر مهر، قم، ۱۴۱۶ق
۳۸. فیض الاسلام، سید علی نقی، نهج البلاغه، بی چا، انتشارات فیض السلام، تهران ۱۳۷۲ش
۳۹. قربان نیا، ناصر، اخلاق و حقوق بین الملل، چاپ اول، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۸ش
۴۰. قربانی، زین العابدین، اسلام و حقوق بشر، چاپ چهارم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۲ش
۴۱. قریشی بنابی، علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ دهم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ش
۴۲. قوام عبد العلی، اصول سیاست خارجی بین الملل، چاپ اول، سمت، تهران ۱۳۷۰ش
۴۳. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، چاپ شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۷ش
۴۴. ----- مقدمه علم حقوق، چاپ ۲۷، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۹ش
۴۵. کریمی نیا، محمدمهدی، همزیستی مسالمت آمیز در اسلام و حقوق بین الملل، چاپ اول، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۳ش
۴۱. کلینی، محمد بی یعقوب، اصول کافی، ترجمه و شرح: سید جواد مصطفوی، چاپ، انتشارات اسلامیه، تهران، بی تا
۴۲. کلیبارلکود، آبرد، نهادهای روابط بین الملل، ترجمه و تحقیق، هدایت اله فلسفی، چاپ اول، نشر نو، تهران، ۱۳۶۸ش
۴۳. کی نیا، مهدی، مقدمه حقوق بین المل عمومی، چاپ اول، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۰ش
۴۴. لوبون، گوستار، تمدن اسلام وعرب، ترجمه سید هاشم حسینی، بی چا، نشر اسلامیه، تهران، ۱۳۴۷ش
۴۵. محمدی، منوچهر، انقلاب اسلامی زمینه ها وپیامدها، چاپ هفدهم، انتشارات معارف، قم، ۱۳۸۸ش
۴۶. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، التبنیه والاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بی چا، نشر علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵ش

۴۷. مطهری، مرتضی، ولاءها و ولایت‌ها، بی‌جا، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۸۵ش
۴۸. مظفر، محمدرضا، شرح اصول فقه، ترجمه علی محمدی، بی‌جا، مرکز فرهنگی رجا، ۱۳۶۷ش
۴۹. معلوف، لوییس، المنجد فی اللغة والاعلام، ترجمه محمد بندر ریگی، چاپ چهارم، انتشارات ایران، تهران ۱۳۸۲ ش
۵۰. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، چاپ هشتم، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۱ش
۵۱. مکارم شیرازی، ناصر، قواعد الفقهیه، قم، چاپ دوم، منشورات مدرسه امیرالمومنین، قم، ۱۴۱۱ق
۵۲. ----- و دیگران، پیام قرآنی، چاپ هفتم، مطبوعاتی هدف، قم، ۱۳۸۱ش
۵۳. ----- و دیگران، تفسیر نمونه، چاپ بیست و هشتم، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۵۷ش
۵۴. ملک محمد نوری، حمید رضا، درآمدی بر حقوق بین الملل، چاپ اول، نشر شیرازه، تهران، ۱۳۸۰ش
۵۵. منتظری، حسنعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، چاپ پنجم، نشر تفکر، تهران، ۱۳۷۴ش
۵۶. موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، فلسفه حقوق، چاپ سوم، موسسه انتشارات آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۷۸ش
۵۷. موسی زاده، رضا، بایسته‌های حقوق بین الملل عمومی، چاپ سوم، انتشارات میزان، تهران، ۱۳۸۳ش
۵۸. میرمحمدی، مصطفی، مصونیت و مزایای هیئت‌های نماینده دولت‌های و سازمان‌های بین المللی، چاپ اول، انتشارات بین المللی المهدی، تهران، ۱۳۷۸ش
۵۹. هالستی، کی. جی، مبانی تجزیه و تحلیل سیاست خارجی، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین المللی، تهران، ۱۳۷۳ش
۶۰. هیکل، محمدحسین، زندگانی محمد (ص)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ، انتشارات سوره، تهران، ۱۳۸۰ ش
۶۱. یزدی، سید محمد کاظم، عروه الوثقی، ترجمه شیخ عباس قمی، چاپ هفتم، انتشارات دارالتفسیر، قم، ۱۳۸۸ش
۶۲. یعقوبی سعید، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی، چاپ اول، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۷ ش

دایرة المعارف ها

۱. دائرة المعارف قرآن کریم، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، چاپ دوم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم، ۱۳۸۲ش
۲. دایرة المعارف تشیع، زیر نظر صدر حاج سید جوادی احمد، فانی کامران، خرمشاهی بهاء الدین، یوسفی

اشکوری حسن، چاپ اول، انتشارات موسسه نشر معارف اهل البیت، قم، ۱۳۷۵ش

Abstract

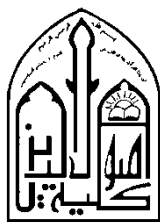
The study is about the rule of contacting with Ahle-Ketab from jurisprudence and lawful points of view. Since the beginning of Islam era, the life of Muslims and Islamic society is tied with different groups and religious, and between them, economic, army and cultural effects can be seen. Nowadays, because of the special condition of world from basic revolutions in different domains and the relations of governments and cultural cooperation, the way of confronting, relation and contacting with Ahle-Ketab and other religious minorities in Islamic countries, has special importance. In this regard, the Quran, which has the answer of human's needs in different aspects of personal and social inside itself, has the best solutions for peaceful relations with Ahle-Ketab.

The main goal of this study is to define the Islamic rules about the relation with Ahle-Ketab in nowadays and also based on Quranic meanings including its vocabulary and cases and narratives and the scientific in confronting with Ahle-Ketab and also the Quranic rules about the its ways and freedom or forbidden of having negotiations with Ahle-Ketab are discussed.

The study has four chapters; the first one is about the generalities and concepts. The second one has four sections, that the first one is about the history of negotiations and cooperation, the second one is about the jurisprudence references of diplomatic rules in Islam and third section the lawful references of diplomatic rules in Islam are presented and in four section the limits of relation in Islam are discussed, in the third chapter of this study, jurisprudence bases of contracting with non-Muslims are discussed and finally, in fourth chapter, the summary and conclusions are presented. The study shows that based on jurisprudence rules, constitution, and international rules, the main point is that the negotiation with Ahle-Ketab must be based on protecting the justice and independence and having peaceful relations which deny the aggressiveness.

Because the study is a theoretical one and its explaining method, its references are gathered from jurisprudence and lawful books, by the library method.

Keywords: negotiations, Ahle-Ketab, jurisprudence, lawful, international law, diplomacy



USUL AL – DEEN COLLEGE QUM

Department of Jurisprudence and Islamic Law

M . S

SUBJECT

**The Rule of Negotiating with Ahle-Ketab from laws and
Justice Points of view**

SUPERVISOR :

Dr. Mohammad Yousefvand

PREPARED BY :

Naser Karimi Beiranvand

Summer 2017